

مسائل بین المللی

شماره ۱ (۵۵)

سال ۱۳۵۶

فهرست مقالات :

صفحه	مؤلف	عنوان
۵ - ۶		۱ - اعلامیه جلسه مشاوره نمایندگان احزاب کمیونست و کارگری در باره فعالیت مجله " مسائل صلح و سوسیالیسم "
۷ - ۱۴	<u>ویکتو تیاگونکو</u> عضو وابسته آکادمی علوم اتحاد شوروی	۲ - تقسیم کار نو استعماری
۱۵ - ۱۶		۳ - مناسبات بین المللی و پروسه انقلاب
۱۶ - ۲۵	<u>هرمان آکسن</u> عضو پولیت بورود بئیر کمیته مرکزی حزب سوسیالیست متحد آلمان	۴ - مناسبات بین المللی طراز نوین
۲۵ - ۳۵	<u>فرانسوا بیو</u> عضو پولیت بوروی حزب کمیونست فرانسه	۵ - همزیستی مسالمت آمیز و مبارزه ایدئولوژیک
۳۶ - ۴۴	<u>محمد حرمل</u> عضو پولیت بورود بئیر کمیته مرکزی حزب کمیونست تونس	۶ - " جهان سوم " در عرصه جهانی
۴۵ - ۵۳	<u>کنود اسپرسن</u> صدر حزب کمیونست دانمارک	۷ - همکاری ایدئولوژیک احزاب کمیونست
۵۴		تجاری در زمینه اصلاحات راضی :

<u>صفحه</u>	<u>مؤلف</u>	<u>عنوان</u>
۵۴ - ۶۴	<u>اوسوب علی یف</u> عضو کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی و دبیر اول کمیته مرکزی حزب کمونیست قرقیزستان	رسیدن به سوسیالیسم بدون طی مرحله سرمایه داری
۶۵ - ۶۷	محمود حیتمعلی	۹ - اصلاحات ارضی در یمن جنوبی
۶۸ - ۷۱	فتحی عبدالفتاح	۱۰ - شرکت های تعاونی روستایی در مصر
۷۲ - ۷۳	م . جاپارانتسه	۱۱ - نیاز مند یهای دهقانان سیلان
۷۴ - ۸۵	کراسین	۱۲ - انقلاب اجتماعی در آئینه ایدئولوژی بورژوازی

اعلامیه

جلسه نمایندگان احزاب کمونیست و کارگری درباره فعالیت مجله "مسائل صلح و سوسیالیسم"

در روزهای ۱۶-۱۴ دسامبر سال ۱۹۷۱ جلسه مشاوره ادواری نمایندگان احزاب کمونیست و کارگری برای بررسی فعالیت مجله "مسائل صلح و سوسیالیسم" در سالهای ۱۹۶۹-۱۹۷۱ برگزار شد. هیئت های نمایندگی ۶۳ حزب کمونیست و کارگری به شرح زیر در کار آن شرکت کردند:

حزب کمونیست اتریش، حزب پیشاهنگ سوسیالیست الجزیره، حزب کمونیست آژانتین، حزب کمونیست بلغارستان، حزب کمونیست بلجیوم، حزب کمونیست برزیل، حزب کمونیست بریتانیا، حزب کمونیست کوبا، حزب کمونیست مجارستان، حزب کمونیست ونزوئلا، حزب کمونیست گواتمالا، حزب کارگواتمالا، حزب سوسیالیست متحد آلمان، حزب کمونیست آلمان، حزب سوسیالیست متحد برلین غربی، حزب کمونیست هند وراس، حزب کمونیست یونان، حزب کمونیست دومینیکن، حزب کمونیست اسرائیل، حزب کمونیست هندوستان، حزب کمونیست اندونزی، حزب کمونیست اردن، حزب کمونیست عراق، حزب توده ایران، حزب کمونیست ایرلند، حزب کمونیست اسپانیا، حزب کمونیست ایتالیا، حزب کمونیست کانادا، حزب ترقیخواه خلق زحمتکش قبرس، حزب کمونیست کلمبیا، حزب پیشاهنگ خلق کستاریکا، حزب کمونیست لبنان، حزب کمونیست لوکزامبورگ، حزب آزادی و سوسیالیسم (مراکش)، حزب کمونیست مکزیک، حزب توده انقلابی مغولستان، حزب سوسیالیست نیکاراگوا، حزب وحدت سوسیالیستی زلند جدید، حزب کمونیست نروژ، حزب توده پاناما، حزب کمونیست پاراگوئه، حزب کمونیست پرو، حزب متحد کارگری لهستان، حزب کمونیست پرتغال، حزب کمونیست رومانی، حزب کمونیست سالوادور، حزب افریقای استقلال سنگال، حزب کمونیست سوریه، حزب کمونیست اتحاد شوروی، حزب کمونیست سوئد، حزب کمونیست ایالات متحده آمریکا، حزب کمونیست تونس، حزب کمونیست ترکیه، حزب کمونیست فیلیپین، حزب کمونیست فنلاند، حزب کمونیست فرانسه، حزب کمونیست سیلان، حزب کمونیست چکسلواکی، حزب کمونیست شیلی، حزب چپ کمونیست های سوئیس، حزب کمونیست اکوادور، حزب کمونیست افریقای جنوبی، حزب کمونیست ژاپن.

شرکت کنندگان جلسه مشاوره پرازررسی گزارش هیئت تحریریه و شورای تحریریه مجله نتایج فعالیت مجله را در سالهای ۱۹۷۱-۱۹۶۹ مثبت ارزیابی کردند و نقش آنرا در زمینه کار جمعی تجزیه و تحلیل مارکسیستی - لنینیستی مسائل مهم جنبش جهانی کمونیستی و تکامل

انقلابی جهان و تبادل تجربه احزاب برادرخاطر نشان ساختند .
 جلسه مشاوره برنامه فعالیت بعدی مجله را معین کرد . وظیفه عمده آن عبارتست از
 همکاری نزدیک با احزاب برادر برای کمک موثره پیشرفت آتی تئوری مارکسمتی - لنینستی،
 تبلیغ اندیشه های جلسات مشاوره جهانی احزاب کمونیست و کارگری ، کمک به امر همپیوستگی
 جنبش جهانی کمونیستی و کارگری و تمام نیروهای ضد امپریالیستی بسود مبارزه در راه صلح ،
 دموکراسی ، آزادی ملی و سوسیالیسم .

جلسه مشاوره خاطر نشان ساخت که وثیقه فعالیت موفقیت آمیز مجله کمک دائم تمام
 احزاب کمونیست و کارگری است و از احزاب دعوت کرد که به مجله تئوریک و اطلاعاتی خویش بازهم
 توجه بیشتری معطوف دارند .

جلسه مشاوره در محیط تفاهم و همکاری برادرانه برگزار شد



تقسیم کار نو استعماری

ویکتور تیاگونکو

عضو وابسته آکادمی علوم اتحاد شوروی

سیستم مناسبات استعماری که بر اجبار غیر اقتصادی (۱) مبتنی بود و کشورهای کم‌رشد را به زائده کشاورزی و مواد خام کشورهای صنعتی بدل میکرد، زیر ضربات جنبش آزاد بیخش‌ملی فروپاشید. تغییرات حاصله در شرایط تکامل امپریالیسم تغییراتی را در سیاست استعماری آن موجب میگردد. لنین ضمن تصریح این ویژگی امپریالیسم خاطر نشان میسازد که: "سیاست استعماری در مراحل گذشته سرمایه داری با سیاست استعماری سرمایه مالی تمایز اساسی دارد" (مجموعه کامل آثار، بزبان روسی، جلد ۲۷، ص ۳۸۰ - ۳۷۹). با آنکه اکنون کشورهای امپریالیستی در سیاست خود در مورد کشور داری در حال رشد شیوه‌ها و وسائل گوناگون بکار میبرند گرایش آشکاری در جهت تبدیل مستعمرات سابق و کشورهای وابسته از زائده اقتصادی متروپل‌های جداگانه به بخش لاینفک مجموعه اقتصاد جهانی سرمایه داری مشاهده میشود.

بدیهی است که پروسه برافتادن استروکتور مستعمراتی اقتصاد کشورهای در حال رشد بازگشت پذیر نیست. امپریالیسم امیدوار است بر این پروسه "غلبه کند"، گرایش‌های عمده آنرا مکشوف دارد و تحت کنترل خود درآورد. امپریالیسم میکوشد بدینوسیله در مناسبات خود با

(۱) - اجبار غیر اقتصادی - در جوامع آنتاگونیستی انسان زحمتکش در نتیجه دو عامل اجبار داری به استثمار نیروی کار خویش تن در دهد: عامل غیر اقتصادی و عامل اقتصادی؛ در نظام برده‌دار مناسبات برده داری بر پایه مالکیت برده داری و وسائل تولید و نیز مالکیت او بر برده استوار میشود. برده داری توانست برده را بفروشد، بخرد و بکشد. برده رانه اجبار اقتصادی بلکه اجبار غیر اقتصادی ناشی از سیستم حقوق قضائی و نابرابری حقوق اجتماعی بکار و میداشت.

در جامعه سرمایه داری انسان زحمتکش در چارچوب حقوقی و قضائی "آزادی شخصی" دارد یعنی "آزاد" است کار کند یا نکند، اما چون از هرگونه وسائل تولید محروم است برای آنکه از گرسنگی نمیرد اجبار داری نیروی کار خود را به صاحبان وسائل تولید (سرمایه داران و مالکان) بفروشد و به استثمار تن در دهد. این اجبار اقتصادی است. البته در جامعه سرمایه داری نیز اجبار اقتصادی با اشکال گوناگون اجبار غیر اقتصادی درآمیخته است.

در دوران استعمار امپریالیسم و از جمله در دوران سرمایه داری انحصاری دولتی اجبار غیر اقتصادی در مستعمرات و کشورهای وابسته رواج وسیع یافت؛ بصورت استفاده از کار بردگان سیاهپوست در کشاورزی، مجبور ساختن کارگر مستعمراتی به کار در محل معین از طریق معمول کردن شناسنامه‌های مخصوص و استفاده از دستگاه دولتی برای تحویل شرایط اسارتبار کار و وضع اغتصاب و غیره. (توضیح مترجم)

کشورهای در حال رشد اشکال جدیدی از تقسیم کار که اقتصاد دانان مترقی بد رستی آنرا تقسیم کار نواستعماری نامیده اند ، پدید آورد . نواستعمارگران میخواهند از مجاهدات کشورهای مستعمره ونیمه مستعمره سابق در راه پایان دادن به عقبماندگی در برین فنی و اقتصادی برای پیشبرد مقاصد استراتژیک خویش استفاده کنند .

کشورهای در حال رشد با برانداختن دشواریهای عظیم ، دامنه صنعتی کردن اقتصاد ملی خود را بیش از پیش گسترش میدهند وهم اکنون در این زمینه به پیشرفت های مهمی رسیده اند مثلا طی سالهای ۱۹۶۹ - ۱۹۵۵ نیروی برق آنان ۴۱ برابر ، صنایع سنگین تقریباً ۳۵ برابر و صنایع تبدیلیی مجموعاً ۲۵ برابر (در کشورهای رشد یافته (۲۱ برابر) شد . استروکتور صنایع تبدیلیی این کشورها نیز تغییر مییابد . در سال ۱۹۴۸ سهم صنایع سنگین ۲۹٫۸٪ محصولات صنایع تبدیلیی بود ، ولی در سال ۱۹۶۹ به ۴۵ درصد رسید . مساعی تمام کشورهای در حال رشد در زمینه تسریع پیشرفت اقتصادی خود ، امپریالیسم را به جستجوی راههای غیر مستقیم ونیز در مسازهدن با شرایط نوین وامیدارد .

استراتژی نوین انحصارات

رشد صنایع تبدیلیی کشورهای نواستقلال مورد توجه جدی نواستعمارگران قرار گرفته است . امپریالیسم در بربره " توجه به رشد " کشورهای مستعمره ونیمه مستعمره سابق دامنه توسعه طلبی " مدرن شده " خود را گسترش میدهد . به کشورهای آسیا و آفریقا و امریکا لاتین " کمک " اقتصادی میشود و در این کشورها موسسات مختلط و یا شعب انحصارات امپریالیستی دائر میگردد . علاوه بر ملاحظاتی استراتژیک یاد شده ، یکسلسله عوامل دیگر نیز امپریالیست ها را باین کار وامیدارد این عوامل عبارتند از اولاً ، کمک های کشورهای سوسیالیستی به توسعه رشته های کلیدی اقتصاد خلق های ستمکش سابق ، ثانیاً ، رقابت میان امپریالیست ها و سرانجام علاقمندی عینی محافل معین اقتصادی و سیاسی کشورهای امپریالیستی به رشد برخی از رشته های صنعتی در اقتصاد کشورهای عقبمانده .

مطلب این است که پیروی از سیاست دوران گذشته در مورد محدود ساختن و بیگانه کاری (اسپسبالیزاسیون) کشورهای در حال رشد به عرصه تولید کشاورزی و مواد خام اکنون دیگر واقع بینانه نیست . در ویژه کاری محدود بطور عمدتاً انحصاراتی " کهنه " زینف — هستند . برای انحصارات رشته های صنعتی جدید ، استروکتور مستعمراتی اقتصاد کشورهای در حال رشد مانع گسترش دامنه استثمار بر پایه شیوه های نوین متناسب با شرایط انقلاب علمی وقتی میگردد . آنها میخواهند در این کشورها بازاری فروش وسیع ، برخی رشته های اقتصادی دارای سطح عالی بازه و باندازه کافی نیروی کار متخصص داشته باشند . هیچیک از اینها تاکنون در کشورها عقب مانده اصلاً یا تقریباً وجود ندارد . ولی در این زمینه هم اکنون تغییراتی به چشم میخورد . نمایندگان انحصاراتی " جدید " معتقدند که باید از همان آغاز پیدایش این جریان در آن دخالت داشت تا بتوان سود آورترین مواضع را بدست آورد . آنها برای این مطالب اهمیت فوق العاده قائلند .

در کشورهای امپریالیستی درباره چگونگی برخورد به کشورهای در حال رشد میان این

د وگرایش مبارزه انجام میگیرد . حوادث نشان میدهد که استعمارگران کهنه ، نفوذ خود را از دست میدهند . در بسیاری از کشورهای در حال رشد هم اکنون انحصارات امپریالیستی بیه " تسخیر " یکسلسله ارزشته‌های صنایع تبدیلی پرداخته اند . این پروسه در وهله اول کشورهای های نسبتاً رشد یافته یعنی بسیاری از کشورهای امریکای لاتین ، هند ، ترکیه ، ایران و فیلیپین را در بر گرفته است . در این کشورها با شرکت کشورهای و انحصارات امپریالیستی موسسات نوپ آهن و فلزکاری ، کارخانه‌های الکتروتکنیک ، صنایع شیمیایی و اتومبیل سازی و کود سازی و تولید وسایل و دستگاه‌های خانگی و صنایع سبک و غذائی احداث میشود . این پروسه با سرعت گسترش مییابد . انحصارها می‌کشند در کشورهای افریقای شرقی رشد صنایع فلزات سیاه و شیمیایی و در کشورهای استوائی افریقا صنایع فلزات رنگین و تولید وسایل حمل و نقل را بدست گیرند .

در اواخر سال ۱۹۷۰ ، عده‌ای از بزرگترین کمپانیهای صنعتی ایالات متحدہ از طریق " اداره توسعه بین المللی " تمایل خود را بدولت هند در باره شرکت در ایجاد " منطقه بازارگانی آزاد " در هند وستان اعلام داشتند و پیشنهاد کردند که در این منطقه موسسات مختلطی برای تولید کالا بمنظور سود و به ایالات متحدہ و سایر کشورهای ایجاد شود . کمپانیهای امریکای در عین حال می‌کشند مواضع خود را در بازار داخلی هند وستان نیز تحکیم بخشند و آگذاری حق فروش قسمتی از محصولات خود را در هند وستان ، یکی از شرایط ایجاد موسسات مختلط قرار میدهند . این قبیل طرح‌ها هم اکنون در فیلیپین اجرا میگردند .

با آنکه خصلت سودورزانہ این طرح‌ها آشکاراست ، سیاست " شرکت " در توسعه صنایع و بویژه صنایع تبدیلی ، تا حد و کمایا منافع کشورهای در حال رشد تطبیق میکند و بطور عینی و البته بهیچان محدود ، میتواند از طرف این کشورها برای برانداختن عقب ماندگی فنی و اقتصادی مورد استفاده قرار گیرد . ولی نواستعمارگران می‌کشند باین پروسه چنان سمت و وسعت و شکلی بدهند که نه فقط کشورهای در حال رشد را در اقتصاد جهانی سرمایه داری همچنان تابع آنها نگاهدارد ، بلکه این تبعیت را تشدید کند . آنها می‌کشند برای این کار " پایه شوریک " هم ایجاد کنند .

" تقسیم کار بین المللی نویسن "

ایدئولوگ‌های استعمارنویین با د نظر گرفتن تغییرات حاصله در استروکتور صنعتی کشورهای امپریالیستی (توسعه رشته‌های جدید) و با توجه به نیازمندیهای کشورهای آسیا و افریقا و امریکای لاتین به اعتلای صنعتی خود ، مسئله تقسیم کار جدید را در جهان مطرح کرده اند . در این تقسیم کار باید از شرایط مساعدی که در کشورهای در حال رشد برای رشد رشته‌های صنعتی کارطلب وجود دارد ، استفاده شود . در عین حال مساعی کشورهای رشد یافته در داخل باید مستوجه ایجاد رشته‌های سرمایه طلب گردد . در برخی آثارتئوریک باید بر این نکته تأکید کرد که به جزئیات فنی و اقتصادی چنین استدلال میشود که محدود کردن رشته‌های صنایع سبک در کشورهای صنعتی و تسریع رشد این رشته‌ها در کشورهای " جهان سوم " بشرط آنکه این کشورها از ایجاد صنایع سنگین امتناع ورزند ، سودمند و مطلوب خواهد بود . هدف این اقدام اقتصادی

بین المللی بسیار دامنه دار ریکی از مجلات اقتصادی عمده جمهوری فدرال آلمان ("اقتصاد اروپا و کشورهای در حال رشد"، شماره ۶) در سال ۱۹۶۳ تشریح شده است. در این مجله گفته میشود: اکنون باید به اشکال جدید تقسیم کار بین المللی که فقط از طریق تغییر در روحی استر و کشورهای تولید کننده پیروی است، پرداخت. در این مورد انتقال رشته های کار طلب به کشورهای در حال رشد اهمیت بیش از پیش کسب میکند، این کار نه فقط هزینه تولید را پایین میآورد، بلکه برای کشورهای رشد یافته صنعتی بازارهای وسیع فروش تأمین میکند.

البته، نواستعمارگران پیش از همه در فکر تأمین فروش کالاها و خدمات خود هستند. ولی این تئوری که جنبه صرفاً تجریدی دارد و گویا بدون هیچگونه شائبه غرض تبلیغ میشود، با خصلت مناسبات تولیدی حاکم بر اقتصاد جهانی سرمایه داری بهیچوجه جور در نمیآید. در زندگی واقعی میان کشورهای تقسیم کاری که سیستم مناسبات اقتصادی و اجتماعی و سیاسی این کشورها را منعکس سازد (وبیابگر آن نباشد) وجود ندارد.

کوششی که از طرف مشتق کشورهای رشد یافته سرمایه داری برای تابع کردن کشورهای کوچک و کشورهای عقب مانده بعمل میآید، ماهیت مناسبات اقتصادی بین المللی سرمایه داری را نشان میدهد. اقتصاد دانان بورژوازی برای این کوششها، پایه های "تئوریک" جدی "مسی سازند". مثلاً ی. تیئیرگن، دانشمند مشهور هلندی در کتاب خود تحت عنوان "هم پیوندی اقتصادی بین المللی" مینویسد: "برای آنکه درآمد جهان را بعداً اکثریسانیم، باید سه بی هر کشور امکان دهیم تا به توسعه آن رشته ای از صنایع بپردازد که برای آن امکانات نسبی بیشتر در اختیار داشته باشد. احتمالاً، کشورهای رشد یافته به کشورهای در حال رشد کمک خواهند کرد تا به احداث رشته های صنعتی کار طلبی با ظرفیت تولیدی مطلوب ولی بالنسبه کم — بپردازند. در عین حال خود کشورهای رشد یافته مساعی خویش را در رشته هایی از صنایع متمرکز خواهند ساخت که به هزینه های علمی نسبتاً سنگین و کارگران بسیار امر نیازمند باشند و ظرفیت تولیدی مطلوب آنها زیاد باشد".

حال به بینیم این نوع استدلالات کار را بکجا میکشاند. اکثریت قاطع مستعمرات سابق و کشورهای وابسته هنوز از مدار اقتصاد جهان سرمایه داری خارج نشده اند. باین کشورها پیشنهاد میشود که با ایجاد تولید کوچک که معمولاً سودآوری آن کم است، اکتفا کنند. در عین حال کشورهای امپریالیستی رشته هایی را که بازده عالی دارند و بر آخرین دستاورد های علم و تکنیک مبتنی هستند، با انحصار خود در میآورند. بدیهی است، این امر کشورهای در حال رشد را بعقب ماندگی بیشتر تا تمام عواقب ناشی از آن محکوم میکند. توصیه هایی که به خاطر یک نوع "درآمد جهانی" دارای مفهوم مجرد میشود یا منافع خلق ها تطبیق نمیکند، زیرا ادامه عقب ماندگی کشورهای در حال رشد باعث خواهد شد که سهم این کشورها از "درآمد جهانی" که اکنون نیز ناچیز است، باز هم کاهش یابد.

چنین است مفهوم تئوری نواستعماری تقسیم کار بین المللی. مجله امریکائیس — "فورچون" در این باره مینویسد: بسیاری از اقتصاد دانان خاطر نشان میسازند که هر کشوری همیشه در درجه اول در فکر منافع خویش است، گرچه معمولاً کسی با این امر اعتراف نمیکند. و حال آنکه اگر کشورهای رشد یافته، محصولات کشاورزی و صنعتی کار طلب کشورهای در حال رشد را

به بازارهای خود راه دهند ، با این کار خواهند توانست بخشی از نیروی کار کشور خود را به صنایعی که تکنولوژی بغرنجتری دارند ، سوق دهند . این امر فقط به بالا رفتن سطح متوسط بارزده کار و افزایش درآمد سرانه کشورهای رشد یافته منجر خواهد شد .
 بنابراین ، اندیشه تقسیم کار بین الطلی جدید ، عملاً بمعنای برگرداندن کشورهای آسیا و آفریقا و امریکا را لاتین از انقلاب علمی و فنی است . ایدئولوگ های نواستعمار برای این کار هم " دلائل علمی " پیدا میکنند .

در راه عقب ماندگی

در مطبوعات تمام کشورهای به اختلافی که از لحاظ تولید سرانه کالا های اساسی میان کشورهای های رشد یافته و کشورهای در حال رشد وجود دارد ، توجه فراوان میشود و این مسئله ایست بخودی خود دارای اهمیت بسیار زیاد . اختلاف روز افزون میان امکانات تولیدی و سطح بارزده کار این کشورها ، از لحاظ در زمانی تکامل اجتماعی مشکل به مراتب جدی تری را بوجود میآورد . مطابق ارزیابی های موجود ، بارزده کار اکثر کشورهای جهان در اواسط قرن ۱۸ تقریباً در بیک سطح قرار داشت . ولی اکنون بارزده کار در بسیاری از کشورهای آسیا و آفریقا و حتی در یک سلسله از کشورهای امریکای لاتین از بارزده کار گروه کشورهای دارای سطح عالی رشد ۳۰ ، ۴۰ ، و حتی ۵۰ بار کمتر است . انقلاب علمی و فنی که بطور عمده در کشورهای دارای سطح عالی رشد گسترش یافته است بیش از پیش بعمق این شکاف میافزاید و عقب ماندگی کشورهای کم رشد را روز بروز بیشتر میکند . بدین معنای که دستگاه تولید کشورهای در حال رشد عقب میماند ، سطح نازل سودی آوری تولید و به نتیجه محدودیت قدرت رقابستی آن حفظ میشود ، برای توسعه طلبی انحصارها امپریالیستی شرایط مساعد فراهم میگردد و برای تشدید استثمار خلق های این کشورها تضعیف استقلال سیاسی آنها مجاری تازه ای بوجود میآید . نواستعمارگران میکوشند مواضع خود را تثبیت کنند و برای این کار از جمله از این واقعیت یعنی استفاده میکنند که رشد برخی رشته های صنایع تجدید یلی کشورهای در حال رشد برای افزارها و ماشین آلاتیکه هم از لحاظ مدل کهنه و هم در نتیجه استعمال فرسوده شده اند و فروش آنها به مشکل جدی مبدل گردیده است با زار فروش بوجود می آورد . فروش این قبیل ماشین آلات در کشورهای در حال رشد به انحصارهای امپریالیستی امکان میدهد و اولاً ، کارنوسازی ماشین آلات خود را تسریع کنند و بدینسان در میدان رقابت شدیدی که وجود دارد وضع خود را تحکیم بخشند ، ثانیاً ، رشد کشورهای آسیا و آفریقا و امریکای لاتین را بیش از پیش به اقتصاد کشورهای امپریالیستی وابسته سازند ، ثالثاً ، " علاقه و توجه " کشورهای امپریالیستی را به صنعتی کردن کشورهای در حال رشد تأکید کنند . سطح نازل قیمت ماشین آلات و افزایش مدل کهنه و به نتیجه سطح نازل سرمایه طلبی آن بعنوان دلیل اساسی تشریح عرضه میشود . مثلاً کیندلبرگر ، اقتصاددان امریکائی به فاکت های تاریخی استناد میورزد و میگوید : صنایع نساجی ژاپن با استفاده از ماشین های فرسوده انگلیسی برشته نیرومند اقتصاد کشور بدل شد . رودلف بلیتس ، ایدئولوگ دیگر نواستعماری مینویسد : " کاملاً ممکن است که ماشین آلات بکلی فرسوده ای که هزینه نگاهداری آنها برای اکثر کشورهای رشد یافته بسیار گران تمام میشود ، برای نواحی کم رشد ترا ماشین آلات نومناسب تر باشد " . رودلف بلیتس برای اثبات این حکم

میگوید که بازه نسبتاً کمتر تکنیک کهنه امکان میدهد که اولاً ، تعداد بیشتری کارگر بکار اشتغال ووزند و ثانیاً ، پیرو صحتی شدن (اگرچه در سطح آخرین دستاوردهای علم و تکنیک هم نباشد باصرف هزینه کمتر تسریع گردد .

این توصیه ها برای کشورهای که منابع ارزی کاملاً محدود و نیروی کار اضافی فراوان در اختیار دارند ، کاملاً معقول بنظر می رسد . تصادفی نیست که بخش عمده ماشین آلات مستعمل در بازار جهانی بکشورهای آسیا و آفریقا و امریکای لاتین فروخته میشود . ولی کسانی که اینگونه توصیه ها را میکنند هدفشان رشد اقتصادی کشورهای نیست که از لحاظ فنی و اقتصاد عقب مانده اند (به گناه امریالیسم) ، بلکه تا همین سود بیشتر برای انحصارها است . توجه آنها بطور عمده به امکان تقلیل هزینه تولید در کشورهای امریالیستی از محل صرفه جویی در ماشین آلات است . فروش ارزان ماشین آلاتی که مدل آنها کهنه شده ، به صرفه انحصارات است . زیرا با افزایش سرعت و شدت استهلاك سالانه ، قیمت ماشین آلات جدید را بسرعت مستهلك میسازند و ماشین آلات فرسوده را به بهائی بمراتب بیش از آهن قراضه در بازار فریب ، بکشورهای در حال رشد میفروشند .

این قبیل " تئوری " ویراتیک انحصارهای امریالیستی مبارزه کشورهای در حال رشد را در راه برانداختن عقب ماندگی اقتصادی ، افزایش بازده کار و پیشرفت اجتماعی - اقتصادی ت دشوار میسازد . البته استفاده از تکنیک کهنه در موارد معین میتواند مقرون بصرفه و حتی در لحاظ معین از لحاظ اقتصادی اشربخش باشد . ولی بطوریکه تجربه تمام کشورهای نشان میدهد ، بدون ماشین و افزار مدرن تسریع قابل ملاحظه آهنگ رشد اقتصادی ، ایجاد صنایع معاصر و بالا بردن بازده اقتصاد کشاورزی میسر نیست . صرفه جویی در ارز از راه خرید ماشین آلات فرسوده نمیتواند به عمیق تر شدن عقبماندگی اقتصادی و تشدید وابستگی به امریالیسم بیانجامد .

ارتئوری به عمل

تئوریهایی که در اینجا بررسی شد ، هدف معینی را تعقیب میکند بدین معنی که میخواهد رهبران کشورهای در حال رشد را متقاعد کند که عقب ماندگی و وابستگی به امریالیسم معلول قوانین عینی اقتصادی است . و حال آنکه این منافع و مطامع انحصارات امریالیستی است که ایجاد رشته های تولیدی کار طلب و دارای تکنولوژی ساده را در کشورهای در حال رشد ایجاد میکند ، زیرا هزینه های تولیدی آنها را از محل نیروی کار ارزان کشورهای در حال رشد همیزان زیاد ی کاهش میدهد و بالنتیجه در مبارزه بخاطر تامین بازار فروش امتیازاتی برای آنها تامین میکند . شعار " تولید در کشورهای در حال رشد و فروش در کشورهای رشد یافته " بیش از پیش رواج می یابد . انحصارات ، با استفاده از تجربه کمپانی های استعماری کهنه در زمینه افزایش شدت کار و صرفه جویی در دستمزدها و اطلاعاتی که درباره منابع طبیعی دارند ، با احتیاط تمام میکوشند هر چه زود تر مواضع خود را در صنایع تبدیلی کشورهای آسیا و آفریقا و امریکای لاتین تحکیم بخشند . در این کشورهای ایجاد موسساتی که تمام مراحل تولید در آنها انجام نمیگیرد ، رواج خاصی یافته است . انحصارات امریکا در این زمینه فعالیت بیشتر از خود نشان میدهند . آنها اولین انحصاراتی بودند که تولید دستگاه های الکترونیک را به کشورهای همگه نیروی کار در آن ها ارزان تر است ،

یعنی به مکزیک و هنگ کنگ ، و خصوصاً به ژاپن و نیز به سرزمین های اشغالی امپریالیسم امریکا - تایوان و کره جنوبی - انتقال دادند (ژاپن نیز بنوع خود تولید برخی از محصولات را که مقاطعاً آنها را بدست آورده بود به سایر کشورهای آسیائی منتقل ساخت) . مثلاً کمپانی سی امریکائی " ساینیتیک کورپوریشن " تمام قطعات لازم برای مونتاژ دستگاه های انتقال را به سه ستول ارسال میدارد . این دستگاه ها در ستول مونتاژ میشوند و سپس محصول آماده شده در وپاره به ایالات متحده امریکا باز میگردد تا برای مونتاژ نهائی دستگاه های شمارگر الکترونیک مورد استفاده قرار گیرد . صرفه جویی در دستمزدها به میزان هنگفت میرسد . دستمزدی که کارگران کره جنوبی از این کمپانی میگیرند ۸ بار کمتر از دستمزدی است که این کمپانی به کارگران خود در کالیفرنیا میدارد .

صنایع اتومبیل سازی نیز از صنایع الکترونیک پیروی کرد . مثلاً " فورد موتور " برای تولید موتور اتومبیل های مدل سال ۱۹۶۱ با کارخانه " توکیوسیا تورا د نیک " قراردادی منعقد کرده است . انحصارات امریکا سپس تولید بسیاری از قطعات ماشین آلات را به کشورهای آسیائی منتقل کردند .

دیری نگذشت که میان انحصارات کشورهای امپریالیستی مختلف در این عرصه مبارزه در گرفت . مثلاً کمپانی آلمان غربی " رولی - ورکه " برای مبارزه با کمپانیهای ژاپنی که محصولات خود را به بهائی کمتر از نصف بهای رقیب آلمانی خود میفروختند ، تصمیم گرفت از همان سلاح ژاپنی استفاده کند . این کمپانی در سنگا پور که میزان دستمزد در آن ۶ بار کمتر از جمهوری فدرال آلمان و ۱۰ بار کمتر از ژاپن است ، کارخانه ای احداث کرد .

انحصارات ژاپنی نیز عقب نماندند . در سالهای اخیر ، ۴ کمپانی ژاپنی موسساتی در تایلند احداث کردند . در این کارخانه ها ارزش نیروی کار سه بار از آن تر از ژاپن است . ایجاد کارخانه های مخصوص استفاده بازرگانی از سبزیها و میوه های مناطق حاره توسعه می یابد . با اینجهت انحصارات پیش از پیش ایجاد کارخانه های کنسروسازی در کشورهای در حال رشد میپردازند . چنانکه مکزیک به مرکز تجمع موسسات کنسروسازی امریکا بخصوص تولید توت فرنگی یخ زده تبدیل شده است . در کنیا و فیلیپین کنسروآناناس تولید میشود و غیره . وجود شرایط اقلیمی مناسب برای تولید سبزی و میوه در کشورهای در حال رشد ، بالا بودن وزن مخصوص دستمزد در تولید این محصولات و نیز ایجاد سیستم فروش (کمپانیهای خارجی دارای شبکه وسیع فروش ، مارک تجاری و برکلام هستند) - با انحصارات امکان میدهد که در این رشته منافع عظیمی بدست آورند .

انحصارات با ایجاد موسساتی برای تولید برخی ماشین آلات و قطعات آنها در کشورهای در حال رشد ، گوی ازمساعی این کشورها برای صنعتی کردن و تسریع رشد اقتصاد خود استقبال میکنند . در واقع نیز ایجاد این قبیل موسسات افزایش اشتغال ، توسعه صادرات محصولات آماده و پالای بردن شاخص های عمومی رشته صنعتی و غیره را تا حدودی میسر میسازد . ولی این قبیل موسسات معمولاً با مجموعه تولید و اقتصاد این کشورها پیوند طبیعی ندارند . ایرج موسسات بارشته های فراوان به موسسات اصلی (دستگاه رهبری کمپانی) وابسته هستند و غالباً ادامه تکنولوژیک (شعبه وحتمی کارگاه) این موسسات را تشکیل میدهند . با آنکه ایجاد این نوع حلقات

در پروسه کاربند و رعینی به بالا رفتن بازده کار اجتماعی کمک میکند ، ولی سود عمده از این کار نصیب انحصارات میگردد .

بطوریکه متذکر شدیم ، کشورهای در حال رشد با گشودن دروازه های خود بروی انحصارات برای ایجاد این نوع تقسیم کار نمیتوانند برخی شاخص های رشد اقتصادی خود را بهبود بخشند . ولی این کشورها در عین حال در معرض چنان وابستگی قرار میگیرند که مبارزه با آن بینهایت دشوار است . نه فقط سفارش های کمپانیهای خارجی ، تحویل مواد خام و قطعات اولیه و بیرونی هوس - بازانه از مد ، بلکه خود تکنولوژی تولید که تماما در دست انحصارات خارجی متمرکز یافته ، موجود این وابستگی است . برای این انحصارات کافی است باین یا آن علت یکی از حلقه های فراوان تولیدی را قطع کنند ، تا کار موسسه معین بکلی فلج گردد . بدینسان ، روابط اقتصادی و تکنولوژیکی که ویژه کاری تولید صنعتی بر آن مبتنی است ، از روابط ناشی از مبادله عادی کالاها و همچنین از روابط ناشی از اجبار غیر اقتصادی ، استوار تر و گسستن رشته این روابط از طریق اقدامات صرفا سیاسی دشوارتر است .

نتایج استراتژیکی که نواستعمارگران از این جریان بسود خود میبرند کاملا واضح است . تسلط انحصارها بر تولید و تکنولوژی کشورهای در حال رشد بر اساس " تقسیم کار بین المللی جدید " به امپریالیسم امکان میدهد تا رشد و تکامل عمومی اقتصادی و اجتماعی و سیاسی کشوری را که وابستگی پیدا کرده است ، تحت تاثیر خود قرار دهد . در چنین شرایطی هرگونه کوشش این کشور برای سروسامان دادن مستقل به تولید صنعتی کالا برای صدور به کشورهای رشد یافته سرمایه داری با مقاومت شدید انحصارها روبرو میشود . انحصارها تکنولوژی تولید و اطلاعات مربوط به قیمت های بازار و سایر اطلاعات بازرگانی را از کشورهای در حال رشد پنهان میدارند و کار تحویل ظروف و وسائل بسته بندی را مختل میسازند . مجله " فورچون " در مقاله ای که با آن استناد کردیم ، آشکارا مینویسد : بهر حال روشن است که کشورهای رشد یافته صنعتی اگر منافعیشان ایجاب نکند در های بازارهای خود را ، هرگز بطور جدی بروی دیگران نخواهند گشود .



بدینسان سیاست پیوند دادن اقتصاد کشورهای آزاد شده به سیستم سرمایه داری معاصر با تغییر انواستعماری در استرکتور و اشکال تقسیم کار بین المللی ارتباط دارد . سرمایه انحصاری بقراری کنترل خود را بر رشد تولید صنعتی مستعمراتونیمه مستعمرات سابق بمشابه مهمترین وسیله تحکیم مناسبات سرمایه داری در این کشورها تعلق میکند . مبارزه در راه استقلال اقتصادی و ملیه استراتژی امپریالیسم که هدفش تحکیم وضع نابرابر کشورهای آزاد شده در تقسیم کار بین المللی سرمایه داری است ، ناگزیر کار را به نقی کامل راه رشد سرمایه داری میکشاند . راه رشد سرمایه داری در واقع به احیاء استعمار منجر میشود . خلق های مستعمرات سابق و کشورهای وابسته در این مبارزه از پشتیبانی همه جانبه تمام نیروهای ضد امپریالیست ، و پیش از همه از پشتیبانی خلق های اتحاد شوروی ، سایر کشورهای سوسیالیستی و جنبش جهانی کارگری و کمونیستی برخوردارند .



مناسبات بین المللی و پروسه انقلاب

”... مسئله سیاست خارجی و مناسبات بین المللی از همان آغاز انقلاب اکثراً مباحثه عمده ترین مسئله در برابر ما قرار گرفت...“ *

در دوران ما که نبرد میان دو سیستم جهانی اجتماعی - اقتصادی محور تکامل اجتماعی جهان تشکیل می‌دهد، مسائل بین المللی در زندگی جامعه بشری و مبارزه انقلابی اهمیت بسیار زیاد کسب می‌کند. در “جهان تنگ” کنونی، هر حادثه کم و بیش مهم در داخل یک کشور بید رنگ ظنین جهانی پیدا می‌کند. از سوی دیگر، هر آنچه که در صحنه بین المللی رخ می‌دهد در زندگی داخلی کشورها نیز تاثیر عموس می‌بخشد.

مسئله جنگ و صلح، مسئله مرکزی در سیاست جهانی است. مبارزه بیکه در اطراف این مسئله در گرفته، منافع تمام خلق هارا بطور مستقیم تحت تاثیر قرار می‌دهد. آینده کشورها و قاره‌ها، گروهها و طبقات اجتماعی و سرنوشت صد ها میلیون انسان به فرجام این مبارزه بستگی دارد. جنبش انقلابی و آزاد بیخش جهانی که هدفش رها کردن جامعه بشری از قید هرگونه اسارت و استثمار است، طبیعا در جهت تامین صلح پایدار عمل می‌کند. طبقه کارگر و احزاب کمونیست که متفقد ترین نیروی سیاسی دوران معاصر هستند با توجه به مسئولیت خود باین مسئله برخورد بسیار جدی دارند. انترناسیونالیسم عمیق که صفت مشخصه ایدئولوژی آنهاست و در سیاست صلح و دوستی و همکاری میان خلق هانعکاس مستقیم دارد. این مش در سراسر تاریخ جنبش کمونیستی اعمال شده و عنصر تغییر ناپذیر استراتژی و تاکتیک مبارزه انقلابی ضد امپریالیستی را تشکیل می‌دهد. مفاد سندی که در سال ۱۹۶۹ به تصویب کنفرانس جهانی احزاب کمونیست و کارگری رسید، بنحوی مقنع بر این امر گواهی می‌دهد و مصوبات کنگره ۲۴ حزب کمونیست اتحاد شوروی که برنامفوسیعی برای تامین صلح مطرح کرد و نیز اسناد کنگره های احزاب کمونیست و کارگری کشورهای سوسیالیستی و یکسلسله از کشورهای سرمایه داری و کشورهای نوابستقلال که در سال ۱۹۷۱ برگزار شد، نمودارهای تازه ای از این واقعیت هستند. پلنوم ماه نوامبر سال ۱۹۷۱ کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی خاطر نشان ساخت که در سیاست خارجی حزب کمونیست و دولت اتحاد شوروی “قاطعیت در مقابل با امپریالیسم و پشتیبانی از جنبش های انقلابی و آزاد بیخش همواره با سیاست پیگیر مبتنی بر همزیستی مسالمت آمیز کشورهای دارای نظام های اجتماعی مختلف در آمیخته است...“ *

* لنین - مجموعه کامل آثار، جلد ۳۷، ص ۱۵۳

مسائل مربوط به مناسبات بین المللی همیشه باشکال مختلف در صفحات مجله ما تشریح شده است . اکنون بعلمت توجه خاصی که باین مسائل معطوف میگردد هیئت تحریریه تصمیم گرفت سلسله مقالاتی باین محبت تخصیص دهد . ضمن مقالات و مصاحبات و بحث ها و بررسی های انتقادی ، ازپروسه های اساسی دراستروکتورسیاسی جهان ماصرتجزیه وتحلیل بعمل خواهد آمد ونویسندگان مانظریات خود را دربارہ دورنمای تکامل جهانی بیان میدارند و اوضاع احوال قاره ها ومناطق مختلف را ارزیابی میکنند . طبیعی است درمجله ایکه نشریه تئوریک واطلاعاتی احزاب کمونیست وکارگری است ، تمام مسائل بین المللی از دیدگاه معین ، یعنی درارتباط نزدیک باوظائف اساسی جنبش انقلابی جهانی مورد بررسی قرارمیگیرد . البته هیئت تحریریه مجله وظیفه تجزیه وتحلیل همهجانبه مناسبات بین المللی ز وجوانب وسیار پیچیده دوران معاصر را دربربرخود قرار نداده است . ولی امیدواراست که مقالات منتشره ، تشریح کم وبیش گسترده نظریات کمونیست ها را دربارہ مسائل مبرم بین المللی میسر سازد ونیزخوانندگان را برای مبارزه باایدئولوژی های بورژوازی واپورتونیست های راست وچپ که میکوشند منظره سیاسی جهان کنونی را تحریف کنند ، به استدلالات تازه مجهزکنند .

مناسبات بین المللی طراز نوین

هرمان آکسن

عضو پرووی سیاسی و دبیر کمیته مرکزی حزب سوسیالیست

متحد آلمان

سیستم جهانی سوسیالیسم ، پس از انقلاب اکثر بزرگترین دستاورد طبقه کارگر جهانی است . نظام نوین اجتماعی در جریان یک ربع قرن هستی سیستم جهانی سوسیالیسم نیروی حیاتی خود را در نبرد تاریخی با سرمایه داری به ثبوت رساند . پیدایش وتحکیم جامعه کشورهای سوسیالیستی عامل نیرومند تسریع کننده تکامل تاریخی بود . وظیفه انترناسیونالیستی تمام کمونیست ها کماک همجانبه به افزایش قدرت سیستم جهانی سوسیالیسم است که در آن همانگونه که رفیق برژنف در کنگره ۲۴ حزب کمونیست اتحاد شوروی خاطرنشان ساخت ، مردم جهان باید " . . . طلایه جامعه مشترک جهانی آینده خلق های آزاد را به بینند " .

وجود سیستم جهانی سوسیالیسم وتحکیم بیش از پیش آن ، برای مجموعه طبقه کارگر جهانی وتام خلق ها اهمیت درجه اول دارد . به اهمیت این عامل برای جمهوری دموکراتیک آلمان نیز نباید کم بهاداد . کنگره هشتم حزب سوسیالیست متحد آلمان برپایه همین اصل ، وظیفه مهم

حزب و دولت ما را در زمینه سیاست خارجی و تقیامعین کرد و نگاه تیزبین را خاطر نشان ساخت است :

جمهوری دموکراتیک آلمان رشته پیوند خود را با اتحاد شوروی و جامعه کشورهای سوسیالیستی باید بیش از پیش استحکام بخشد . جمهوری دموکراتیک آلمان با این عمل سهم خود را در تحکیم وحدت و قدرت سیستم جهانی سوسیالیسم و تکامل مناسبات طراز نوینی که میان کشورهای سوسیالیستی پدید آمده است ، ادا میکند .

۱ - مناسبات بین المللی طراز نوین دارای شرایط و مقدمات تاریخی است . مارکس و انگلس مهمترین اصول مناسبات میان جامعه کشورهای سوسیالیستی را از لحاظ تئوریک پیش بینی کرده بودند . مارکس در "مانیفست موسسان سازمان رفاهت بین المللی کارگران" می گوید ، باید کوشید تا " . . . قوانین ساده اخلاق و عدالت که اشخاص باید در روابط خود از آن پیروی کنند به قوانین عالی مناسبات میان خلق ها نیز تبدیل گردد . مبارزه در راه چنیبن سیاست خارجی بخشی از مبارزه عمومی در راه رفاهتی طبقه کارگر را تشکیل میدهد . پرولتراها تمام کشورهای متحد شوید ! " (ک . مارکس و ف . انگلس ، مجموعه آثار ، جلد ۱۶ ، ص ۱۱۰) ، کار تکامل بعدی اصول مناسبات بین المللی طراز نوین را نئین انجام داد . این اصول پایه سیاست خارجی یکسلسله از کشورهای سیستم جهانی سوسیالیسم را تشکیل میدهد . پدیدایش مناسبات بین المللی طراز نوین در عین حال بر شرایط واقعی معینی استوار است که ساختمان سوسیالیسم و پیروزی آن در کشورهای اروپا ، ایجاد اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی که در سال جاری پنجاهمین سالگرد آن برگزار میشود ، اساس آنرا تشکیل میدهد . در آن هنگامی هم که اتحاد شوروی یکه و تنها در برابر سیستم جهانی سرمایه داری ایستاده بود ، بحثا به کشورهای متحد مبتنی بر وحدت دواطلبانه جمهوریهای آزاد و ملل و اقوام عده ده ، نمونه ای بود که مناسبات نوین میان اعضا جامعه سوسیالیستی کثیرالمله را نشان میداد . در اتحاد شوروی دیرزمانی است که هرگونه سیستم اجتماعی وطنی ، تضییقات سیاسی و تبعیض نژادی برای همیشه افتادهاست . بدینسان نمونه اولیه مناسبات طراز نوین میان ملل پدید آمد .

در شرایط بین المللی جدیدی که در نتیجه پیروزی تاریخی اتحاد شوروی بر فاشیسم پدید آمد ، کارگران و دهقانان یکسلسله از کشورهای اروپا و آسیا توانستند تحت رهبری احزاب کمونیست و کارگری زمام حکومت را بدست گیرند و به ساختمان جامعه نوین بپردازند . بدینسان سیستم جهانی سوسیالیسم بوجود آمد و مناسبات میان خلق های جهان سوسیالیستی کمیت و کیفیت تازه بدست آورد . این مناسبات اکنون به همکاری برادرانه کشورهای مستقل سوسیالیستی خدمت میکنند .

مناسبات بین المللی طراز نوین بر چه اصولی مبتنی است ؟ احترام به تمامیت ارضی ، حق حاکمیت و استقلال ، برابری حقوق ، عدم مداخله در امور داخلی یکدیگر ، حق ملل در تعیین سرنوشت خویش از اصول دموکراتیک عام این مناسبات است . توده های مردم از همان اوایل قرن وسطی در راه تحقق این اصول مبارزه کرده اند . بورژوازی که در مرحله "اعتدالی" خود این اصول را اعلام کرده بود ، بویژه در مرحله امپریالیسم ، نهمیتوانست و نهمیخواست که باین اصول جامه عمل

پوشاند . بعلاوه تسلط امپریالیسم همیشه بمعنای پایمال کردن خشن اصول دموکراتیک عام بوده است . این اصول برای نخستین بار در تاریخ ، در مناسبات میان کشورهای تحت رهبری طبقه کارگر تحقق یافت .

ولی محتوی مناسبات بین المللی طراز نوین هرگز باین اصول دموکراتیک عام محدود نمیشود . اصل نوین وعده در این مناسبات که تعیین کنند ماهیت این مناسبات نیز میباید از منافع حیاتی طبقه کارگری که به حکومت رسیده منشا میگیرد اصل انترناسیونالیسم پرولتری و سوسیالیسم است . این اصل پیش از همه بمعنای کمک ، همیستگی و پشتیبانی برادرانه از یکدیگر در ساختن جامعه نوین و مبارزه علیه امپریالیسم است و از مهمترین خصائص عام نظام سوسیالیستی ، یعنی از حاکمیت طبقه کارگر رهبری حزب مارکسیست - لنینیست ، از مالکیت سوسیالیستی بروسائیل اساسی تولید و تسلط ایدئولوژی مارکسیسم - لنینیسم ناشی میشود . بدینسان قانونمندیها عام انقلاب سوسیالیستی و ساختن سوسیالیسم که در کنفرانس جهانی سال ۱۹۵۷ بیان گردید و در اسناد کنفرانس های سالهای ۱۹۶۰ و ۱۹۶۹ تکامل یافت ، پایه و اساس مناسبات بین - المللی نوین را تشکیل میدهد .

با آنکه اصول مناسبات میان کشورهای سوسیالیستی از قوانین عینی ناشی میشوند ، تثبیت آنها بطور خودکار و خود بخود انجام نمیگیرد . تحقق این اصول به عامل ذهنی یعنی به سیاست و اقدام مارکسیستی - لنینیستی احزاب برادر کشورهای جامعه سوسیالیستی وابسته است . باید در نظر داشت که ساختمان جامعه نوین ، گسترش مناسبات طراز نوین میان کشورهای سوسیالیستی و پیدایش جامعه جهانی خلق های آزاد - وظائف عظیمی هستند که انجام آنها مستلزم مرحله تاریخی دراز مدت است . این کار نه فقط یک پروسه بسیار طولانی ، بلکه پروسه فوق العاده بغرنجی است که در جریان آن دشواریها و موانع زیادی را باید از سر راه برداشت . رفیق لئونید برژنف در بیست و چهارمین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی گفت :

" جهان کنونی سوسیالیسم با پیروزیها و ورنما هایش با تمام معضلاتش ، هنوز یک ارگانیک اجتماعی جوان و رشد یابنده است که همچیز در آن هنوز پیر جانشده و از اعضا تاریخی گذشته آشکار و نشانه های فراوان برخورد دارد . جهان سوسیالیسم سرپا در حرکت است و پیوسته راه کامل می پوید . تکامل این جهان طبعاً از طریق مبارزه نوباکهنه و حل تضادهای درونی انجام میگیرد " .

برخی از تضادها بر زمینه میراث بازمانده از جوامع استثمارگری پدید میآید ، برخی دیگر ناشی از آنست که کشورهایی که در سالهای مختلف در راه سوسیالیسم گام مینهند دارای سطح رشد یکسان نیستند و از لحاظ تاریخی و ملی انواع ویژگیهای مشخص دارند . وضع بین المللی کشورهای مختلف سوسیالیستی متفاوت است ، درجه حدت مبارزه با امپریالیسم در مناطق مختلف جهان مانند یکسان نیست . ولی امپریالیسم جهانی همهجا میکوشد با تمام وسائل مانع ساختمان جامعه نوین گردد و در میان کشورهای سوسیالیستی شکاف ایجاد کند .

تضادهایی که بطور عینی در جریان تکامل سوسیالیسم پدید میآید ، گاه با برعلت گشته اشتباهات و نارسائی های معین سیاسی بموقع شناخته و برطرف نمیشوند ، عمیق تر میگردند . در این صورت دشواریهای داخلی این با آن کشورهای سوسیالیستی و یاد دشواریهایی که در مناسبات

میان این کشورها پدید میآید ، ممکنست بطور موقت حدت معینی بخود بگیرد . و این امر به پیشرفت اجتماعی زبان میرساند و به یکپارچگی جامعه سوسیالیستی لطمه نمیزند .

کمونست ها این تضاد ها و دشواریها را نادیده نمیگیرند ، ولی در عین حال آنها را اطلاق نمیکنند و مساعی خود را برای برطرف کردن آنها متمرکز میسازند . طرف و مسائل حل تضاد ها در جهان سوسیالیستی بر پایه تئوری انقلابی و تجربه عملی رشد و تکامل جامعه سوسیالیستی تعیین میشود . این تجربه عبارتست از تجربه نوجوانب ساختن سوسیالیسم در اتحاد شوروی که دارای اهمیت جهانی است ، تجربه سرشار ساختن جامعه نوین در سایر کشورهای سوسیالیستی که احزابی را در مقابل آنها بر سر میسازند و از آنها نتیجه گیری مینمایند و سرانجام تجربه ای که کشورهای برادر در زمینه همکاری و کمک پشتیبانی متقابل اندوخته اند .

همانندی نظام اجتماعی - اقتصادی و اشتراک منافع و هدف های حیاتی - آن پایه های واقعی هستند که حل موفقیت آمیز مسائلی را که در مناسبات کشورهای سوسیالیستی پدید میآید میسر میسازند و راه را برای پیشرفت عمومی هموار میکنند . کار بررسی و تنظیم مشترک مشی سیاسی در زمینه مسائل بنیادی ساختن سوسیالیسم و کمونیسم ، همپیوندی اقتصادی سوسیالیستی سیاست خارجی و نظامی و مبارزه با امپریالیسم تجا و زکار - دامنه روز بروز وسیعتر بخود میگیرد .

۲ - مناسبات بین المللی سوسیالیستی که از طبیعت نظام نوین یعنی نظامی ناشی میشود که در آن تضاد های آشتی ناپذیر وجود ندارد ، بر مناسبات میان کشورهای سرمایه داری برتر کامل دارد . خصائص اساسی مناسبات میان کشورهای ما ، برخلاف مناسبات میان کشورهای سرمایه داری از احترام و تفاهم توده های مردم برخوردار است و زحمتکشان نه فقط با این خصائص بخوبی آشنا هستند ، بلکه از آن فعالانه پشتیبانی میکنند . حل مسائل مطرحه در مناسبات بین المللی طراز نوین بر مبنای کاملاً دموکراتیک و اتترانسینوالیستی خصیصه این مناسبات است . دموکراتیسم و برابری حقوق کشورها و ملل در مناسبات بین المللی جوامع مبتنی بر استثمار امری است غیر ممکن .

خصیصه دیگر مناسبات بین المللی طراز نوین اینست که منافع مشترک بین المللی جامعه کشورهای سوسیالیستی با منافع حیاتی هر یک از این کشورها تطبیق میکند و نحوی هماهنگ با این منافع در میآید . بعلاوه اهمیت عامل ملی در سیاست احزاب کمونیست و بخصوص احزاب کاکم نه فقط کاهش نمی یابد ، بلکه بحکم قوانین عینی افزایش می پذیرد . بدیهی است که قانونندی های عام تکامل سوسیالیستی همیشه عامل عمده است . لنین میگوید : " گذار از سرمایه داری به کمونیسم البته نمیتواند بدون وفور و تنوع عظیم اشکال سیاسی انجام گیرد ، ولی ماهیت این اشکال حتماً یکی خواهد بود : دیکتاتوری پرولتاریا " (مجموعه کامل آثار زبان روسی ، جلد ۳۳ ، ص ۳۵) .

هترسیاسی عبارت از اینست که پیوند دیاکتیکی میان اصل اتترانسینوالیسم و اصل ملی ، میان هم و خاص پیوسته در نظر گرفته شود . وقانونمند بپای عام تکامل سوسیالیسم که عامل قاطع هستند با توجه به عامل ملی بطور کامل تحقق یابند .

جگونگی مناسبات میان کشورهای سوسیالیستی پیوسته و همباز روز افزون نشان میدهند که جامعه کشورهای سوسیالیستی حاصل جمع ساده کشورها و یا اختلاطی از کشورهای دارای

وضع اجتماعی - اقتصادی و سیاسی همگون نیست بلکه يك سیستم جهانی استوایی نتیجه باید همچون يك سیستم اجتماعی پیشرو عمل کند و تکامل یابد - بنابراین قانونمند یهای عام تکامل سوسیالیستی حائز اهمیت درجه اول است .

وظیفه ایکه در زمینه تحکیم سیستم جهانی سوسیالیسم و تأمین پیروزی سوسیالیسم و صلح در برابر هر یک از کشورهای برادرتنهابه ساختمان سوسیالیسم در این کشور محمد ولد نصی شود . کامیابی در رشد و تکامل هر کشور سوسیالیستی فقط در صورت مبارزه مشترک بخاطر تحکیم مجموعه جامعه کشورهای سوسیالیستی میسر است .

لنین کسانی را که سعی داشتند عوامل ملی را در سیاست حزب ویا دولت سوسیالیستی بالا تر از مافاع انترناسیونالیسم پرولتری قرار دهند ، بشدت محکوم میکرد . لنین مینویسد :
 " ناسیونالیسم خرد ه بورژوازی فقط شناسائی برابری حقوق ملل را انترناسیونالیسم اعلام میکند و پس ، ولی خود خواهی ملی ... را دست نخورده میگذارد . در حالیکه انترناسیونالیسم پرولتری ایجاب میکند که اولاً منافع مبارزه پرولتری در یک کشور تابع منافع این مبارزه در مقیاس جهانی گردد ، ثانیاً ملتی که بر بورژوازی خودی پیروز شده ، بخاطر سرنگون کردن سرمایه جهانی ، برای بزرگترین اخودگذشتگی های ملی توانائی و آمادگی داشته باشد " (جلد ۱ ص ۱۶۶ - ۱۶۵) .

ایجاد سوسیالیسم در برخی کشورها از همان آغاز يك پروسه انترناسیونالیستی بود ، این کار بدون پیروزی سوسیالیسم در اتحاد شوروی و بدون پیروزی آن در دوین جنگ جهانی غیر قابل تصور بود . پیدایش سیستم جهانی سوسیالیسم در دوران انجام گرفت که اتحاد شوروی در زمینه های سیاسی ، اجتماعی - اقتصادی ، نظامی و فرهنگی به مرحله عالمی تکامل سوسیالیستی رسیده و به قدرت جهانی بدل شده بود . انقلاب سوسیالیستی و ایجاد جامعه نوین در کشور های دموکراتیک توده ای از همان آغاز بر تجربه سیاسی و کمک برادرانه حزب کمونیست و دولت اتحاد شوروی متکی بود . این کشورها در دفاع از دستاوردهای انقلاب نیز میتوانستند بر قدرت اتحاد شوروی امید واریا باشند . بدینسان ساختمان سوسیالیسم در این کشورها در قیاس با اتحاد شوروی که در محاصره جهان سرمایه داری قرار داشت در شرایط بین المللی مساعد تری انجام گرفت .

وجود یکسلسله کشورهای سوسیالیستی ، همبستگی و اتحاد پایدار آنان را ایجاب میکند تا بتوان وظایف ناشی از ساختمان جامعه نوین و مبارزه با امپریالیسم را متفاحل کرد . لنین ضرورت اتحاد سیاسی و اقتصادی و نظامی استوار جمهوری های آزاد شده ازین سرمایه داری را بارها خاطر نشان ساخته است . لنین میگوید : " ما مبارزان ضد امپریالیسم که در برابر جبهه عظیم دول امپریالیستی قرار گرفته ایم ، اتحادی را تشکیل میدهمیم که مستلزم وحدت کامل نظامی ماست و هرگونه گوشش را برای برهم زدن این وحدت پدیده بکنی غیر مجاز و خیانت به مصالح مبارزه با امپریالیسم جهانی تلقی میکنیم " (جلد ۴ ، ص ۹۹ - ۹۸) .

اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی که در سازمان پیمان ورشو و شورای تعاون اقتصادی متحد شده اند با انعقاد قراردادهای دوستی و اتحاد و جانیبه و نیز قراردادهای فراوان در باره همکاری در تمام رشته ها ، باین رهنمود لنین جامعه عمل پوشانده اند . کشورهای

اروپای شرقی و جنوب شرقی که در گذشته عقب مانده بودند در نتیجه مساعی مشترک ، طی مدت زمانی کوتاه از نظر تاریخی به کشورهای رشد یافته بدل شده اند . در این کشورها استعمار برافزاده است ، نیروهای مولده رشد خروشان دارد ، سطح زندگی زحمتکشان بطور مستمر بالا میروند ، در نتیجه انقلابی که در عرصه های ایدئولوژی و فرهنگ روی داده ، شیوه تفکر و اخلاق خلق در گروگون شده است و سیستم ملی برافزاده و ملل نوین سوسیالیستی تکامل می یابند .

تکلیف مناسبات برادرانه میان کشورهای سوسیالیستی به افزایش دائمی نقش این کشورهای در صحنه جهانی کمک میکند ، سهم کشورهای در تولید صنعتی جهان در نخستین سالها پیدایش اتحاد شوروی کمتر از ۳ درصد بود ، ولی کشورهای سیستم جهانی سوسیالیسم اکنون در حدود ۳۹ درصد محصولات صنعتی جهان را تولید میکنند . جهان سوسیالیسم از لحاظ آهنگ رشد اقتصادی بر امپریالیسم برتری دارد ، کشورهای عضو شورای تعاون اقتصادی در منطقه ای از جهان هستند که بیش از بیست سال است از لحاظ اقتصادی و سیاسی و اجتماعی رشد پویا و هماهنگ دارند . اگر سهم این کشورها در تولید صنعتی جهان در سال ۱۹۵۰ در حدود ۱۸ درصد بود ، اکنون تقریباً به یک سوم آن رسیده است . در حالیکه سهم ایالات متحده آمریکا تقریباً یک چهارم و سهم کشورهای اروپای غربی اندکی بیش از یک پنجم است .

سیستم جهانی سوسیالیسم که از بحران ها و تضاد های سرمایه داری آزاد است ، با وجود ناکامیهای موقت در برخی قسمت ها به با نفوذترین نیروی دوران معاصر بدل شده است . اروپا که یکی از حساسترین مناطق جهان است ، در پرتو وجود اتحاد شوروی و کشورهای متحد برادر در دوران طولانی تکامل مسالمت آمیز را میگذراند . تعرض صلح کشورهای سوسیالیستی پیش از پیش در سیاست جهانی تأثیر می بخشد . برنامه صلحی که در بیست و چهارمین کنفرانس حزب کمونیست اتحاد شوروی اعلام شد و به برنامه عمل کشورهای عضو پیمان ورشو در مبارزه علیه نیروهای تجار و کار امپریالیسم مخالف کاهش و خامت بین المللی بدل گردید ، گام بگام وارد مرحله عمل میشود .

۳ - این امر که سیستم جهانی سوسیالیسم در مرحله نوین گام نهاده ، برای تکامل بعدی مناسبات بین المللی طراز نوین حائز اهمیت فراوان است . محتوی این مرحله در کنفرانس های احزاب برادر در بطور عملی مشخص شده است . اتحاد شوروی با اجرای وظائف نهمین برنامه پنجساله در ایجاد پایه های مادی و فنی کمونیسم گام عظیمی به پیش برخواهد داشت . بسیاری دیگر از کشورهای برادر وظائف ساختمان جامعه سوسیالیستی رشد یافته را انجام میدهند .

احزاب مارکسیست - لنینیست کشورهای عضو شورای تعاون اقتصادی با در نظر گرفتن سطح رشد اقتصادی کشورهای خود ، وظیفه عمده برنامه های اقتصادی خود را برای سالهای ۱۹۷۵ - ۱۹۷۱ بر مبنای قانون اساسی اقتصاد سوسیالیستی با توافق آراء بشرح زیر تعیین کردند : ارتقاء سطح مادی و فرهنگی مردم بر پایه آهنگ سریع رشد تولید و افزایش ثمر بخشی آن و نیز بر پایه پیشرفت علمی و فنی و افزایش سریع بازده کار .

در حالیکه کشورهای سوسیالیستی با گام های استوار به پیش میروند و هدف های بزرگ فنی تازه ای در برابر خود قرار میدهند ، بحران عمومی سرمایه داری شدت میگیرد و پیش از همه ارکان نیز و عمده امپریالیسم جهانی - ایالات متحده آمریکا - را متزلزل میسازد . این دو گرایش با نجا

منجر میشود که تناسب نیروها در صحنه جهانی بیش از پیش به سود سوسیالیسم وصلح تغییر یابد. بطوریکه در کنفرانس جهانی سال ۱۹۶۹ خاطر نشان شده، اکنون برای رشد و توسعه نیروهای انقلابی امکانات تازه ای پدید میآید: برای استفاده صحیح از شرایط عینی مساعد، عامل ذهنی یعنی مشی مارکسیستی - لنینیستی احزاب انقلابی و وحدت عمل آنان اهمیت قاطع دارد. اندیشه مرکزی کنفرانس جهانی سال ۱۹۶۹ چنین است: مبارزه با امپریالیسم در صورتی موفقیت آمیزتر خواهد بود که وحدت سیستم جهانی سوسیالیسم و اتحاد استوار آن باد و نیروی عمده انقلابی در وران معاصر یعنی طبقه کارگر جهان و جنبش آزاد بیخشم ملی تأمین گردد. این حکم، بعقیده ما، سمت عمده تکامل بعدی مناسبات بین المللی طراز نوین را از پیش تعیین کرده است. — اما اطمینان کامل میتوان گفت که تکامل این مناسبات قدرتشو وحدت و نفوذ جهانی جامعه کشورهای سوسیالیستی را بیش از پیش افزایش خواهد داد. عوامل عینی داخلی و خارجی باین امر کمک میکند.

در نتیجه کامیابی های حاصله در زمینه ایجاد بنیاد مادی و فنی جامعه کمونیستی در اتحاد شوروی و ایجاد جامعه رشد یافته سوسیالیستی در سایر کشورهای برادر، وظایف ساختمان سوسیالیسم و کمونیسم بیش از پیش به وظایف مشترک این کشورها بدل شده است. مثلاً در برابر این کشورها این وظایف تاریخی قرار گرفته است که دستاورد های انقلاب علمی و فنی را با برتری های جامعه سوسیالیستی پیوند دهند. این چنان وظیفه عظیمی است که جز اتحاد شوروی هیچیک از کشورهای سوسیالیستی بمتنهائی قادر به انجام آن نیست.

گرایش تولید بسوی بین المللی شدن که مارکس و لنین آنرا کشف کرده اند، در شرایط انقلاب علمی و فنی شدت یافته است. کشورهای عضو شورای تعاون اقتصاد یاد رنظاً رگرفتن این پیرویه عینی برنامه جامعی برای همپیوندی اقتصادی سوسیالیستی طی ۲۰ - ۱۵ سال تنظیم کرده و اجرای آن پرداخته اند. اهمیت این برنامه فقط از لحاظ جنبه های اقتصادی علمی و فنی آن نیست. در این برنامه خط مشی مشترکی که با توافق عمومی کشورهای عضو شورای تعاون اقتصادی برای همکاری در از مدت تنظیم گردیده، قید شده است. باینجهت این برنامه در عین حال از لحاظ سیاسی و اجتماعی و دفاعی نیز اهمیت فراوان کسب میکند. زیرا هدف آن نزدیک کردن بیش از پیش کشورهای عضو شورای تعاون اقتصاد است که در نتیجه آن درآیندهای در برتر و موجبات ایجاد اقتصاد جهانی واحد سوسیالیستی فراهم خواهد شد. تحقق تدریجی این برنامه کمک خواهد کرد تا کشورهای عضو شورای تعاون اقتصاد مساعی خود را در عرصه های علم و تکنیک و تولید و بازرگانی و حمل و نقل هماهنگ و متحد سازند.

در مرحله کنونی، اهمیت همکاری کشورهای سوسیالیستی در عرصه های سیاست و ایدئولوژی افزایش مییابد. تجربه پندرربع قرن تکامل سیستم جهانی سوسیالیسم اکنون ارزشی عمیقتر و واقع بینانه تر شرایط عینی و ذهنی تکامل بعدی و یافتن وسایل و راههای لازم برای پیشروی مشترک را میسر میسازد. احزاب کمونیست و کارگری کشورهای سوسیالیستی بررسی جمعی و منظم تجربه و مسائل تازه تکامل سوسیالیسم و اتمام موجود را وظیفه مهم خود میدانند. مناسبات متقابل کشورهای برادر مسلماً بیش از پیش برحسب همکاری احزاب و ارگان های دولتی و سازمانهای اجتماعی و موسسات علمی در عرصه های سیاست و ایدئولوژی و علم و فرهنگ تعیین خواهد شد. تمام اینها در مجموع خود پیرویه دیالکتیکی پیشرفت ملی سوسیالیستی را تسریع خواهد کرد،

آنها را پیوسته بیکدیگر نزدیکتر خواهد ساخت و جنبه‌های مشترک سوسیالیستی و کمونیستی این ملل را تقویت خواهد نمود . بدینسان بتدریج و گام بگام خصائص ممیزه جامعه جهانی کشورهای سوسیالیستی پدید میگردد . بدیهی است در این پروسه طولانی تاریخی نباید از زوری مراحل باجهش گذشت . در آینده نیز نسبت به منافع و ویژگیهای هر یک از ملل سوسیالیستی باید بحث اعلی دقت و دلسوزی داشت .

تضاد اساسی دوران ما یعنی نبرد میان سوسیالیسم و امپریالیسم ، آن عامل عینی خارجی است که تحکیم مناسبات کشورهای سوسیالیستی را ضرور میسازد . سیر تکامل بحکم قوانین عینی خود ایجاد هماهنگی کامل در سیاست خارجی و نظامی کشورهای ما را ایجاد میکند . ملاقات های دبیران کل و دبیران اول کمیته های مرکزی احزاب کمونیست برادر ، جلسات کمیته های سیاسی مشورتی کشورهای عضو پیمان ورشو ، اجلاس های شورای تعاون اقتصادی و جلسات کمیته های این شورا ، جلسات مشورتی وزرای خارجه و بسیاری دیگر از ملاقات های چند جانبه و وجانبه اکنون سنت شده و به اشکال آزمایش شده ای برای بررسی مشترک مسائل و وحدت عمل کشورهای برادر بدل گردیده اند . اینگونه روابط میان کشورهای سوسیالیستی ما مسلماً در آینده تحکیم بیشتر خواهد یافت .

اقدامات جمعی جامعه کشورهای سوسیالیستی در عرصه سیاست خارجی یکی از آن عواملی است که آهنگ تغییر تناسب نیروها را در صحنه جهان بسوس سوسیالیسم تسریع میکند و بر سیر حواش جهانی تاثیر روز افزون باقی میگذارد . نمونه آن تحکیم مواضع بین المللی جمهوری دموکراتیک آلمان در نتیجه سیاست خارجی هماهنگ کشورهای عضو پیمان ورشو است .

۴ - زمانیکه از مناسبات کشورهای سوسیالیستی سخن میروید ، نمیتوان از نقش آن کشوری که پیش از دیگران بساختمان سوسیالیسم پرداخت و اکنون راه جامعه بشری را بسوی کمونیسم هموار میسازد ، یعنی از نقش اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی یاد نکرد . فقدان یک مرکز مشترک متشکل در سیستم جهانی سوسیالیسم هرگز بدان معنا نیست که این سیستم فاقد پیشاهنگ و نیروی عمده و خویش است . هیچ کشور سوسیالیستی بخورد آگانه و منزوی وجود ندارد ، تمام این کشورها آفریدگان اکتبر کبیره هستند .

ماتریالیسم تاریخی میآموزد که نقش کشورهای در وهله اول بر حسب خصلت اجتماعی آنها تعیین میشود . اتحاد شوروی از لحاظ اجتماعی پیشروترین و بنابراین نیرومندترین قدرت جهانی است . تاریخ و سیر مبارزه جهانی طبقاتی بطور عینی برای حزب کمونیست اتحاد شوروی و کشور شوروی نقش پیشاهنگ را تعیین کرده است .

کنفرانس نمایندگان احزاب کمونیست و کارگری در سال ۱۹۶۰ با صلاحیت تمام اعلام داشت که : " . . . حزب کمونیست اتحاد شوروی بمثابة مجربترین و آبدیدترین گردان جنبش کمونیستی بین المللی ، پیشاهنگ مورد قبول جنبش کمونیستی جهانی بوده و از این پس نیز خواهد بود . تجربه حزب کمونیست اتحاد شوروی که در مبارزه برای پیروزی طبقه کارگر و ساختمان سوسیالیسم و تحقق ساختمان پرولتاریه کمونیسم بدست آمده است برای تمام جنبش کمونیستی بین المللی اهمیت اصولی دارد . "

اگر هر هان چين به اتحاد شوروى افترا مي زنند و با الصاق بر چسب بورژوازي " ابر قدرت " بر آن در واقع عمد متري و تجاوزگرا ترين کشور امپرياليستي يعني امريکا را با اتحاد شوروى در يك ردیف قرار مي دهند ، مادر پايخ آنان ميگوئيم : براي خلق ها چه سعادتى بالا تر از اين که در دوران ما سوسياليسم و صلح در سيمای اتحاد شوروى دارى چنين قدرت پرتوانى است ! اين يك حقيقت مسلم بوده و هست که بدون حزب کمونيست اتحاد شوروى ، بدون اتحاد جماهیر شوروى سوسياليستي نه سيستم جهاني سوسياليسم ، نه چنين جنبش جهاني کمونيستي رشد يافته ، نه چنين جنبش آزاد بيخش ملي نيرومند و نه چنين جنبش جهان نگر فاع از صلح - وجود مي داشت . ارتش شوروى که با مدرن ترين انواع سلاح ها مجهز است ، نه فقط از امنيت کشورش را ، با اطمینان کامل دفاع ميکند ، بلکه مصونيت تمام جامعه کشورهاى سوسياليستي را نيز تا مين مي نمايد . همه ما بايد از خلق هاى اتحاد شوروى بخاطر دستاوردهاى عظيم آنان و پشتيباني جانبا زانه از اساسي کشورهاى سوسياليستي و مجموعه جنبش انقلابي عصر ما سپاسگزار باشيم .

اکنون ، پس از کنگره ۲۴ حزب کمونيست اتحاد شوروى نقش رهبري اتحاد شوروى در صحنه جهاني با وضوحى بيشتري نمودار است . قدرت اقتصادي و سياسي اتحاد شوروى بيتر از پيش افزايش مي يابد . در جريان اجراء تصميمات تاريخي کنگره اهميت بين المللي و عام ساختمان کمونيسم در اتحاد شوروى بيتر از هر زمان ديگر افزايش مي يابد . رشد و تکامل خروشان اتحاد شوروى با آهنگي سريعتر ادامه خواهد يافت . نهاد هاى سوسياليستي و کمونيستي که چگونگي سيمای جامعه آينده خلق هاى آزاد سوسياليستي را تعيين ميکند ، پيش از پيش رومي آيند . گنجينه مارکسيسم - لنينيسم با کسب تجارب نوين و استنتاجات ثورويک از پراتيک ساختمان جامعه بدون طبقات ، فني تر ميشود .

کسي که پيشا هنگ پيشرفت جامعه بشرى است ، نقش رهبري نيز با و تعلق دارد . با اين جهت ضرورت اتحاد استوار تمام کشورهاى سوسياليستي پيرامون اتحاد شوروى بنظر ما امرى است که قانونمندی تکامل مناسبات سيستم جهاني سوسياليسم هم در ثوروى وهم در عمل آنرا به ثبوت رسانده است . حزب سوسياليست متحد آلمان به اتحاد نژديک پيکار جويانه خود با حزب کمونيست اتحاد شوروى و کشور اتحاد شوروى مي بالذ . حزب سوسياليست متحد آلمان با تمام نيرو خواهد کوشيد تا در آينده نيز اين اتحاد را همه جانبه تکامل و تحکيم بخشد و از آن همچون مردنک چشم حفاظت نمايد .

رفيق اريش هونگر ، دبيرانل کميته مرکزي حزب ما در هشتمين کنگره حزب سوسياليست متحد آلمان اعلام داشت که : " راه ما ، نتايج و تجربه آن ، اين درس اساسي تاريخ را تاييد ميکند کسه چگونگي مناسبات با اتحاد شوروى و حزب کمونيست اتحاد شوروى عمد متري منعبار و فاداري سوسه مارکسيسم - لنينيسم و انترناسيوناليسم پرولتري بوده ، هست و خواهد بود ! اصولي که در کنگره بيست و چهارم حزب کمونيست اتحاد شوروى در باره ادامه ساختمان کمونيسم به تصويب رسيد داراي اهميت عام است . حزب کمونيست اتحاد شوروى که اکنون بيتر از ۵۰ سال است ثوروى مارکسيسم - لنينيسم را بر پرده جهاني انقلاب و پريراتيک ساختمان نظام اجتماعي نوين انطباق ميدهد در عمل ثابت کرده است که مخرج ترين و آزموده ترين حزب و پيشا هنگ جنبش جهاني سوسياليستي و کارگري است . ما از تجربه ثورويک و عملي اتحاد شوروى سرمشق ميگيريم و اين تجربه را

متناسب با شرایط مشخص خود بکار می بندیم . و بدینسان وحدت کامل اصول عام ساختمان سوسیالیسم را که دارای اهمیت اساسی است با شرایط خاص هرکشورتا مین می کنیم " .
حزب سوسیالیست متحد آلمان در برتر و این اندیشه ها است که سهم خود را در تکامل مسلمات میان کشورهای و خلق های سوسیالیستی اد می کند .

هزیستی مسالمت آمیز و مبارزه ایدئولوژیک

فرانسوایی یو

عضو پولیت بوروی حزب کمونیست فرانسه

۱ - لنین میگوید : " مارکسیسم از ما میطلبد که چگونگی تناسب طبقات و ویژگیهای مشخص هر لحظه تاریخی را در نهایت دقت و خالی از پر خورد های ذهنی در نظر بگیریم " (مجموعه کامل آثار ، بزبان روسی ، جلد ۳۱ ، ص ۱۳۲) . این شرط ضروری تجزیه و تحلیل علمی هر وضع سیاسی ، از جمله تجزیه و تحلیل مسلمات بین المللی در دوران گذار از سرمایه داری به سوسیالیسم است .

مسائل جنگ و صلح ، هزیستی مسالمت آمیز کشورهای دارای نظام اجتماعی مختلف و عادی کردن مسلمات بین المللی بیش از پیش جای مهمی را در فعالیت احزاب مارکسیست - لنینیست اشغال می کند . این احزاب باید ماهیت این مسلمات را با در نظر گرفتن گرایشهای عمومی و ویژگیهای مشخص آن تعیین کنند .

پروژه تخریب کهنه و نو سازی بنیادی جهان هیچگاه چنین حدتی نداشته است . مبارزه میان نیروهای هوادار ترقی و نیروهای هوادار ارتجاع ، میان جنبش آزاد بیخشم ملی و استعمار یانواستعمار ، میان سوسیالیسم و امپریالیسم شدت می یابد . وضع بحران آمیزی که در بسیاری از کشورهای پدید آمده ، از همینجا ناشی میشود . مسلمات بین المللی در نتیجه وابستگی متقابل سیاست داخلی و سیاست خارجی کشورهای بفرنج ترمیشود ، معضلات اقتصاد و سیاسی و اجتماعی افزایش می یابد و بیش از پیش با هم در می آمیزد .

قرن هسته ای و دستگا ههای الکترونیک دارای دیالکتیک خویشراست . در این قرن همه جا میان کهنه و نو تصادم روی میدهد و میان ایدئولوژی های متضاد قطب بندی انجام میگیرد . این قرن جنگ را به پدیده ای دارای کیفیت تازه تبدیل کرده است که خود موجودیت جامعه

بشری را متحد دید میکند . مارکسیست لنینیست ها با درک مسئولیت خود در قبال خلق ها و نسل های آینده و با در نظر گرفتن اوضاع و احوال جدید ، میکوشند راه را بر جنگ مسدود کنند ، به صلح باید ارتحقیق بخشند ، برای نوسازی انقلابی جهان شرایط لازم فراهم آورند و جامعه بشری را برای همیشه از ستم امپریالیسم برهانند . مبارزه در راه صلح با مبارزه در راه آرمانهای مارکسیستی لنینیستی هماهنگی کامل دارد و با آن درمی آمیزد .

در نبرد میان نیروهای صلح و جنگ جایی برای بیقیدی و بی تفاوتی وجود ندارد . خطر ناشی از سلاح های معاصر ، خلق ها و کشورهای صلح دوست را به تشدید فعالیت آنها برای جلوگیری از سومین جنگ جهانی ناگزیر میسازد .

عده ای میپرسند : آیا در جهان تقسیم شده ما میتوان در مناسبات میان کشورهای دو سیستم متضاد اجتماعی تغییر بنیادی بوجود آورد و بویژه میان آنان اعتماد متقابل و همکاری صمیمانه برای حفظ صلح برقرار ساخت ؟

بطوریکه میدانیم عناصر چپ رو در پاسخ با این سؤال بطور قاطع میگویند " نه " و مدعیند که چون ایدئولوژیهای آشتی ناپذیرند ، بنابراین جایی برای اعتماد متقابل باقی نمیماند . ایدئولوگ های امپریالیستی نیز بوهمین عقیده اند . آنان میگویند همکاری صمیمانه و شریک شدن کشورهای دارای نظام های اجتماعی مختلف گویا بعلمت مبارزه شد پدید ایدئولوژیک میان دو سیستم متضاد غیر ممکن است .

ولی واقعیت چیست ؟ این سؤال مسئله بس وسیعتری یعنی روابط متقابل میان سیاست خارجی و ایدئولوژی را مطرح میسازد . آیا پیروی از یک سیاست خارجی که مافوق ایدئولوژی قرار گرفته باشد و تحت تاثیر آن نباشد ، میسر است ؟ نه . همچنان که در یک جامعه طبقاتی سیاست داخلی مافوق طبقاتی و غیر طبقاتی ممکن نیست . ولی نمیتوان گفت که در صحنه بین المللی سیاست و ایدئولوژی همانند یکدیگرند . باید تفاوت میان این دو را بخوبی درک کرد . در سیاست خارجی ، مصالحه و سازش ، اگر هدف حل مسائل بین المللی باشد ، مجاز است . ولی در ایدئولوژی هیچگونه سازشی مجاز نیست .

اینها مسائل تجربی نیستند و از ماهیت عمل و تئوری سیاست خارجی ناشی میشوند . مبارزه ایدئولوژیک بی امان و وسط دامنه همزیستی مسالمت آمیز کشورهای پیرو سیستم های اجتماعی مختلف آلترناتیفی نیستند که دارای عناصر متضاد باشند . میان کشورهای سوسیالیستی و کشورهای سرمایه داری پیوسته روابط عدیده سیاسی و اقتصادی و فنی و فرهنگی برقرار میشود . در عین حال کشورهای سوسیالیستی از انتقاد از سرمایه داری دست برنمی دارند و مبارزه همه جانبه با آن را قطع نمیکند .

بنابراین همکاری سیاسی مبتنی بر اصول ، سازش ایدئولوژیک نیست . از سوی دیگر مبارزه ایدئولوژیک نیز مانع سیاست صلحجویانه نمیکرد .

در اوضاع و احوال بین المللی بخرنج و پیرا تضاد کنونی ، اشکال و شیوه های دائم التغییر مذاکرات باید تابع حل و فصل مسالمت آمیز مسائل مورد اختلاف گردد . مذاکرات مستلزم آن است که هر یک از طرفین برای درک منافع طرف دیگر کوشش بعمل آورد . علاوه بر مجاری عادی دیپلماتیک ، تشکیل کنفرانس های بین المللی ، ملاقات رجال دولتی و از جمله ملاقات های در سطح عالی و سمپوزیوم های هیئت های پارلمانی و دانشمندان که در جریان آن طرفین ذینفع

بتوانند به تجزیه و تحلیل همه جانبه مسائل و تبادل نظر بپردازند ، مورد تایید عمومی قرار گرفته و نتایج نیکو داشته است . استفاده از این امکانات برای بحث‌مذاکره در تمام سطوح ، اعم از رسمی و غیررسمی ، دولتی و غیردولتی ، برحسب اهمیت مسائل مورد بحث ، شرط عمده همکاری شریک‌بین‌المللی است . تمام اینها امکان‌میدهد که برای حصول توافق عملی و حل و فصل مسائل بنحویکه به تحکیم صلح منجر شود و مورد قبول تمام کشورها باشد ، مشترکا و با رعایت احترام متقابل راه‌هایی جستجو گردد . این همان چیزی است که بزبان دیپلماسی تفاهم متقابل نامیده میشود .

پیدايش اين اصول مذاكرات - ره آورد پروسه های مشخص تاریخی و نیز ره آورد مبارزه ایست که در تمام دوران موجودیت جامعه بشری انجام گرفته است . این اصول بدون آنکه مستلزم تصویب رسمی باشد ، کشورهای جهان را بیکدیگر پیوسته میدهند و با اصل عدم مداخله و با اصل برابری در حق حاکمیت کشورها در یک سطح قرارداد وارد و مانند آنها باید جزو ضوابط و موازین مناسبات روزمره میان کشورها باشند .

این اصول باید جزو پراتیک زندگی گردند و عبارت دیگر باید از پیشتر کشیدن شرایط مقدّمات و وابسته کردن مذاکرات به انجام مطالبات یکجانبه و اعمال فشار و تهدید و انعقاد قرارداد های جداگانه علیه کشورهای دیگر و سپاهانه جوفی برای توجیه عبث بودن مذاکرات و عقیم ساختن آنها و سرانجام کوشش برای محدود ساختن مذاکرات به چارچوب تغییرناپذیری که در صورت شکست یا عقیم ماندن مذاکرات بتوان به زور متوسل شد و خواسته های خود را بطرف تحمیل نمود ، خوددار کرد .

ضرورت منع توسل یا تهدید توسط بزور از حق ملل در تعیین سرنوشت خویش ، از حقوق مذاکرات آزادانه و انعقاد موافقتنامه های بین المللی برپایه برابری حقوق ناشی میشود . این ضرورت در دوران بیکاردمیدم آشتی ناپذیر خلق ها علیه کسانی که میکوشند " نزدیکی " را از راه تجا و زوتسخیرتأمین کنند پدید آمده و به حکم زمان بدل میگردد .

وقتی مسئله اعتماد متقابل را مورد بررسی و تحلیل قرار میدهم درست به همین عوامل و تاثیرات بالکنیتی متقابل آنها در یکدیگر برخورد میکنیم . مسئله اعتماد متقابل یکی از اصول اخلاقی در زمینه مناسبات بین المللی است که حقوق بین المللی دوران ماضی برای آن اعتبار لازم قائل است . این مسئله پیش از هر چیز از تعهد به همزیستی مسالمت آمیز و حل و فصل مسالمت آمیز اختلافات بین المللی ناشی میشود و سرانجام سخن بر سر حقی است که هر ملتی برای صلح دارد . شاید گفته شود که در بلند همیشه این حق را دارد که شیوه های تنظیم مناسبات خود را ببا دیگران خود تعیین کند . منع اعمال قهر و یا تهدید بدان و تعهد به همکاری مسالمت آمیز باید بطور دقیق و روشن تشریح گردد تا هدفی که در مقابل آن قرار گرفته ، کاملاً تحقق پذیر شود .

بهمین جهت است که فرمول های تجریدی بیشتر از پیش از موازین مناسبات بین المللی حذف می شود و این موازین برد ستاورد های دموکراتیک حقوق بین المللی دوران معاصر که حل رضایت بخش مسائل را تضمین میکند ، مبتنی میگردد .

این موازین بطور مشخص عبارتند از : تعهد به حل مسائل بین المللی از راه مسالمت آمیزه خود داری از توسل یا تهدید توسط بزور پشاه راه حل مسائل مورد اختلاف ، قبول تعهد از

جانب تمام کشورها برای همکاری در دفاع از صلح و مبارزه مشترک علیه تجاوزکاره . اجرای این موازین به مراعات سایر اصول حقوق بین المللی وابسته است . این اصول حاکی است که مناسبات بین المللی باید بر برابری حق حاکمیت همه کشورها بدون در نظر گرفتن نظام سیاسی و اجتماعی و بزرگی و کوچکی ویا موقعیت جغرافیائی آنها و نیز بر عدم مداخله در امور داخلی یکدیگر و مراعات تمبذاتی مبتنی باشد که در اوطنلیانه پذیرفته شده است .

چنین است در ستاوردهای دموکراتیک عظیم حقوق بین المللی در وران معاصر . این ستاوردها پایه و اساس همکاری مسالمت آمیز کشورها را تشکیل میدهد و آنها را به مذاکراتی که نه فقط به اعتماد متقابل میانجامد ، بلکه مهمتر از آن به اقدامات مشخصی که ضامن امنیت و صلح جهانی است و امیدارد .

این اصول ، محتوی اساسی فصل مربوط به سیاست خارجی مبتنی بر استقلال و صلح و همکاری را در " برنامه دولت دموکراتیک وحدت خلق " تشکیل میدهد . این برنامه بوسیله حزب کمونیست فرانسه تنظیم شده و برای تصویب به مردم پیشنهاد گردیده است . در برنامه تصریح شده است که هیچگونه مداخله یا اعمال فشار از خارج نمیتواند مساعی مردم را برای تأمین پیشروی کشور در راه دموکراسی اقتصادی و سیاسی و سپس سوق آن براه سوسیالیسم که تحقق آن با استفاده از وسائلی که خود مردم انتخاب خواهند کرد ، انجام خواهد گرفت در معرض تهدید قرار دهد .

در این برنامه گفته میشود : " اصولی که فرانسه در مناسبات خود با سایر کشورها از آن پیروی خواهد کرد عبارتست از : احترام به حق حاکمیت و تمامیت ارضی ، برابری حقوق ، حل و فصل مسالمت آمیز مسائل مورد اختلاف میان کشورها ، عدم مداخله در امور داخلی ، امتناع از توسل یا تهدید توسط بزرورین منظور ایجاد تغییر در مرزهای کنونی یا تحمیل انتخاب متحدین یا نظام سیاسی و اجتماعی به خلق های دیگر " در برنامه سپس گفته میشود : " دولت دموکراتیک به گسترش مناسبات دموکراتیک نوین میان تمام خلق ها کمک خواهد کرد . فرانسه از این پس خواهد کوشید تا با شرکت خود و ابتکارات خود سهم خویش را در تأمین صلح پایدار و کند و از توافق هائی که در تمام مذاکرات بدست آمد موهدفش پایان دادن به مسابقه تسلیحاتی و خلع سلاح است ، مجدانه پشتیبانی نماید " .

نمودار دیگر تحقق این اصول عبارت خواهد بود از پیوند ناگسستنی میان انجام وظائف ملی برنامه پیگیری دولت دموکراتیک که گذارتد ریجی از دموکراسی پیشرویه سوسیالیسم در فرانسه محتوی آنرا تشکیل میدهد از یکسو و انجام وظیفه انترناسیونالیستی در قبال نیروهای ضد امپریالیست و صلح خواه از سوی دیگر .

در واقع هم برخلاف ادعای اپورتونیستها ، میان وظائف مبارزه انقلابی و طبقاتی و همزیستی مسالمت آمیز کشورها هیچگونه تناقضی نمیتواند وجود داشته باشد . همزیستی مسالمت آمیز مبارزه خلق ها را در راه پیشرفت و آزادی ، استقلال ملی و سوسیالیسم تقویت میکند .

۲ - سران کشورهای امپریالیستی به خطر استفاده از تکنیک جنگی مدرن برای مقاصد سیاسی که در حکم خود کشی خواهد بود پی میبرند و این بهیچوجه نمودار " انسان دوستی " محافل

امپریالیستی نیست ، بلکه نتیجه منطقی چگونگی تناسب نیروهای سوسیالیسم و سرمایه داری می بردن به تاثیر انهدام آرموشك های قاره پیمایمپ های هسته ای است .
ولی در این زمینه هیچ چیزی بطور خود کار و خود بخود عمل نمیکند . امپریالیسم که هنوز منابع فراوان در اختیار دارد و تمیخواهد قسول کند که تناسب نیروها برهان او تغییر کرده است میگوید با دامن زدن به مسابقت تسلیحاتی و حفظ کانون های تصادم در نواحی مختلف جهان ، وضع را تغییر دهد .

سرشت تجاوزکار امپریالیسم تغییر نکرده است . امپریالیسم که ناچار است خود را با تغییر وضع جهان و از دست دادن ابتکار تاریخی خود در آن در مساز کند ، مانند گذشته میکوشد نقش حامی و ضامن سیستم جهانی استثمار وستم را بازی کند و برد یگر خلق ها فرمان براند و در مورد اخلی آنها مداخله کند . امپریالیسم بی هیچ پروا حقوق قانونی و حق حاکمیت خلق ها را نقض میکند و میکوشد برزور اسلحه و قدرت سرمایه اراده خود را بر بخش های کاملی از جهان تحمیل نماید و تمام نیروهای ارتجاعی و میلیتاریست - درخیمان خلق های اسپانیا و پرتغال و آنگولا و موزامبیک و گینه (بیسائو) و فاشیست های یونان و محافظه کاران انگلیس و ستمگران ایرلند شمالی و نشو فاشیست های آلمان غربی و نژاد پرستان افریقای جنوبی را در کف حمایت خود گیرد .
کانون های بالفعل و بالقوه جنگ و " نقاط داغ " بطور خود بخود و در نتیجه اوضاع و احوال پیش بینی نشد هویا تصادمی بوجود نمیآیند . تصادمات - هر صورت خارجی که داشته باشند و و حامت بین المللی در هر زمینه ای که بروز کنند ، منشاء آنها را پیوسته خط مشی تجاوزکارانه امپریالیسم و پیش از همه امپریالیسم آمریکا تشکیل میدهد .

امپریالیسم در سالهای پس از جنگ بیش از سی جنگ موضعی و تصادم مسلح در مقیاس های مختلف برپا کرده که از لحاظ بین المللی هر بار خطرات فراوان در برد داشته است . با رزترین نمودار این سیاستما جرایمانه آسیای جنوب خاوری و خاور نزدیک است . هدف امپریالیسم از این سیاست عبارتست از توسل بجنگ بطور مستقیم و یا بکمک عمال خود برای تصرف مواضع استراتژیک و یا بدست آوردن حق غارتگری استعماری . تئوری امریکادرباره " پرکردن خلا " ناشی از تلاشی سیستم امپراتوری بریتانیای کبیر و فرانسه بیا نگر این سیاست است . همان بهانه هائی که پس از شکست دین بین قوویاملی شدن کانال سوئز از آنها برای توجیه این تئوری استفاده شد ("دکترین ایزنهاور") سرشت تجاوزکار امپریالیسم را آشکار ساخت .

لیفتیسیست امپریالیسم علیه نیروهای انقلابی و مترقی و علیه جنبش آزاد بپخش ملی که امروز در مجموع خود بمبارزه علیه رژیم های استعماری بدل میشود ، متوجه است . سیاست امپریالیسم بطور عمد ه علیه سوسیالیسم بمثابه نظام اجتماعی و علیه کشورهای سوسیالیستی متوجه است .
امپریالیسم از نقشه های خود صرف نظر نکرد و بازتدارک تجاوز و مسلحانه در مقیاس جسمیسانی علیه کشورهای سوسیالیستی سرپا ز نسوده است . ولی امپریالیسم با در نظر گرفتن خطر برافروختن جنگ هسته ای ، اکنون به جنگ های موضعی متوسل میشود و میکوشد از این راه مواضع سوسیالیسم را در مناطق مختلف جهان تضعیف کند . از اینجاست که استراتژی و تاکتیک مشترک نیروهای ضد امپریالیست برای برهم زدن نقشه های تجاوزکاران و عقیم گذاردن دساتر آنان علیه صلح اهمیت درجه اول کسب میکند . با بهایی بالا رفتن سطح آگاهی قشرهای وسیع توده ها کاه

بطورعینی به نزدیک شدن از زیایی های آنها از حوادث و پدید های تازه بین المللی کمک میکند مسئله وحدت عمل نیروهای ضد امپریالیست و صلح خواه اهمیت قاطع کسب میکند .
در شرایط تشدید تضاد های موجود میان کشورهای امپریالیستی و خطر تبدیل جنگ های موضعی به تضاد جهانی اهمیت وحدت عمل با زهم بیشتر میشود . در این مورد کافیسیت به بحران سیستم ارزی جهانی امپریالیسم و عواقب آن برای اقتصاد جهانی سرمایه داری از جمله اقتصاد کشورهای در حال رشد و بحرانی که سیاست خارجی و داخلی امپریالیست ها را فرا گرفته ، استناد و رژیم .

گرایش هایی که در جهت تخفیف و خامت وضع اروپا و عادی شدن روابط بین المللی پدید آمده ، نتیجه تناسب نیروها در مقیاس جهانی و بطور عمده نتیجه سیاست صلحجویانه پیگیر اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی و سرانجام نتایج ابتکارات دانشی این کشورهاست .
امپریالیسم آمریکا میکوشد گرایش هایی را که در جهت سالم شدن محیط دیپلماسی جهانی پدید آمده ، عقیم گذارد . برای ایجاد کانون های جدید جنگ که طبق نقشه امپریالیست ها باید اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی را تحت فشار قرار دهد ، زرادخانه کاملی از مسائل سیاسی وایدئولوژیک و اقتصادی و نظامی بکار افتاده است . برخی تغییرات در دکتترین های نظامی آمریکا و پیوسته استراتژی جدیدی که اکنون تحت عنوان " استراتژی ارباب واقع بینانه " تنظیم شده و با نظریه ای که ضرورت گذار از " دوران جنبه گیری " به " دوران مذاکره " را در عرصه سیاسی میبذیرد و مساز گردیده است نشان میدهد که آمریکا از سیاست " از موضع قدرت " عدول نکرده است .

" استراتژی ارباب " در شرایط کنونی میکوشد شاننازهسته ای علیه کشورهای سوسیالیستی را با " دیپلماسی هسته ای " بمثابه وسیله تحکیم " همکاری " آمریکا و اروپای غربی و دعوت وسیع از متحدین امپریالیسم آمریکا در پیمان های مختلف به تسریع به مسایقه تسلیحاتی ، در آمیزد .
نظر مساعد و اشتگتن نسبت به انواع طرح های ایجاد اتحاد هسته ای کشورهای غرب که این اواخر دولت محافظه کار انگلستان به واسطه ورود خود به " بازار مشترک " غالباً ارائه میدهد ، خلعت " دیپلماسی هسته ای " را منعکس میسازد .

ملوین لبرد ، وزیر دفاع آمریکا اعلام داشت که ارباب واقع بینانه را بطور خلاصه میتوان استراتژی مابرای کاریست دکتترین نیکسون نامید . این استراتژی از سایر کشورهای دعوت میکند که برای تامین دفاع خود بجز سلاح هسته ای در رشته های دیگر و پیوسته از لحاظ تعداد نفرات ارتش مساعی بیشتری بکار برند . هدف این استراتژی تشویق این کشورها به تامین دفاع خویشراست . این استراتژی کمک اقتصادی و نظامی بکشور هایی را که آمریکا در آنها منافعی دارد ایجاد میکند .

" دکتترین نیکسون " ویا " دکتترین گوآم " صرف نظر از هدف های قدیمی ویا شیوه های جدید آن بمعنای عدول از مواضع قدیمی امپریالیستی نیست ، بلکه بمعنای گسترش این مواضع و مساز شدن با شرایط تشدید تضاد های موجود میان کشورهای سرمایه داری و عمیق تر شدن روز افزون بحران امپریالیسم جهانی است .
خطا است اگر تصور شود که امپریالیسم آمریکا قصد دارد از سیاست توسل بزور عدول کند .

و نیز خطا است اگر در باره وسائلی که امریکا هنوز در اختیار دارد ، مبالغه شود . اگر هم در سمتگیری سیاست خارجی امریکا برخی تغییرات حاصل شده باشد ، این تغییرات در چارچوب عقب نشینی عمومی امپریالیسم انجام میگیرد . سیاست خارجی امریکا از لحاظ ماهیت خود مانند گذشته بر اصول عمد در کترین جنگی " از موضع قدرت " مبتنی است . ملوین لیبرد این سیاست سه جانبه را چنین تعریف کرده است : " همکاری واقعی ، قدرت لازم و مذاکرات برای نیل به هدف های معین " .

تبدیلات رسمی امریکا پیوسته این اصل را اعلام میدارد که هیچگونه کوششی برای مذاکرات با اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی " از موضع ضعف " نمیتواند موفقیت آمیز باشد . مانلیو بروزویو ، دبیرکل سابق ناتو از همین نتیجه میگیرد که بسط دامنه مذاکرات نظامی ، تقویت بیشتر پیمان آتلانتیک و ایجاد " اتحاد استوار " میان اروپای غربی و ایالات متحده امریکا — تنها راهی است که میتواند به تفاهم واقعی میان شرق و غرب بینجامد .

پیمان آتلانتیک بیش از پیش به دژ ارتجاع اروپای غربی و مرکز ارتجاع دنیرو هائی بدل میشود که در اروپا به سیلست و رشکسته " جنگ سرد " و مسابقه تسلیحاتی متوسل میشوند و از سوسیالیسم و کمونیسم بشدت نفرت دارند . این امر به مبارزه در راه همزیستی مسالمت آمیز که به کاهش و خامت بین المللی کمک میکند ، اهمیت خاصی می بخشد . چون امپریالیسم امریکا دیگر نمیتواند مردم کشور و متحدین و رقبای خود را با لولوی خطر جنگ از جانب اتحاد شوروی بترساند به تاکتیک اعمال فشار متوسل میشود . سران پنتاگون در جلسه ای که در نوامبر سال ۱۹۷۱ از طرف گروه برنامه ریزی هسته ای ناتو در باره اشکال استفاده از سلاحهای هسته ای تاکتیکی ، در بروکسل تشکیل شد ، اعلام داشتند که در صورت بروز جنگ در یکار بردن سلاح هسته ای تاکتیکی نه فقط در میدان نبرد ، بلکه در سرزمین کشورهای پر جمعیت قاره و از جمله در اروپای غربی نیز پیشدستی خواهند کرد . این شانناژ هسته ای با گرایش که در جهت تخفیف و خامت و تحکیم امنیت اروپا بوجود آمده تناقض آشکار دارد .

تضادهای درونی امپریالیسم این امکان بالقوه را در بر دارد که جنگهای موضعی از حدود خود فراتر رود و به خطر تضاد جهانی بدل گردد . این امر باید مورد توجه خلق ها قرار گیرد . زیرا اظهارات سران پنتاگون را در جلسه گروه برنامه ریزی هسته ای ناتو نمیتوان بمشابه یک فرضیه صرفا تئوریک و یا بحث آکادمیک مستقل از واقعیت جهان معاصر تلقی کرد .

۳ — خلق ها در رهبریک از مراحل سالهای پس از جنگ با تکیه بر سه جریان عمد و پروسه انقلابی جهانی که هر یک در تعیین تناسلی و راه سبمی فراخور خود دارد ، تلاش امپریالیسم را برای بازداشت آنان از بهیروی روز افزون و جلوگیری از تحکیم سوسیالیسم عقیم گذاردند .

به امپریالیسم میتوان شکستهای تازه تر و قاطع تر وارد ساخت زیرا اندیشه لبنینی همزیستی مسالمت آمیز بیشتر از پیش در زندگی بین المللی مورد تایید قرار میگیرد . همزیستی مسالمت آمیز — یعنی نیروی واقعی در تمام جهانی بدل شده است و سهم عمد در این کار به اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی و سیاست خارجی فعال آنان تعلق دارد .

امروز هر دژ و استوا قاصدا صلح دوست ، صرف نظر از چگونگی نظام اجتماعی اش به خطر سیاست

تجاوزگاران امریالیسم امریکا که مسبب بروزتصاد ما تمسلاحانه است و صلح جهانی و امنیت تمام خلق هارا تهدید میکند بی میرد .

همزیستی مسالمت آمیز میان کشورهای دارای نظامهای اجتماعی مختلف خود بخود برقرار نمیشود . در اسناد کنفرانس سال ۱۹۶۹ از ضرورت تحمیل این همزیستی به امریالیسم سخن رفته است . نمونه های بسیاری وجود دارد که نشان میدهد علیرغم مقاومت متجاوزترین نیروها امریالیستی اصل لنینی همزیستی مسالمت آمیزش از پیش در مناسبات بین المللی تثبیت میگردد . سیاست مبتنی بر این اصل ، برای حل تضاد عمده دوران ما بدون توسل به جنگ هسته ای ، و برای تامین صلح پایدار در اروپا و آسیا و سایر مناطق جهان امکان پدید میآورد . این امر برای مبارزه ایدئولوژیک ، برای جلبتوجه های وسیع بسوی آرمان های مارکسیسم لنینیسم اهمیت عظیم دارد . باینجهت دفاع از اصل لنینی همزیستی مسالمت آمیز ، وظیفه طبقاتی دارای محتوی انقلابی است . دفاع از این اصل بمعنای انجام وظیفه انترناسیونالیستی در قبال تمام نیروهای ضد امریالیست است و نقش قاطعی در امر ساختن سوسیالیسم و کمونیسم دارد .

همزیستی مسالمت آمیز میان کشورهای دارای نظامهای اجتماعی مختلف شکل خاص مبارزه طبقاتی و انقلابی است و به رشد و تکامل پروسه انقلابی و نوسازی جهان کمک میکند و بی پایگسی نظریات اپورتونیستی را در باره تضاد میان همزیستی مسالمت آمیز و وظائف مبارزه انقلابی و طبقاتی آشکار میسازد .

مارکسیست - لنینیست ها برای مبارزه در راه تخفیف و خاتم بین المللی و سبب همکاری های اقتصادی و فرهنگی میان کشورهای دارای سیستم های اجتماعی مختلف اهمیت فراوان قائلند . لنین در زمینه مسائل مناسبات بین المللی برنامه حداقل وحد اکثر طرح ریخته بود : در برنامه حداقل ، ضرورت افشای تجاوزکاری امریالیسم ، مبارزه با ملیتاریسم و خطر جنگ و مبارزه در راه تقلیل عمومی تسلیحات و خلع سلاح عمومی یعنی مبارزه در راه صلح در شرایط وجود سرمایه داری پیش بینی شده است .

لنین پس از انقلاب اکثر ضرورت " زندگی مسالمت آمیز " کشورهای دارای سیستم های اجتماعی مختلف را مطرح کرد . از سوی دیگر لنین خاطر نشان نمود که تا زمانیکه امریالیسم وجود دارد ، خطر جنگ نیز باقی خواهد ماند . بهمین جهت در برنامه حداقل لنین از ضرورت پیروزی سوسیالیسم در مقیاس جهانی بمثابه مضمّن ترین ضامن صلح سخن میروید .

بدینسان کمونیست ها برخلاف پاسیفیست های تجریدی که تبلیغات خود را در باره صلح در نقطه مقابل مبارزات طبقاتی و انقلاب سوسیالیستی قرار میدهند ، مبارزه در راه اصول و موکرا و انقلابی انترناسیونالیسم پیروتری را در مناسبات میان کشورهای عامل عمده در سیاست خارجی میدانند .

کمونیست ها توده ها را بسیج میکنند ، آنان را برای دفاع از صلح و مبارزه با امریالیسم به وحدت فرامیخوانند ، از مبارزه انقلابی زحمتکشان کشورهای سرمایه داری و جنبش آزاد بیخش ملی یشتیبانی میکنند و مراتب همبستگی خود را بانعام قربانیان رژیم های ارتجاعی اسپانیا و پرتغال و یونان و ایرلند شمالی و سایر مناطق جهان و نیروهایی که در راه رهایی از سیستم استعمار مبارزه میکنند ، ابراز میارند .

برخورد انقلابی بمعنای درك مقام و نقش هريك از طبقات در پرورشه بفرنج زندگى بيران الملى و در مجموع مناسبات اجتماعى وطنى است . باين جهت كمونيست ها كه در فعاليت خود از اصول علمى ماركسيسم — لنينيسم و انترناسيوناليسم پرولترى پيروى ميكنند ، ادعاهاى ما جراجويان چپ روراد رباره اينكه حل مسئله صلح راميتوان به پسر از شكست نهائى امپرياليسم جهانسى موكل ساخت ، مرد و اعلام ميدارند . آنها نظريات اپورتونيست هاى راست رانيز كه جنبش صلح را از مبارزه ضد امپرياليستى جدا ميكنند ، مرد و ميشمارند .

عدول از اصل انترناسيوناليسم پرولترى در شرايط كنونى بانقى نقش قاطع كشورهاي سوسياليستى واقعا موجود در پرورشه انقلابى جهانى و نفعى وظيفه تمام انقلابيون در دفاع از اين پايگاه انقلاب جهانى و دفاع از مواضع سوسياليسم در هر كشور باد رنظر گرفتن شرايط ملى آن ، پيوند دارد .

كمونيست هاى فرانسه به پيروى از وظائف ملى و انترناسيوناليستى خود كه مكمل يكديگرند از كوشش هاى كه در جهت گاهش و خامت بين الملى و بسط همكارى اقتصادى ، سياسى ، علمى ، فنى و فرهنگى ميان كشورهاي داراى نظام اجتماعى مختلف بعمل ميآيد ، پشتيبانى ميكنند . كمونيست هاى فرانسه براى سفر لئونيد ايليچ برونزف به فرانسه و نتايج مثبت آن ارزش عالى قائلند . اين بازديد كه نتيجه سياست خارجى پيگير اتحاد شوروى بود ، در مناسبات فرانسه و شوروى پيشرفت قابل ملاحظه اى بوجود آورد . در نتيجه اين امر براى تخفيف و خامت اوضاع در قاره اروپا كه در آن براى تحكيم صلح شرايط مساعدى فراهم ميآيد مرحله نوبتى پديد ميگردد و اين يكى از نمونه هاى درخشان تحقق اصول همزيستى مسالمت آميز است .

تصادفى نبود كه مطبوعات امريكا ، رهبران دولت شوروى را كه به بازديد هاى متقابل و شورومند اكره بارهبران كشورهاي مختلف پرداختند " پيك هاى خستگى ناپذير صلح " ناميدند . اينگونه تماس ها اوضاع سياسى جهان رابهبود ميدهد و همكارى ميان كشورها و خلق ها را تحكيم مى بخشد .

براى دعوت كنفرانس امنيت و همكارى اروپا در سال ۱۹۷۴ شرایط لازم فراهم میگردد . افكار عمومى و فعاليت خلق هاى اروپا ميتواند در تحقق اين هدف نقش مهم ايفا كند . نيروهاى ترقيخواه سراسر جهان از پيشنهاد هاى اتحاد شوروى در باره دعوت كنفرانس پنج كشور داراى قدرتى ، تدارك كنفرانس جهانى خلع سلاح و تقليل نيروهاى نظامى و تسليحات در مركز اروپا ، منع سلاح هاى ميگرپى ، قطع آزمائش هاى هسته اى زير زمينى نيز حسن استقبال كردند . در مذاكرات با ايالات متحده و امريكا در باره محدود كردن سلاح هاى استراتژيك و پيشگيرى از كاربرين تصادفى ويا تصويب نشده سلاح هسته اى گام هاى برداشته شده است .

برنامه صلح كنگره ۲۴ حزب كمونيست اتحاد شوروى كه در ميان توده هاى مردم تمام قاره ها شهرت فراوان كسب کرده است ، در سراسر جهان تاثير نيكوداشته خواهد داشت . اين برنامه چگونگى مواضع اصولى استراتژيك اتحاد شوروى را كه داراى سمت گيرى طبقاتى روشن و خصلت ضد امپرياليستى پيگروپيكار جويانه است ، روشن ميسازد . در عين حال واقع بينى و برخورد سازنده بمسائل بين الملى كه حل آنها سلسله اقداماتى را در جهت تامين امنيت و صلح ايجاب ميكنند صفتميزه اين برنامه را تشكيل ميدهد .

روشنی هدف ، تعیین دقیق وظائف عملی و انتخاب موثرترین وسائل برای تحقق این وظائف - عوامی هستند که سیاست خارجی فعال اتحاد شوروی را به کانون ابتکار بدل کرده و گامی این سیاست را تأمین میکنند . برخی سیاستمداران مترقی ضمن تأیید تأثیر عظیمی که برنامه صلح کنگره ۲۴ حزب کمونیست اتحاد شوروی در توده های مردم دارد ، معتقدند که برلی تأمین صلح در آینده قابل پیش بینی امکانات واقعی پدید می آید . ولی این سیاستمداران مترقین باین سؤال مهم که چه شرایط و چه اقداماتی از طرف نیروهای صلحدوست میتواند به تحقق این امکانات کمک کند تاکنون هیچ پاسخ مشخص نداده اند . از سوی دیگر ، ایدئولوگهای امپریالیست با تظاهرات اینکه میکوشند ملاک های "بهتری" برای امنیت تعیین کنند ، تئوری های فرسوده و پوسیده ای در زمینه توازن استراتژیک "بمیان کشیده اند تا بکمک آنها اراده خود را به جهانیان تحمیل کنند . نسخه های متعددی عرضه میگردد : "توازن وحشت" ، "توازن نیرو" ، "تعدد پیمان ها" وغیره وغیره ، ولی وجه مشترک تمام این تئوریهایی است و آن کوشش در جهت تشدید و خافت ، به بهانه حفظ صلح .

سمتگیری طبقاتی و محتوی ایدئولوژیک این نسخه ها با نسخه های مشابه آن در قرن های گذشته تفاوتی ندارد . بدون غرورسی در تاریخ سیاست توازن نیروها یعنی سیاستی که بیشتر از در قرن پیش در قرارداد صلح اوترشت (در هلند) در سال ۱۷۱۳ و سپس در قرارداد صلح پاریس در سال ۱۸۱۵ اعلام گردید و رقابت میان کشورهای اروپایی و بریتانیای کبیر را پایه گذاری کرد ، خاطر نشان میکنیم که بهیچماره در مورد سیاست کذائی توازن نیروها میگفت تا زمانیکه جهان را توازن ناپایدار بین کشوردار میبندد ، باید کوشید که همیشه سه کشور با هم متحد شوند . ضمناً استناد به برهم خوردن توازن نیروها بارها دستاویزی برای برافروختن آتش جنگ قرار گرفته است . برخی از دانشمندان بورژواگه سرنوشته خود را به تولید سلاح وابسته کرده اند ، برای توجیه مطالبات در دست نظامی - صنعتی امریکا و پنتاگون ، اعلام میدارند " همانطور که جاذبه قانون فیزیک است توازن نیروها نیز قانون سیاست است " . در پس این نظریات ، در آخرین تحلیل ، اندیشه ناگزیر بودن جنگ نهفته است .

دستگاه های تبلیغاتی بورژوازی ، در همان حال که اجبار بانجام کار را نیکوکاری جلوه میدهند و میکوشند شکست تئوری ویرانیک "جنگ سرد" را پرده پوشی کنند ، در زمینه همکاری بین المللی که ضرورت آن از شرایط عینی تکامل جهانی ناشی میشود ، بجای پیروی از "دگم ها" پیروی از "پراگماتیسم سیاسی" را توصیه میکنند . این "دگم ها" بنظر آنها عباراتند از اصول متدولوژیک مارکسیسم - لنینیسم ، برخورد علمی و طبقاتی به اوضاع بین المللی و سیر تکامل و جزو مدهای آن ، و قاداری به آرمان های والا و صلحدوستانه کمونیست ها و مبارزه ضد امپریالیست . مبلغین "پراگماتیسم سیاسی" که رهبران کنونی حکومت انحصارهای فرانسه را نیز نمیتوان در میان آنها یافت همه به بورژوازی بزرگ تعلق ندارند . برخی از آنان حتی از هواداران همزیستی مسالمت آمیز هستند ولی آنرا باید محدود ملی و بزبان وظیفه انترناسیونالیستی تحکیم وحدت و همبستگی نیروهای ضد امپریالیست تفسیر میکنند .

منافع مهم حیاتی در از مدت خلق ها با هم تطبیق میکند و این امر سرچشمه عمیق ————— انترناسیونالیسم پرولتری را تشکیل میدهد . بهیچوجه نباید به دشمنان طبقاتی نوسازی انقلابی

جهان که علیه سوسیالیسم و نیروهای ضد امپریالیست و ترقیخواه و صلحدوست مبارزه میکنند ، دستاویز جدیدی داد .



بدینسان علیرغم ادعاهای تئوریسین های بورژوا و روبریزونیست ها ، تثبیت اصل همزیستی مسالمت آمیز کشورها و عادی کردن مناسبات بین المللی ، مبارزه ایدئولوژیک را بهیچوجه "لوث نمیکند" ، بلکه برعکس به این مبارزه حدت و شدت بیشتر میبخشد . همزیستی مسالمت آمیز ایجاب میکند که میان کشورها جنگ درنگیرد و اختلافاتی که میان آنان پدید میآید نه در میدان جنگ ، بلکه در پشت میز مذاکره حل و فصل شود . همزیستی فقط به معنای فقدان جنگ نیست ، بلکه بمعنای همکاری در اقتصاد و سیاست و علم و تکنیک و فرهنگ نیز هست .

باین قبیل همکاریها باید برخورد دیالکتیکی داشت . برخی پروسه های تکامل جهانی مانند جنبش آزاد بیخشمی و مبارزه طبقاتی در عرصه جهان و مبارزه ایدئولوژیک مشمول همزیستی مسالمت آمیز نمیکردند . در این پروسه ها ، برخلاف همکاری سیاسی مثلا در مسائل جنگ و صلح و گانگی دیالکتیکی (همکاری و مبارزه) وجود ندارد ، بلکه فقط مبارزه حاد ، سرسخت و بی امان وجود دارد .

مبارزه میان دو سیستم در عرصه جهانی ، در شرایطی که و خامت بین المللی فرومی نشیند ، به عرصه ایدئولوژی نیز منتقل میشود . امپریالیستها در مرحله کنونی برای نفوذ در آن ها ن بهر وسیله ای متوسل میشوند و میکوشند با آنان چنین تلقین کنند که آن تی کمونیسم تنها معیار قابل قبول سنجش ایمان ملی آنانست . کارزار برای تسخیر افکار در دژهای سرمایه داری نیز ادامه وسیع بخود گرفته است . این امر ارتباط روز افزون میان سیاست داخلی و سیاست خارجی و ضرورت مبارزه زحمتکشان را برای تحمیل همزیستی مسالمت آمیز و رعایت تعهدات ناشی از آن نشان میدهد . و این یکی از مهمترین جوانب مبارزه ایدئولوژیک در مقیاس ملی و بین المللی بخاطر جذب خلق ها به سوسیالیسم و کمونیسم است . سوسیالیسم و کمونیسم مطمئن ترین و موثرترین راه تائیس آینده صلح آمیز جامعه بشری است .



«جهان سوم» در عرصه جهانی

محمد حمرل

عضویت پرورد بمرکبته مرکزی حزب کمونیست

تونس

« از بی بیداری شرق در انقلاب معاصر دوران
شرکت تمام ملل شرق در تمیین سرنوشتی
سراسر جهان فرامیرسد ، تا فقط وسیله ای برای
غنی کردن دیگران نباشند . »
لنین (جلد ۳۹ ، ص ۳۲۸) .

ورود بی درین قریب صد کشور مستقل به صحنه بین المللی که دارای معضلات و خواست
های گوناگون و گاه موضعیهای غیرمتناظره هستند ، وضع تازه ای در سیاست جهانی بوجود
آورده است . ایدئولوژی های بورژوازی که ناگزیر باید بنحوی خود را با این وضع د سازگنند
بین درین درباره کشورهای کمزرد تئوری وضع میکنند . در نشریات فراوانی که با این مطلب
اختصاصی دارد بررسی چگونگی نقش سیستمنا سبات بین المللی پیوسته بعنوان وسیله ای برای
اغفال و گمراهی مورد استفاده قرار میگیرد .

حال دیگر ایدئولوژی بورژوازی حق استقلال را برای کشورهای آسیا و افریقا اکنون علی -
الاصول قبول دارد و چنین وانمود میکند که بحق حاکمیت این کشورها که مدتها با یمال میشد
و هنوز هم خلقهای مستعمرات پرتقال از آن محرومند ، بیدیه احترام مینگرد . ایدئولوژی های
بورژوازی ضرورت مبارزه با عقب ماندگی اقتصادی را مجاز می شمارند و طرحهایی برای " کمک و
" مساعدت " به کشورهای آزاد شده عرضه میدارند ولی بدینوسیله میکوشند جلوی پیشرفت ایس
کشورها را بگیرند ، آنها بی اثر سازند و در جهت منافع خود سوق دهند . این جریان مارکسیست
هارا به ادمکار افشاء تئوری ها و نظریات بورژوازی که مسائل جهان مستعمرات سابق را تحریف
میکند موظف میدارد .

حتی از مفاهیم ظاهرا بی آزار برای اغفال و گمراه ساختن استفاده میشود . اصطلاح
" جهان سوم " که برای تصریح وجود سه گروه کشور در جهان معاصر بکار میرود بمثابة يك اصطلاح
مناسب بسرعت - محاورات عادی معمول گردید . ولی این اصطلاح از نظر ایدئولوژیك مبهم
است ، زیرا خصلت مناسبات میان کشورهای متعلق به گروههای مختلف را آشکار نمیکند . مفاهیم

دیگریکه تئوریسمین های بورژوازی یا پهلوان مسلک " ماورا " چپ " در اشاعه آنها جهد میورزند ، دارای سمت گیریهای ایدئولوژیک دقیق تر و بنا بر این خطرناکتری هستند که اصطلاحات کلیشه مانند ی از نوع " کشورهای غنی و فقیر " ، " شمال نیکوکار " و " جنوب فقیر " حتی " ملل پرولتر " از آنجمله اند . در مورد اصطلاح " ملل پرولتر " باید گفت که در این جا با اصطلاحات مارکسیستی بنحود لخواه و خود سرانه رفتار میشود و هدف این کار تلقین این فکر کاذب است که گویا در کشورهای در حان رشد فقط طبقات استثمارشونده وجود دارند و در کشورهای ی یافته سرمایه داری فقط طبقات استثمارگر . در نقطه مقابل هم قراردادن " شمال " و " جنوب " بهمین منظور انجام میگیرد . منتها این نظریه علاوه بر آنچه گفته شد تفاوت اساسی میان دو گروه کشورهای رشد یافته یعنی کشورهای امپریالیستی و کشورهای سوسیالیستی را نیز عمدتاً مسکوت میکند ارد . نظریه مذکور این واقعیت بسیار مهم را نیز برده پوشی میکند که مناسبات هر یک از این دو گروه کشورهای با کشورهای دیگر میخوانند عنوان " فقیر " را در باره آنان تثبیتکنند ، از لحاظ خصلت با هم تفاوت اصولی دارند .

نظریه ای که " شمال غنی " را در نقطه مقابل " جنوب فقیر " قرار میدهد سرشار از نظاهر به خیرخواهی پدران است و اگر در ماهیت آن تعمق نشود ، چنین بنظر میرسد که نسبت بسه تیره بختی میلیونها انسان که از فقر و مسکنت زجر میکشند ابرازد لسنوزی میکند و نگران وضع کشورهای است که عقب ماندگی شدید اقتصادی بآنها اجازه نمیدهد از دسترس ل ناشی از کمزردی خارج شوند و در آنها هر چند ی بکار تصدات پرداخته و دهشت انگیزی رخ میدهد که حوادث چند سال پیش نجریه یا حوادث اخیر پاکستان نمونههایی از آنست . در باره " بلای کمزردی " و خطری که هکاف اقتصادی میان کشورهای " غنی " و " فقیر " برای صلح جهانی پدید میآورد نیز با ننگهای هجان انگیزی بگوش میرسد و همراه با این تئوری ریاکارانه اتمام کشورهای برای شرکت در مبارزه با عقب ماندگی اقتصادی دعوت بعمل میآید و پیشنهاد میشود که هر کشور رشد یافته صنعتی یک درصد از درآمد ملی خود را به کشورهای در حال رشد تخصیص دهد .

تئوری " همگرایی " نیز با این نظریه پیوند میخورد . تئوری اخیر وضع را چنین جلوه میدهد که گویا همینکه کشورهای سرمایه داری و سوسیالیستی به سطح عالی رشد صنعتی میرسند ناگهان معجزه رخ میدهد و تمايزات طبقاتی میان این دو گروه کشورهای یکباره از میان برمیخیزد . یکی از هدف های این تئوری آنستکه سهولیت امپریالیسم سوسیالیسم جهانی سرمایه داری را در فقر ماندن کشورهای جهان مستعمراتی گذشته لوٹ کند . عقب ماندگی اقتصادی این کشورها ، خود رهاورد تکامل سرمایه داری جهانی است . کمک اقتصادی امپریالیسم ، اگر بتوان عنوان کمک بآن اطلاق کرد ، جبران ناچیزی از نارت استعماری ثروت این کشورها در گذشته است .

سرانجام نظریه " شمال غنی " که گویا از لحاظ اجتماعی همگون است و قرارداد آن در نقطه مقابل " جنوب فقیر " در میان گروهی از ایدئولوگ های جنبش آزادیبخش ملی نیز پیروانی دارد . گروه مزبور در تفسیر خود از این تئوری ، ویژگیهای فرعی و برخی خصائص ویژه " جهان سوم " را که بصورت توده همگون و غیر پراکنده در نقطه مقابل سایر کشورهای ام زد و ست و دشمن تلقی میگردد معلق میکنند . از آنجمله است نظریه فرانسفانون که زمانی از اقبال معین برخوردار بود . بیاسانی میتوان دید که این نظریات چگونه سپس در قالب تئوری های پکن در باره " مناطق توانان های

انقلابی " و انتقال تضاد اساسی دوران ما از عرصه مناسبات میان سوسیالیسم و سرمایه داری به عرصه مناسبات میان " جهان سوم " و امپریالیسم تکامل می پذیرند . در عین حال مفهوم " امپریالیسم " مورد تحریف عجیب قرار میگیرد . زیرا به تمام " ابر قدرت " ها که بزعم تئوریسیمن های پکن ، اتحاد شوروی نیز یکی از آنها است اطلاق میگردد . چنین است منطق درونسی نظریه " شمال - جنوب " . قرار دادن کشورهای " فنی " و " فقیر " ، کشورهای رشد یافته صنعتی و کشورهای کم رشد ، " شهر جهانی " و " ده جهانی " در نقطه مقابل هم ناگزیر کار را به قرار دادن " ابر قدرت هائی که گویا با هم توطئه کرده اند " در نقطه مقابل تمام کشورهای دیگر میکشاند .

سراپای این فلسفه که از جهت مضمونی جوانب گوناگون دارد در جریان تکامل خود از مراحل بسیار گذشته و در دو قطب متضاد نیروهای سیاسی جهان هوادارانی پیدا کرده است ، با واقعیت عینی جهان و مناسبات واقعی موجود در آن تضاد فاحش دارد .



در صورت پیروی از نظریاتی که در بالا با آنها اشاره شد میتوان باین نتیجه رسید که محور اصلی حیات بین المللی کمونی خطی است که کشورهای رشد یافته " استوا " را از سه قاره " بی قرار " جدا میسازد . در واقع هم عدول از ممالک های طبقاتی و بالنتیجه روی بر تافتن از تجزیه و تحلیل علمی ، درک مناسبات بین المللی دوران معاصر غیر ممکن میسازد . توجه به مبارزه طبقاتی در مقیاس جهانی یعنی مبارزه میان دو سیستم اجتماعی - اقتصادی شرط اولیه چنین تجزیه و تحلیلی است . این تضاد عمده دوران ما است که ویژگیهای سایر تضادها و از جمله تضاد بسیار مهم روز افزون میان کشورهای آسیا و آفریقا و امریکای لاتین از یکسو و امپریالیسم از سوی دیگر را آشکار میسازد . فقط با درک اینکه مبارزه دو سیستم محور زندگی بین المللی دوران معاصر را تشکیل میدهد - میتوان پایه های عینی اتحاد سه جریان اساسی پروسه انقلابی جهان یعنی سوسیالیسم جهانی ، طبقه کارگر جهانی و جنبش آزاد بیخشم ملی را نشان داد .

فقط بر این پایه است که ویژگی واقعی " جهان سوم " و علی که موجب میشود تا این جهان جای خاصی در مناسبات بین المللی اشغال کند ، آشکار میگردد . بدیهی است که تجزیه و تحلیل طبقاتی پایه حتمی تعیین نقش بین المللی کشورهای آسیا و آفریقا نیز هست . در استروکتور اجتماعی این کشورها اشکال مختلف استثمار ، از جمله استثمار سرمایه داری وجود دارد . در اکثر این کشورها برای انتخاب راه رشد مبارزه انجا میگیرد . این کشورها همچنین رابطه نزدیک با سرمایه داری جهانی را حفظ کرده اند . ولی ویژگیهای استروکتور اجتماعی - اقتصادی ، خصیلت مناسبات طبقاتی ، گسترش جنبش آزاد بیخشم ملی ، ایدئولوژی الهام بخش این جنبش ، ویژگی مرحله انقلاب و سمت گیری سیاسی دولت ها ، علیرغم بسیاری تفاوت های محلی و گوناگونی شرایط و اوضاع مشخص - بسیاری از کشورهای آسیا و آفریقا را از کشورهای سرمایه داری متمایز میسازند . البته کشورهای در حال رشد از کشورهای سوسیالیستی نیز متمایز هستند و ضمناً از اینچنین نتیجه مهم بدست میآید و آن اینکه سه جریان پروسه انقلابی را نباید همانند یکدیگر تطلق کرد . در سیاست خارجی آن خط مشی ای که " خود داری از شرکت در پیمان ها " ، " عدم تعهد "

ویا "بیطرفی مثبت" نامیده میشود، تا حدود معینی این واقعیت را منعکس میسازد که بسیاری از کشورهای آسیا و آفریقا جای خاصی در مناسبات بین المللی اشغال میکنند. ولی صرفنظر از این نام ها، شرایط عینی باعث میشود که اکثر کشورهای آسیا و آفریقا با امپریالیسم تضاد پیدا کنند و گرایش درجهت نزدیکی با کشورهای سوسیالیستی در میان آنها پیدا آید. باید یاد آور شویم که "بیطرفی مثبت" نوعی پاسخ کشورهای آزاد شده به سیاست امریکا بود که میخواست آنها را علیه کشورهای سوسیالیستی به پیمان های تجار و زکرا جلب نماید. "بیطرفی مثبت" در سیاست کشورهای که با امپریالیسم تضاد آشکار پیدا کرده و با اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی بهمکاری فعال پرداخته بودند بهر روزمان محتوی ضد امپریالیستی عمیقتری کسب کرد.

برخی از رهبران کشورهای در حال رشد میگویند عدم تمهد را نادرست و به مفهوم امکان یا حستی ضرورت فاصله گیری یکسان از کشورهای سرمایه داری و کشورهای سوسیالیستی و عدم مداخله در مباحث مورد اختلاف آنها تفسیر کنند. این مطلب که کشورهای آسیا و آفریقا در زمان حاضر نمیتوانند در تمام مسائل بین المللی مواضعی نظیر مواضع کشورهای سوسیالیستی اتخاذ کنند قابل درک است. ولی این خطا است که عدم تمهد تنها به نفع ایدئولوژیک، محتوی صرف منفی کسب کند. در مبارزه نیروهای صلح دوست با تجار و زکاران امپریالیسم بیطرفی ممکن نیست. چنین عدم تمهدی عملاً بمعنای آنستکه کشورهای "جهان سوم" به نقش ناظرین غیر فعال اکتفا کنند. و حال آنکه تناسب نیروهای جهانی میان سوسیالیسم و امپریالیسم چنان است که به هر کشوری اعم از بزرگ یا کوچک، از نظر صنعتی رشد یافته یا عقب مانده، امکان میدهد که در حل مسائلی که در برابر جامعه بشری قرار گرفته، سهم خود را ادا کنند. و بسیاری از کشورهای آسیا و آفریقا از این امکان با موفقیت استفاده میکنند.

ابتکارات برخی از کشورهای غیر تمهد در سیاست خارجی، با آنکه پیش از همه منافع ملی آنها را منعکس میسازد، بطور عینی با سیاست کشورهای سوسیالیستی در عرصه جهانی تطبیق میکند. این ابتکارات در عین حال با سیاست امپریالیسم که دشمن خونین جنبش آزاد بیخوش ملی است، تناقض دارد.

اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی متحدین طبیعی کشورهای "جهان سوم" هستند. باید همچنین خاطر نشان ساخت که جنبش آزاد بیخوش ملی در فنی ترین کشورهای سرمایه داری نیز از پشتیبانی متحدین خود یعنی طبقه کارگر و تمام نیروهای ترقیخواه برخوردارند. نمودار آن بسط مناسبات و ستانه بسیاری از احزاب ملی کشورهای آسیا و آفریقا با احزاب کمونیست اروپای غربی است.

اختلاف سطح رشد اقتصاد کشورهای سوسیالیستی اروپا و کشورهای آزاد شده نمیتواند عاملی برای و خامت روابط متقابل آنها و مانعی برای همکاری آنها باشد. مطلب درست عکس اینست، زیرا اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی از پیشرفت اقتصاد خود برای کمک مادی وقتی به کشورهای "جهان سوم" استفاده میکنند. این کمکها بدون هرگونه شرایط سیاسی میدول میگرد و همراه با توسعه امکانات اقتصاد سوسیالیستی و بهبود شرایط برای رشد خود کشورهای آزاد شده، شریکشی آن افزایش یابد. عقاید و مواضع کشورهای سوسیالیستی کشورهای "جهان سوم" درباره بسیاری مسائل بهم نزدیک است و یا حتی کاملاً با هم تطبیق

میکنند . این اتحاد میان سوسیالیسم و جنبش آزاد بیخش ملی بنا و ریپبلیک علیه امپریالیسم متوجه است .

پروسه گسترش همکاری همه جانبه کشورهای آزاد شده با جهان سوسیالیسم یکی از گرایش های انقلابی دوران ما است . این همکاری به استحکام سیاسی و اقتصادی کشورهای نواستقلال کمک میکند و آنها امکان میدهند از نقش مستقل خود در امر جهانی بانبرو آزادی بیشتر دفاع کنند . این همکاری بیک اندازه پاسخگوی منافع ملی کشورهای آزاد شده و منافع صلح در سراسر جهان است . با اینجهت هرکوششی ، اعم از ایدئولوژیک و سیاسی ، که به همکاری کشورهای سوسیالیستی و کشورهای " جهان سوم " زیان وارد سازد ، بطور عینی بسود امپریالیسم و دشمنان امنیت جهانی و آزادی ملی کشورهای در حال رشد خواهد بود .



موضعگیری امپریالیسم در قبال جنبش آزاد بیخش ملی محیط اختلاف و تصادم خاصی در مناسبات بین المللی دوران معاصر بوجود میآورد . در عرصه اقتصاد این امر بصورت بدتر شدن روزافزون شرایطی که بازاری جهانی سرمایه داری در زمینه بازرگانی به کشورهای نواستقلال تحمیل میکند ، نمودار میگردد . کشورهای در حال رشد از بحران سیستم پولی و مالی سرمایه داری نیز آسیب دیدند . نمایندگان ۹۵ کشور در حال رشد در کنفرانس باصطلاح " گروه ۷۷ " که در پائیز سال گذشته در لیمبا (پرو) تشکیل شد نگرانی عمیق خود را از نابرابری حقوق " جهان سوم " و استثمار شدن آن در سیستم مناسبات اقتصادی بین المللی که امپریالیسم موجود آنست ، ابراز داشتند . تصمیم نیکسون در باره افزایش حقوق گمرکی کالاهای وارداتی بمیزان ۱۰ درصد و سپس فراری که در اکتبر سال گذشته در سنای امریکا درباره توصیه قطع کمک بکشورهای خارجی به تصویب رسید ، بار دیگر عواقبشوم وابستگی اقتصاد کشورهای در حال رشد را به امپریالیسم نشان داد .

این بود چگونگی مناسبات میان امپریالیسم و کشورهای نواستقلال در عرصه اقتصاد . در عرصه سیاسی ، امپریالیسم پیوسته از سیاست تحمیل و فشار و مداخله در امور داخلی کشورهای " جهان سوم " پیروی میکند . اینها نمودارهایی از استراتژی عمومی امپریالیسم در زمینه سرکوب جنبش آزاد بیخش ملی ، ایجاد مانع در راه پیشرفت اجتماعی و اقتصادی کشورهای آزاد شده است . تضادهای عمیق میان سرشت توسعه طلبانه امپریالیسم و منافع ملی کشورهای مستعمره سابق ، در پیدایش سیستم مناسبات بین المللی دوران معاصر تاثير عمیق داشت .

پس از فروریختن امپراتوریهای استعماری هدف سیاست امپریالیسم عبارت بود از جلب تعداد هرچه بیشتر از کشورهای در حال رشد به پیمانها و اتحادهای نظامی و سیاسی کسه میبایست سیستم مناسبات بین المللی مبتنی بر جبهه بندی " جهان آزاد " علیه " بلوک کمونیستی " را بوجود آورد . دلس باین سمت گیری ، شکل اکید و سخت سوختی داد ، بدین معنی که از کشورهای آسیا و آفریقا طلب کرد که سیاست خارجی خود را تابع مقتضیات " مبارزه با کمونیسم " یعنی تابع منافع امپریالیسم امریکا گردانند . دلس بطور موکد میگوید : " هرکس با امنیت ، مخالف

ما است . هرگونه تظاهراتی از استقلال در سیاست خارجی کشورهای آزاد شده ، خشم واشنگتن را برمی انگیزد .

این سیاست امپریالیستی با شکست کامل روبرو شد و مجاهدات خلق هاد رراه استقلال .
طومار آنرا درهم پیچید .

تناسب واقعی نیروها در جهان تغییر یافته است . در سیستم پیمان ها و اتحاد های نظامی که به کشورهای نواستقلال تحمیل شده بود ، شکاف پدید آمده است . کشورهای آسیا و آفریقا به پیروی از اصل عدم تعهد و بیاطرفی مثبت بیش از پیش مواضع مستقل اتخاذ میکنند و در زندگی بین المللی به نیروی موثر و مثبت بدل میشوند .

ولی امپریالیسم از هدف های اساسی خود صرف نظر نکرده است . امپریالیسم که در برخی شیوه های کهنه سیاست خود با ناکامی مواجه شده ، میکوشد شیوه های تازه و ظریف تری را جان نشین آن سازد و یکمک آنها مانند گذشته جنبش آزاد بیخش ملی را سرکوب کند و چرخ تاریخ خلق های جهان مستعمرات سابق را به عقب بازگرداند .

میتوان پیشبینی کرد که پایای توسعه و تعمیق آتی انقلابهای ملی که بیش از پیش محتوی اجتماعی کسب میکنند ، و انکسرتجا و زکارانه امپریالیسم در مقابل پروسه های " جهان سوم " شدت خواهد یافت . حال این سؤال مطرح میشود که آیا این وضع " مواد انفجاری " را در این یا آن بخش " جهان سوم " بیان درجه ای از تراکم نخواهد رساند که در اثر آن بروز بحران های تازه در سیستم مناسبات بین المللی و از جمله بحران های شدیدی که امنیت عمومی صلح جهانی را بخطراندازد ، ناگزیر گردد ؟

نمیتوان منکر شد که چنین خطری واقعا وجود دارد . ولی باید آشکارا دید که نه کشورها و خلقهای آسیا و آفریقا و امریکا لاتین ونه جنبش آزاد بیخش ملی آنها ، بلکه امپریالیسم و تلاشهای آن برای ایفاء نقش ژاندارم جهانی و مداخله دائم در امور کشورهای نواستقلال به بهانه استقرار نظم ، منشاء این خطرها تشکیل میدهد .

اگرچه کانون های اساسی و خامت و تصادمات مسلحانه امروز از لحاظ جغرافیایی در آسیا و آفریقا قرار گرفته است ، ولی نیروهای آزاد بیخش ملی هرگز مغفول پدایش آن نیستند . گناه این وضع بعهد امپریالیسم است . لاقلا باین دلیل که امپریالیسم در موارد بسیار با ایجاد مرز های دلخواه و اختلافات ارضی و غیره میراث مسموم کننده ای برای کشورهای آزاد شده از خود باقی گذاشته است . ولی این فقط یک جانب مسئله است . جانب دیگر مسئله این است که امپریالیسم چنانکه اکنون در ویتهام و خاور نزدیک و نیز در برخی مناطق دیگر مشاهده شده است با مداخلات خشن خود در زندگی اجتماعی و سیاسی کشورهای مستقل صلح و امنیت جهانی را مختل میسازد .

راهزنی بین المللی امپریالیسم ، نمیتواند پروسه تحول انقلابی را در کشورهای در حال رشد متوقف سازد . خلق های این کشورها از حق مسلم خویش برای نوسازی استروکتور اجتماعی ، رهائی از وابستگی اقتصادی و بازگرداندن ثروت های ملی غصب شده خود دفاع میکنند . اقتدار اتحاد شوروی و سیستم جهانی سوسیالیسم برای احقاق این حق شرایط مساعد فراهم میآورد . این نیروی قاطع مبارزه ضد امپریالیستی ، سیاست تجا و زکارانه امپریالیسم را مہار میکند و پیابندی

برای آن بوجود میآورد .

میان مبارزه انقلابی ضد امپریالیستی و پشتیبانی از صلح و امنیت جهانی ، آن تضاد و ناهمسازی که برخی چپ روان مدعیند ، وجود ندارد . مثلاً نمیتوان تردید داشت که اجزای قطب‌نامه سال ۱۹۶۷ شورای امنیت ، برای نیروهای انقلابی میثاق‌نامه‌ای قابل ملاحظه‌ای در بر داشته باشد . این قطب‌نامه از جمله خروج اسرائیل از تمام مناطقی که در نتیجه تجاوز خائنانه علیه خلق‌های عرب اشغال شده است ، پیش‌بینی میکند . امتناع عنودانه و گستاخانه زمامداران اسرائیل از اجرای تصمیم شورای امنیت بوضوح تمام نشان‌دهنده آنست که تحقق این قطب‌نامه مبارزه مجدانه آن را ایجاب میکند و برخلاف تصور برخی مخالفان نمیتوان آنرا از لحاظ منافع جنبش انقلابی غیرقابل قبول دانست . نیروهای آزاد بیختر عرب با گسترش مبارزه بخاطر بازگرداندن اراضی اشغالی و تأکید حقوق ملی‌توانی خلق فلسطین ، به رفع علی‌که‌موجب تضاد در این منطقه جهان شده کمک میکنند و بدینسان بسهم‌خود به امر تحکیم امنیت جهان مساعدت مینمایند .

جنبش آزاد بیختر ملی با برانداختن یکسلسله عوامل تشنج‌آزندگی سیاسی جهانی و بدینسان برانداختن امکان تبدیل این تشنج ، در مجموع خود نقش مفرق‌آینده را ایفا میکند .



عمیق‌تر شدن محتوی اجتماعی جنبش آزاد بیختر ملی در کشورهای آسیا و آفریقای یک از جوانب جدید آنرا تشکیل میدهد . تمدد کشورهای که این جنبش در آنها نه فقط علیه امپریالیسم ، بلکه علیه سرمایه‌داری نیز متوجه است ، افزایش می‌یابد . همین پروسه را پیش‌بینی میکرد که نوشت : " . . . جنبش اکثریت مردم جهان که در آغاز هدفش آزادی ملی بود ، در نبردهای قاطع انقلاب جهانی در آینده علیه سرمایه‌داری و امپریالیسم متوجه خواهد شد . . . " (مجموعه آثار بزبان روسی ، جلد ۴ ، ص ۳۸) . این انقلاب نه بورژوازی است و نه سوسیالیستی ، انقلابی استملی و دموکراتیک ، انقلابی طراز نوین که تحت رهبری نمایندگان قشرهای متوسط آنجا می‌گیرد . این قشرها موجد تحولات بنیادی مهم هستند و کشورهای خود را در راه رشد غیرسرمایه‌داری سوق داده اند و خود نیز از لحاظ ایدئولوژیک و سیاسی تحول می‌یابند .

این وضع در عرصه بین‌المللی که در آن تضاد مات و کانون‌های و خامت جدید پدید می‌آید ، انعکاس می‌یابد . وجود رژیم‌های مترقی و آینده‌دار ، رژیم‌ها ، خود بخود زمینه سیاسی پیدایش این تضاد مات و کانون‌های و خامت است . نیروهای امپریالیسم و ارتجاع محلی در تلاش‌های پرکین خود برای جلوگیری از تحکیم این رژیم‌ها و منحرف کردن جنبش تحت رهبری آنها از راه انقلابی ، با هم متحد میشوند .

رژیم‌های مترقی دستاورد پرارزش نیروهای جنبش آزاد بیختر ملی هستند . ولی ایسین دستاورد ، در نتیجه خصلت انتقالی مرحله کنونی تکامل این کشورها ، در نتیجه فشارهای امپریالیسم و ارتجاع و سرانجام در نتیجه ماهیت و سرشت خود گروه‌های اجتماعی حاکم هنوز باید اورتقطعی نشده است . امکان چرخش و عقب‌نشینی وجود دارد . بنابراین از هرگونه ارزیابی‌های احساساتی

وقضاوت‌های تند و تیز باید خود داری کرد .

ما کمونیست‌های کشورهای عربی از اقدامات ترقیخواهانه پشتیبانی بعمل می‌آوریم و برای عمیق‌تر کردن این اقدامات ، بالا رفتن نقش طبقه کارگر و دهقانان فقیر در زندگی اجتماعی و ابراز قاطعیت بیشتر در تحولات اجتماعی مبارزه میکنیم . وحدت تمام نیروهای انقلابی و ترقیخواه ضرورت حیاتی دارد . ولی تأمین این وحدت مسئله ایست که هنوز چنانکه باید حل نشده است . کشورهای پیرو رژیم‌های مترقی دارای خصائل ویژه‌ای هستند که برای این کشورها ماقام خاصی در چارچوب " جهان سوم " بوجود می‌آورد . ولی این تمایز دلیل آن نیست که سایر کشورهای در حال رشد را باید در شمار کشورهای " ارتجاعی " بحساب آورد . بدیهی است میان این کشورها ، کشورهای وجود دارند که زمام امور آنها را رژیم‌های عمیقاً ارتجاعی و هواداران امپریالیسم در دست دارند . ولی اکثر کشورهای جهان مستعمرات سابق در سمتگیری خود ، ولو بد رجات مختلف ، منافع مبارزه‌آزاد بیخشم ملی را منعکس می‌سازند . بدون تردید ، برخی جوانب سیاست این کشورها مترقی است ، حتی اگر جوانب دیگر این سیاست ارتجاعی باشد . عناصری از سیاست داخلی این کشورها ، حتی اگر نکات منفی در سیاست خارجی آنها وجود داشته باشد ، در شرایط معین میتواند به پایه‌ای برای پیشرفت بدل گردد . در خود کشورهای مترقی نیز تمام جوانب زندگی اجتماعی - سیاسی آنان بنحوی یکسان تکامل نیافته است . مثلاً در برخی محافل مظاهر آنتی کمونیسم وجود دارد ، مسئله ایجاد دموکراسی انقلابی واقعی که شرکت وسیع توده‌های مردم را در اداره امور جامعه وثبات رژیم‌ها را تأمین میکند ، هنوز حل نشده است . ثبات درونی کشورهای نواستقلال درآینده نیز بارها در معرض آزمایش قرار خواهد گرفت . اختلاف در سطح رشد و تکامل اقتصادی و سیاسی و ناموزونی پیرویه انقلابی در جهان - تنوع عظیم در اوضاع و شرایط مشخص تاریخی پدید می‌آورد . ولی آنچه در این میان وجود ندارد ، همان " شمال غنی " و " جنوب فقیر " است که بنحوی غیردیکتاتوری در مقابل هم قرار داده شده‌اند . پویه ظرفیت‌های جنبش‌آزاد بیخشم ملی ، تحکیم استقلال سیاسی و اقتصادی کشورهای نواستقلال تحول عمیق در استروکتور اجتماعی این کشورها و سرانجام گذاران آن به سوسیالیسم - گرایش تاریخی عمومی را تشکیل میدهد . این معنای پایان کمردی و محرومیت " جهان سوم " خواهد بود ، جهانی که با اصطلاح محکوم به عقب ماندگی است . این بمعنای رستاخیز ملی برپایه پیشرفت و شکفتگی و نوسازی خواهد بود .

پس از پیروزی انقلاب اکتبر و پیدایش کشور نیرومند اتحاد شوروی ، پس از پدید آمدن سیستم جهانی سوسیالیسم ، تلاشی امپراتوری‌های استعماری حادثه‌ای بود که در پیدایش استروکتور سیاسی جدید جهان سهم قابل ملاحظه داشت . عامل تسلط استعماری مستقیم تقریباً بطور کامل از مناسبات بین المللی برافتاده است . اصل شرکت مستقلانه تمام کشورهای و خلق‌ها در زندگی بین المللی به اصلی بدل گردید که در اعلامیه رسمی سازمان ملل متحد در سال ۱۹۶۰ تصریح شد . با برافتادن قهر استعماری که یکی از خطرناک‌ترین سرچشمه‌های و خامت و جنگ بود سیستم مناسبات بین المللی بهبود یافته است .

آزاد شدن دهها مستعمره سابق و شرکت مستقل آنان در پیرویه‌های سیاسی جهان ، به سیستم مناسبات بین المللی جامعیت بیشتری بخشیده است . و این نقش دیگری است که

جنبش آزاد بیخش ملی در پیدایش استروکتورسیاسی جهان معاصر ایفا کرده است . در گذشته تصمیماتی که با زندگی و سرنوشت میلیونها انسان ارتباط داشت ، در پایتخت های چند کشور غربی اتخاذ میشد . ولی امروز تقریباً تمام کشورها و خلق های جهان بطور مستقل و بدون دلالان استعماری در حل مهمترین مسائل بین المللی شرکت میکنند .

جنبش آزاد بیخش ملی نیز مانند تمام پروسه انقلابی جهان فقط نیروی تخریب سیستم مبنی بر قهر و استثمار نیست ، بلکه پیش از همه نیروی سازنده است . این جنبش با بهای تکامل بمدی و کسب محتوی عمیقتر اجتماعی ، در سیستم مناسبات بین المللی و تحول آن درجهت منافع همه خلق ها تأثیری روزافزون خواهد داشت . سمت تکامل و تحول استروکتورسیاسی جهان در آخرین تحلیل با پیشرفت سراسر جامعه بشری بسوی سوسیالیسم تعیین میشود .



همکاری ایدئولوژیک احزاب کمونیست

کنود اسپرسن

صدر حزب کمونیست دانمارک

احزاب کمونیست بنیاد ایدئولوژیک مشترک دارند و این یکی از ویژگی‌های جنبش ما و سرچشمه نیروی آنست. بدون پایه ایدئولوژیک مشترک از کمونیسم بین المللی سخنی هم نمیتواند در میان باشد. اصل وحدت ایدئولوژیک در اسناد اساسی کمونیست‌ها که دارای اهمیت جهانی است یعنی از "مانیفست حزب کمونیست" گرفته تا اعلامیه‌های جلسات مشاوره جهانی اخیر احزاب برادر تصریح شده است. کنفرانس جهانی سال ۱۹۶۹ ضمن اعلامیه خود "در باره صد مین سالروز تولد ولادیمیر ایلیچ لنین" اعلام داشت که "وفاداری به مارکسیسم - لنینیسم - آموزش ستارگ بین المللی و وثیقه کامیابی‌های آینده جنبش کمونیستی است".

تجربۀ تاریخی در زمینه همکاری ایدئولوژیک

انترناسیونالیسم و پایه ایدئولوژیک مشترک احزاب کمونیست همکاری ایدئولوژیک آنها را ضروری میسازد. بدیهیست که این همکاری میتواند اشکال گوناگون بخود گیرد ولی ماهیت آن همیشه عبارتست از تعامل به حل جمعی مسائلی که در جریان مبارزه طبقاتی مشترک پدید میآید - بر اساس برخورد مشترک با این مسائل و از طریق تکامل تئوری.

این مساعی مشترک زمانی ثمرات واقعانیکیو بیار میآورد که مواضع احزاب از برخورد های مکانیکی یکجانبه آزاد و همکاری آنان از روح اعتماد متقابل که برای پیروان اصول و هدف های مشترک امری طبیعی است، سرشار باشد. همکاری ایدئولوژیک توضیح و تشریح مسائلی را ایجاب میکند که مورد علاقه مشترک است و با توجه به تجربه یکدیگر از زوایای دید گوناگون مورد بررسی قرار میگیرد.

در نتیجه بحث و تبادل تجربه ممکنست نقطه نظرهای اولیه تغییر کند و نظروا حدی پدید آید. هر پیشرفت واقعی در زمینه شناخت جمعی بمفهوم واقعی کلمه جنبه دیالکتیکی دارد. بحثی که بکمک آن وحدت نظر بدست میآید میان شرکت کنندگان متساوی الحقوق صورت میگیرد و برای آنها هم هیچ چیز معتبرتر از دلیل و برهان نیست.

تجربۀ تاریخی جنبش ما اهمیت همکاری ایدئولوژیک را در مراحل مختلف آن نشان میدهد. نخستین چاپ های "مانیفست حزب کمونیست" بدون ذکر نام مولفین آن انتشار مییافت، زیرا با این عمل میخواستند خاطرنشان کنند که "مانیفست" بیانگر نظر مشترک اتحادیه کمونیست‌هاست و ولی این امر البته به معنی کم بهادادن به خدمات مارکس و انگلس - پایه گذاران جهان بینی نوین

نبود. در مورد اسناد اساسی انترناسیونال اول یعنی "مانیفست موسسان سازمان رفاقت بین المللی کارگران" و "اساسنامه موقت سازمان رفاقت" نیز که مارکس آنها را در سال ۱۸۶۴ نوشت وضع پرهیمن منوال بود.

انگلس در سالهای آخر زندگی خود در کار انترناسیونال شرکت بسیار فعال داشت و جریان کار بسیاری از کنگره های ملی و بین المللی جنبش سوسیالیستی را تعقیب میکرد و در برخی از آنها شخصا حضور مییافت و ضمن سخنرانی های خود در کنفرانس ها اهمیت توسعه روابط بین المللی میان احزاب و مطبوعات آنها را توضیح میداد و خاطرنشان میساخت که "برای آنکه مایه یک گروه محدود در خود فرورفته بدل نشویم باید مباحثه را مجاز بشماریم ولی اصول عام را حتما مراعات کنیم". شرط پیروزی عبارتست از "اتحاد آزاد و تماس های داوطلبانه ای که مورد پشتیبانی کنگره هاست" (مارکس و انگلس، جلد ۳۲، ص ۴۲۶).

انترناسیونال سوم از همان آغاز تقریباً بتمام احزاب کمک ایدئولوژیک میکرد. این زمانی بود که نیروهای جدید میگویند به ما هیت رخدادهای بپرند و از میان ویرانه های ایدئولوژیک که انترناسیونال دوم پس از خود برجای گذاشته بود برای خود راه میگویند. لنین میکوشید تا مباحثات و تصمیمات کمیترین به تشریح و درک عمیقتر مسائل و وظائف عده جدیدی که بمناسبت تحول در سیرتکامل جهانی مطرح شده بود کمک کند. سخنرانی های او در کمیترین نمونه ایست که اهمیت و ثمر بخشی همکاران ایدئولوژیک بین المللی را نشان میدهد. مادرانمارک خوب میدانیم که کمیترین با پشتیبانی ایدئولوژیک خود از حزب ما چه نقش مهمی ایفا کرده است. در برتو این پشتیبانی حزب ما از مجموعه جریان هایی که باید یکدیگر در مبارزه و ستیز بودند به سازمان مارکسیستی - لنینیستی بدل شد. و نیز میدانیم که تجربه جمعی منعکس در قرارهای کنگره هفتم کمیترین به حزب ما کمک قاطع کرد تا در سالهای دومین جنگ جهانی سهم خود را در بیکار آزاد بیخفی ادا کند.

جنبش جهانی کمونیستی از احزابی تشکیل میشود که برای خود استقلال سازمانی دارند و همانگونه که کنفرانس جهانی سال ۱۹۶۹ خاطرنشان ساخت "هر حزب سیاست خود را بر پایه اصول مارکسیسم - لنینیسم و با توجه به شرایط مشخص کشور خود کاملاً مستقل طرح ریزی میکند...". باینجهت همکاری ایدئولوژیک اهمیت بسیار کسب میکند. اشتراک ایدئولوژیک اکنون بیش از هر زمان در جنبش کمونیستی نقش حلقه رابط را دارد. در دوران ما آهنگ تکامل جامعه پیوسته تسریع میشود و همواره مسائل تازه و وظائف ایدئولوژیک تازه ای پدید میگردد. جنبش ما در زمینه مبارزه در مقیاس های ملی تجارب فراوانی اندوخته است که در مقیاس بین المللی میتواند نه تنها منبع الهام باشد بلکه به درک بهتر چگونگی تاثیر قوانین تکامل جامعه نیز کمک میکند. باینجهت همکاری ایدئولوژیک میان احزاب اکنون از برخی جهات دامنه وسیعتری بخود گرفته است.

این امر با وضوح خاصی در جریان تدارک و برگراری کنفرانس سال ۱۹۶۹ نمودار بود. پیش از اتخاذ تصمیمات بحث وسیع و همه جانبه ای انجام گرفت که در گذشته نظیرنداشت. نمایندگان تمام احزاب شرکت کنند و در کنفرانس در محیط کاملاً دموکراتیک و بر اساس برابری حقوق نظریات و استدلال خود را بیان داشتند. پس از تبادل نظر نتیجه گیری هایی بعمل آمد که مورد تأیید جمعی قرار گرفت و بدینسان وحدت جنبش تحکیم یافت.

کنفرانس وظائف محدودی در برابر خود قرار داده بود که در دستوروزآن معین شد بود . تمام مسائل جنبش ما در آن مورد بحث قرار نگرفت . ولی شیوه های حل مسائلی را هم که مورد بحث قرار نگرفت معین کرد و ضمناً همکاری ایدئولوژیک را یکی از مسائل عمده نامید و اظهار امیدوارانه کرد که محل صحیح مسائل مورد اختلاف را " . . . از طریق تحکیم همکاری احزاب کمونیست و کارگری به اشکال گوناگون ، از راه بسط مناسبات میان احزاب ، بررسی مقابل تجارب یکدیگر ، بحث های رفیقانه و مشورت و وحدت عمل در صحنه جهانی " میتوان تامین کرد .

گاه اذهار میشود که چون در نظریات اختلافات معینی وجود دارد بهتر است مسائلی ایدئولوژیک موضوع همکاری میان احزاب کمونیست نباشد . ولی تجربه نشان میدهد که این دعوی چقدر بی پایه است . در هیچیک از دیدارهای بالسنیه مهم کمونیست ها چنین امکانی وجود نداشته است که " ایدئولوژی را دم در بگذارند " و مانند پالتویه رخت کن تحویل دهند . مثلاً جریان تدارک کنفرانس سال ۱۹۶۹ نشان داد که برای روشن کردن مفهوم یکسلسله از مسائل مبارزه علیه امپریالیسم بحث ایدئولوژیک کاملاً ضروری بود و فقط از این راه میشد پیشرفت کاری را که برای جنبش ما سودمند بود ، تامین کرد .

اصولاً جز اینهم نمیتواند باشد . نقشی که احزاب کمونیست ایفا میکنند با نقش احزاب یسار گروههای سیاسی دیگر متفاوت است . این نکته در همان " مانیفست حزب کمونیست " تصریح شده و در آن واریعدی مورد تحلیل همه جانبه قرار گرفته است . وظیفه اساسی حزب پیوند دادن سوسیالیسم علمی (کمونیسم) با جنبش کارگری است . سوسیالیسم علمی مانند هر تئوری واقعا علمی خصلت همگانی و بین المللی دارد . بکار بستن آن در شرایط گوناگون طبیعتاً منتهی به نتیجه گیریهای عملی گوناگون درباره تاکتیک و اسلوب های مبارزه منجر گردد . ولی این امر هیچگونه وجه مشترکی با تلاش برای تحریف مارکسیسم - لنینیسم و تعویض آن با " تفسیر " خاصی از این تئوری که آنرا به حصار ملی محصور میسازد و فقط برای خود طرح میریزد ، ندارد . این تلاش ها فقط کار را به تخریب پایه ایدئولوژیک و بالنتیجه نفی وظائف عمده انترناسیونالیستی مبارزه در راه آزادی طبقه کارگر منجر میسازد .

همکاری احزاب از نیا زمندی های یعنی مبارزه طبقاتی که با اشکال گوناگون انجام میگردد ناشی میشود . چون احزاب کمونیست جهان بینی مشترکی دارند که مارکسیسم - لنینیسم است ، دشمن مشترکی دارند که امپریالیسم است ، هدف های مشترکی دارند که سوسیالیسم و کمونیسم است ، لذا در زمینه مبارزه طبقاتی بین المللی نیز باید مشی استراتژیک مشترک ، درباره نقش حزب تلقی مشترک و در زمینه فعالیت حزب اصول مشترک داشته باشند . بر این اساس مناسبات میان احزاب کمونیست برخلاف بسیاری از احزاب دیگر نمیتواند تنها به اتحاد سیاسی میان آنها محدود باشد . جنبش کمونیستی - هم در زمینه سیاسی وهم در زمینه ایدئولوژیک جنبش یکپارچه است . بهمین جهت برای تحکیم آن همکاری ایدئولوژیک نیز ضروری است . وجود جهان بینی مشترک و شیقه ایست برای آنکه این همکاری و بحث های کمرپایه آن انجام میگردد به پیشرفت اندیشه سوسیالیستی در مجموع آن کمک کند .

وظائف مبصر همکاری ایدئولوژیک

از زمان تشکیل کنفرانس جهانی سال ۱۹۶۹، بیش از دو سال میگذرد. حوادث این دوران صحت ارزیابی کنفرانس را درباره گرایش‌های تکامل جهان و وظائف جنبش جهانی کارگری در مبارزه ضد امپریالیستی کاملاً تأیید کرده، ضرورت تشکیل مجمع جهانی مسکو را نشان داده و مصداق‌های تازه‌ای در اثبات نیروی حیاتی مارکسیسم - لنینیسم که رشد آن در پرتومساعی جمعی صورت میگیرد، عرضه داشته است.

ولی کنفرانس سال ۱۹۶۹، به پیچوجه بمعنای پایان کار نبود بلکه عکس این کنفرانس فعالیت خود را سرآغاز فعالیت تازه و دامنه داری در زمینه‌های گوناگون و از جمله در زمینه تئوریک تلقی کرده است. اصولاً در دورانی که تحولات اجتماعی با سرعت فوق العاده انجام میگیرد جز این هم نمیتواند باشد. از جمله نمودارهای این فعالیت برگزاری صدمین سالروز ولادت لنین در سراسر جهان و تشکیل کنگره‌های یکسلسله از احزاب کمونیست است که کنگره ۲۴ حزب کمونیست اتحاد شوروی در میان آنها اهمیت جهانی خاص داشت.

لئونید برژنف ضمن گزارش کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی به کنگره نکته مهمی را خاطر نشان ساخت و تصریح کرد که: "ویژگی سرمایه داری معاصر میزان زیادی در اینست که خود را با اوضاع احوال جدید جهان ساز میزند". اوضاع احوال کنونی در برابر جنبش کمونیستی نیز مسائل تازه‌ای مطرح میسازد و این جنبش نیز باید خود را با شرایط تازه و امکانات تازه و مقابله با شیوه‌های تازه‌ای که دشمن طبقاتی یکار میبرد هماهنگ سازد. این وضع پیش از هر چیز ناشی از آنستکه نبرد های طبقاتی کنونی در کشورهای سرمایه داری همانگونه که کنفرانس سال ۱۹۶۹ خاطر نشان ساخت "... پیش در آمد نبرد های طبقاتی جدید است که میتواند به دگرگونی های اجتماعی بنیادی بیانجامد ...". با توجه باین امر برانداختن عقب ماندگی در زمینه طرحریزی تئوریک یکسلسله از مسایل تازه ضرورت مبرم کسب میکند. بدون انجام این کار احزاب کمونیست نمیتوانند نیروی تعرضی خود را چنانکه باید و شاید گسترش دهند.

لئونید برژنف در کنگره ۲۴ حزب کمونیست اتحاد شوروی این نکته را هم تأکید کرد که: "کار تئوریک بخش مهمی از وظیفه مشترک انترناسیونالیستی انقلابی مارا تشکیل میدهد ...". تکرار فرمول های کهنه در آنجا که این فرمول ها محتوی خود را از دست داده اند و عدم توانایی باعد تمایل به اتخاذ شیوه تازه برای حل مسائل تازه به کار زیان میزند و برای بخش جمعولات رویزیونیستی در لافاه مارکسیسم - لنینیسم امکانات بیشتری فراهم میسازد. انتقاد از حملات برژوئی و رویزیونیستی به تئوری و پراتیک ما، آنجا که این انتقاد بر پایه تکامل عمیق و خلاق علوم اجتماعی و تئوری مارکسیستی - لنینیستی استوار است، تأثیر اقناعی بمراتب بیشتری میبخشد".

بنظر ما این همان وظیفه ایست که اکنون در زمینه همکاری بین المللی ایدئولوژیک مطرح است. حزب ما که در یک کشور سرمایه داری رشد یافته ولی کوچک فعالیت میکند به تجربه خود میدانند که حتی طرحریزی آن مسأله هم که بطور مستقیم بیشتر به واحد های دیگر جنبش کمونیستی مربوط میشود برای تشدید جاد به اندیشه های کمونیسم و بالنتیجه برای تقویت مبارزه اجتماعی - سیاسی ما چه اهمیت زیادی دارد. پیش از هر چیز سخن بر سر دگرگونی های عظیم در جهان سوسیالیستی است. در کما اهمیت ساختمان سوسیالیسم و نتایج آن و نیز در ک دشواریهای که پدید میگردند

و طبق برانداختن آن بخودی خود عامل الهام بخشی است که تاثیرات بی‌آورد تبلیغات بورژوازی را خنثی میکند . جنبش کارگری کشورهای سرمایه داری را میتوان ویاید به درک عمیقتر این مسائل مجهز ساخت . وقتی از برتری های سوسیالیسم صحبت میشود تنها در کار نام افزایش تولید و شاخص های آماری دیگر کافی نیست . با وجود آنکه دگرگونی های سوسیالیستی در عرصه غیرمادی و کامیابی هایی که در زمینه ایجاد مناسبات نوین میان انسان ها بدست آمده اکنون بیش از هر زمان روشن و آشکار است ، هنوز از آنها خیلی کم اطلاع دارند . دستاورد های نوین سوسیالیسم در زمینه سازمان سیاسی و اقتصادی حل مسائلی را که انقلاب علمی و فنی در جامعه نوین پدید می آورد کاملاً میسر میسازد و حال آنکه این انقلاب در جامعه سرمایه داری تضادهای حل نشدنی ایجاد میکند . زحمتکشان کشورهای سرمایه داری بتمام این مسائل توجه فراوان معطوف میدارند . از نتایج پیشرفت های سوسیالیسم و از درونهای الهام بخش آن میتوان ویاید بیش از پیش برای تعرض آید و ولوژیک استفاده کرد .

این مطلب در مورد پیشرفت انقلاب های آزاد بیخبر ملی نیز صادق است . گسترش دامنه این انقلاب ها و تحول آنها در سمت میارزه علیه ست مگری فئودالی و سرمایه داری و امپریالیستی و مسود راه رشد غیر سرمایه داری در ونمای الهام بخشی پدید میآورد . ولی برای درک آنها باید مسائل داخلی این کشورها را که از مناسبات طبقاتی بفرنج جوامع آنها ناشی میگردد عمیقتر بررسی کرد . عدم اطلاع از این مسائل به تبلیغات بورژوازی که از دشوارپها و اشتباهات بهره برداری میکند امکان میدهد خیلی ها را بدام خود بیاورد . احساس مرارت ناشی از تنقیب کمونیست ها و سایر عناصر مترقی در برخی از این کشورها نباید از ارزیابی جریان هایی که در آنها میگذرد و از اتخاذ موضع سیاسی صحیح جلوگیری کند . افشای تبهکاری ها و شیوه های پلیدی که امپریالیسم برای مبارزه علیه کشورهای در حال رشد بکار میبرد خشم خود ه ها را علیه امپریالیسم به نیروی سیاسی بزرگی بدل میکند . در این زمینه نیز امکان آن هست که به یاید ولوژی سوسیالیستی جنبه تعرضی شدید تری داده شود .

مانسبت به تحلیل سرمایه داری انحصاری دولتی معاصر توجه فراوان معطوف میداریم و این امر هم طبیعی است . طی سالهای اخیر در این زمینه گام بزرگی به پیش برداشته شده است . در ریرتواند یشه جهانی مارکسیستی آثار تئوریک مهم تازه ای پدید آمده است . ولی این فعالیت را باید ادامه داد . سرمایه داری معاصر در آنظار بسیاری از افراد هنوز سیستم استواری می نماید . غده سرطان بحران ذاتی آن بکمک تئوری هایی در باره باصطلاح " امکانات نامحدود " آن پرده پوشی میشود . بویژه اکنون که تضادهای درونی جامعه کهنه حدت می پذیرد باید بانیشتر تیز تحلیل مارکسیستی — لنینیستی تمام غده های آید ولوژیک سرمایه داری معاصر را شکافت و محتوی چرکین آنها را نمایان ساخت و به بیان روشنتر باید نشان داد که سوسیالیسم واقعا موجود و فعالیت روزافزون طبقه کارگر و زحمتکشان د دیگرگونه در شیوه های عمل سیستم سرمایه داری تاثیر می بخشد . درک این مطلب نه تنها به برانداختن این تصویرات بلکه برای افزایش امکانات انقلابی طبقات زحمتکش نیز اهمیت قاطع دارد . هنگام صحبت از چگونگی تناسب نیروهای طبقات یا تناسب نیروهای سرمایه داری و سوسیالیسم اغلب تصورات ده یا پانزده سال پیش خود را ملاک قرار میدهند . بهمین جهت

آنجا که باید در امر تکامل تئوری و پراتیک انقلابی، جسارت نشان داد و آنرا با امکانات تازه ای که برای تبدیل مبارزه دموکراتیک و ضد امپریالیستی به مبارزه در راه احراز قدرت در جامعه وجود دارد هماهنگ ساخت، بجای این جسارت محافظه کاری نشان داد می شود.

این نکته در باره بهترین مسئله مبارزه طبقاتی جهانی یعنی مبارزه در راه صلح نیز صادق است. در این زمینه هم تناسب جدید نیروها طرح و وظائف تازه ای را ضروری کرده است. اکنون که بسیاری از تلاش های امپریالیسم برای تغییر تناسب نیروها بسود خود، در مناطق حساس جهان از اروپا گرفته تا آسیای جنوب شرقی عمیق مانده و ضعیف درونی آن با وضوحی بیش از پیش آغاز بروز نهاده است باید از امکانات جدید باشدت بیشتری برای عقب راندن نیروهای هوا در اجنبی استفاده کرد. این همان مشی است که مادر پراتیک تعرض صلح اتحاد شوروی مشاهده می کنیم.

ولی مسئله در مقیاس وسیعتری مطرح است. نیروهای صلح دوست میدانند که زمان آغاز تعرض فرارسیده است و کمونیستها باید بتوانند از این اصل که شرط همزیستی مسالمت آمیز مبارزه ایدئولوژیک است نتایج لازم بگیرند.

انجام این وظائف از مواضع تعرضی همانگونه که خاطر نشان شد خود بخود میسر نخواهد بود. با ماجراجویی های سیاسی نیز این وظائف را نمیتوان انجام داد. سخن بر سر طرح ریزی سیاست مبتنی بر پایه یمنی و پاسخگوی شرایط کنونی و ارتقا تئوری انقلابی به سطح وظائف کنونی است. برای این کار از جمله باید از تمام تجاری که در گنجینه مارکسیسم - لنینیسم وجود دارد و برای حل مسائل دوران حاضر الهام می بخشد، استفاده کرد. مارکس و لنین اندیشه های عمیق بسیاری بیان داشته و ثابت کرده اند که هنگامی که تناسب نیروها در جهت مطلوب تغییر میکند و در برابر انقلابیون امکانات تازه پدید می آید چگونه باید تا کنیک انقلابی را با پیگیری بکار بست. توجه مجدد باین اندیشه ها اهمیت فراوان دارد.

بنظر ما وظائفی که در اینجا از آنها سخن رفت کاملاً میتوانند موضوع همکاری ایدئولوژیک بین المللی باشند و به بیان دقیق تر این وظائف را فقط بکمک این همکاری میتوان انجام رساند. علت اینکه حزب ما این وظائف را مطرح می سازد روشن است زیرا ما در فعالیت خود نیاز به نتیجه گیری های عملی از اقدامات مشترک خویش را احساس می کنیم. حزب ما همیشه در حد و توانش خویش کوشیده است در بحث های بین المللی و در همکاری ایدئولوژیک شرکت کند و از آنها برای پیشرفت کار الهام بگیرد.

در دانمارک تغییرات عمیقی در افکار و جهت گشای و تمام مردم روی میدهد. در سیاست سرمایه بزرگ در بسیاری از مسائل تزلزل مشاهده می شود. به حزب ما و مبارزان پیشرو آن ابراز علاقه میشود و چه بسا از آن با حرارتی بیش از گذشته پشتیبانی بعمل می آید. ولی این گرایشها هنوز محدود کافیه قوی نیست. در انتخابات اخیر (سپتامبر ۱۹۷۱) از ناراضی ازد و ولت بورژوازی بطور عمده و حزب سوسیال دموکرات استفاده کردند. کمونیستها اگر چه به کامیابی مشهودی رسیدند ولی نتوانستند بر قانون محدودیت فائق آیند و نمایندگانی به پارلمان بفرستند.

ویژگی وضع سیاسی کشور ما وجود جنبش وسیع مقاومت در برابر سیاست تبعیض از " بازار مشترک " است. سرمایه بزرگ دانمارک پیوستن به " بازار مشترک " را وسیله ای برای شانه خالی کردن از زیر بار حمل دموکراتیک مسائل بحرانی ناشی از سیستم خود میدانند (موازنه پرداختی

منفی، بیکاری، تورم، خطر کاهش ارزش پول، نامرک و غیره () . مقاومت مبارزه برای حقوق شرکت در تعیین سرنوشت ملت آغاز شد . ولی این مبارزه سپس گسترش یافت و بیش از پیش محتوی ضد امپریالیستی کسب کرد و به شکل جدید و ویژه ای از اقدامات دموکراتیک ضد امپریالیستی بدل شد و اکنون چنان شدت و دامنه ای بخود گرفته که طرفداران بازار مشترک بیم دارند که هماد این جنبش نقشه های آنها را برهم زند . سیر حوادث هرچه باشد این جنبش که از بسیاری جهات از چارچوب فعالیت سیاسی سنتی احزاب گام فراتر نهاده است بیشک عامل مهمی در مبارزه اجتماعی خواهد بود . در باره کشورهای دیگری هم کمی کوشند به بازار مشترک به پیوندند وضع بر همین منوال است . کشورهای وسیع مردم نمتنها در کشور ما بلکه در کشورهای دیگر نیز اکنون نسبت به خواست های خود توجه و تفاهمی بیش از گذشته طلب میکنند . مساعیل تازه ای مطرح میگردد که از هم پیوندی سرمایه داری و شیوه های سرمایه داری انحصاری دولتی و نیز از امکانات موجود در زمینه انتخاب سیاست مستقل ضد امپریالیستی متکی بر جنبش های وسیع دموکراتیک اروپا و تناسب کنونی نیروهای طبقاتی آن، ناشی میگردد .

تجزیه و تحلیل تغییرات شایسته در صحنه سیاسی تفاهت میان وجود شرایط عینی و نتایج مسلم ولی محدودی را که حزب ما در انتخابات بدست آورده است نشان میدهد . ضمن بررسی انتقادی فعالیت ما این مطلب هم باید توجه داشت که ما نتوانسته ایم با نیروی اقناعی کافی به طبقه کارگر و نیروهای چپ نشان دهیم که آنها امکان دارند با اقدامات مستقل خود سیاستی را که تمام دولت ها تاکنون یکی پس از دیگری تعقیب کرده اند تغییر دهند . از این بردن این عقبماندگی و وظیفه ایست که خصلت عمیقاً ایدئولوژیک دارد . سخن تنها بر سر تحلیل عمیق وضع طبقاتی موجود و شیوه های تسلط سرمایه بزرگ و امکانات و دورنمای مبارزه در راه دموکراسی نیست بلکه علاوه بر آن باید کوشید تا این تحلیل برای تمام حزب قابل درک گردد . باید علاقه به مطالعه مارکسیسم - لنینیسم و یکار بستن عملی آنها در سراسر حزب افزایش داد . این یکی از شرایط استفاده از آن روحیه تعرضی است که در زمان ما برای مبارزه علیه سرمایه بزرگ و علیه سیاست آن و نیز برای عقیم گذاردن تلاش هایی که اپورتونیست های راست و " چپ " دائماً بکار میبرند تا جنبش پدید آمده را به انجام اقدامات پس ثروادارند و آنها را دلسرد کنند ، ضرورت مسلم دارد .

ما میدانیم که این قبیل مساعیل تنها در حزب ما مطرح نیست و همین جهت نیاز به توسعه دامنه همکاری ایدئولوژیک با احزاب برادر را باشدتی بیشتر احساس میکنیم . طفره رفتن از این همکاری با استناد به غناء تجارب خویش و ویژگی ملی نتیجه ای جز لطمه به مبارزه مشترک و زیان به جنبش کشور خود نخواهد داشت .

اشکال همکاری ایدئولوژیک

پس از کنفرانس جهانی سال ۱۹۶۹ همکاری ایدئولوژیک و تئوریک احزاب برادر روبه توسعه گذاشت و تجارب تازه ای کسب شد . روابط میان احزاب در زمینه مسائل ایدئولوژیک بر پایه اصول انترناسیونالیسم پرولتری ، همبستگی و پشتیبانی متقابل و احترام به استقلال و برابری حقوق وعدم دخالت در امور داخلی یکدیگر استوار است . همانگونه که خاطر نشان شد مراعات این اصول شرط همکاری ایدئولوژیک ثمربخش و رفیقانه است .

برفوق این اصول کنفرانس های بین المللی بزرگی بمناسبت صدمین سالروز ولادت لنین، صد و پنجاهمین سالروز ولادت انگلس و صدمین سالروز کمون پاریس تشکیل شد. این کنفرانس ها در کشورهای مختلف با کارزارهای تبلیغاتی همراه بود و در برتوان کمونیست ها فعالیت خود را تشدید کردند و به مسائل ایدئولوژیک و کار تئوریک توجه بیشتری معطوف داشتند. دیدارهای منطقه ای احزاب برادر نیز که در آنها مسائل کم و بیش محدود مورد بررسی قرار گرفت و از جمله کنفرانس ۱۵ حزب کشورهای اروپای غربی که در ژانویه سال ۱۹۷۱ در لندن برگزار شد و مسائل مربوط به افزایش انحصارات بین المللی را بررسی کرد، اهمیت فراوان داشتند. بجاست که در این زمینه از هیئت تحریریه مجله "مسائل صلح و سوسیالیسم" نیز که ابتکار نشان داد و باتشکیل کنفرانس هایی از نمایندگان بسیاری از احزاب و نیز با انتشار مقالاتی در بخش تبادل نظر امکان بحث و بررسی مسائل حاد جنبش ما را فراهم ساخت، تشکر شود. علاوه بر آن یکسلسله از احزاب نمایندگان برخی از احزاب برادر را به کنفرانس های تئوریک خود دعوت کردند.

از مطبوعات حزبی نیز در حد و معین برای همکاری ایدئولوژیک استفاده شده و از جمله مقالات همزمان برجسته احزاب برادر آنها انتشار یافته است. ولی در مطبوعات از امکانات موجود برای همکاری بحد کافی استفاده نمی شود. از جمله نقائصی که وجود دارد کندی ممین در اقدام به تشریح مسائل تازه و شاید هم بکار بردن الگوهای تکراری و ساده شده در تشریح برخی از مسائل است.

بمناسبت صدمین سال ولادت لنین در سراسر جهان مقادیر بسیار زیادی آثار مارکسیستی لنینیستی و از جمله آثار کلاسیک های دانش انقلابی ما و آثار تئوریک و تبلیغاتی جدید انتشار یافت. این امر برای کارآینده نیز اهمیت بسیار دارد.

با وجود گامیایی هایی که در سال های اخیر پدید آمده است باید باز هم برای توسعه دامنه همکاری ایدئولوژیک کوشید و اشکال آنرا متنوع تر کرد. ماضورت بحث های جدی و خلاق میان مارکسیست ها در مقیاس بین المللی باشدت خاصی احساس میکنیم. تنها بکمک این بحث هاست که میتوان تئوری را به سطح وظائف جدیدی که زندگی مطرح میسازد ارتقاء داد. گاه میگویند که مباحثات علمی خطر تصمیمی در بر دارد. البته مباحثات ایدئولوژیک که نه بسوت مارکسیسم بلکه برای حمله بان صورت گرفته نمونه ناپسندی است. ولی جنبش ما بخاطر چنین مواردی نباید از مساعی جمعی خود برای تکامل تئوری دست بردارد. نمونه هایی که بکار زبان زده است باید در عین حال درسی باشد که با توجه بان مباحثات ما به اشکال رقیقانه و حتما بر پایه اصول مارکسیسم-لنینیسم انجام گیرد. با اینجهت لازم است که موضوع بحث با دقت خاصی انتخاب گردد. هدف مباحثات باید تقویت وحدت ایدئولوژیک و رفع اختلاف نظرها و تأمین وحدت عمل باشد.

کندی و هدف تحرکی را که در کار سازمانی برخی از جلسات بین المللی تبادل نظر بروز میکند، میتوان چاره کرد و تصمیمی برای تدارک حتمی کار شرکت کنندگان آن در نظر گرفت و اسناد تهیه شده را پیش از وقت در اختیار آنان قرار داد. این کار به پیشرفت بیشتر بحث و بررسی عمیقتر مسائل ایدئولوژیک کمک میکند.

ما برخی از موضوعات تبادل نظر را نام بردیم. بیشک صلاح کار در آنستکه موضوعات مشخص و دارای دامنه محدود تهیه بحث گذاشته شود. برخی از جلسات به تشریح احکام عام بدل میگردند

وعلت آن موضوع تقریباً عام مباحثات است . باید به تحلیل مجدد تجارب انقلابی با در نظر گرفتن نیازمندی های کنونی جنبش ما توجه خاص معطوف داشت . (مثلا بررسی مجدد نظریات لنین درباره سه انقلاب روس) .



شواهد بسیاری وجود دارد که نشان میدهد مبارزه طبقاتی بین المللی به مرحله جدیدی گام می نهد . با نجهت ما مارکسیست - لنینیست ها موظفیم برای تکامل تئوری خود مساعی تازه بکار بریم وعلیهما باید یولوژی بورژوازی و تحریفات رویزیونیستی مبارزه کنیم و متوجه باشیم که زمان تعرض ایدئولوژیک وسیعتر و نیرومندتر فرارسیده است .



تجاری در زمینه اصلاحات ارضی

مسئله اصلاحات ارضی را دیگرال در زمره مهمترین مسائلی است که در برابر جنبش انقلابی قرار دارد. اهمیت آنهم پیش از هر چیز نقشی است که در زمینه جلبتودهای کثیرالصدده دهقانان به شرکت در مبارزه پرولتاریا ایفا میکند. حل این مسئله بویژه در کشورهای خاوری مستعمره سابق که دهقانان اکثریت عظیم اهالی آنها را تشکیل میدهند، ضرورت خاص کسب کرده است.

حزب کمونیست اتحاد شوروی برنامه ای بلکه لنین برای درگرونی سوسیالیستی ده طرح ریزی کرده بود با احراز موفقیت عملی ساخت. تجربه اتحاد شوروی و بویژه جمهوری های شوروی در آسیای میانه همانگونه که تئوریسین ها و پراتیسین های بیانگردد موکراسی انقلابی خاطر نشان میسازند در حل مسئله ارضی در کشورهای در حال رشد تاثیر فراوان دارد.

در شماره های پیشین اطلاع داده بودیم که در شهر فرونزه پایتخت جمهوری شوروی قرقیزستان یک سمینار بین المللی برای بررسی تجارب جمهوری های شوروی آسیای میانه و کازاخستان در زمینه اصلاحات ارضی برگزار شد. رفیق اوسوپ علی یف دبیر اول کمیته مرکزی حزب کمونیست قرقیزستان ضمن سخنرانی خود این تجارب را مورد تجزیه و تحلیل قرار داد. در سخنرانی های شرکت کنندگان سمینار که برخی از آنها در اینجا درج میگردد، چگونگی برخورد به حل مسئله ارضی نسبتها در شرایط جغرافیائی واجتماعی - اقتصادی گوناگون بلکه بر پایه نظریات سیاسی و برنامه های گوناگون منعکس است.

رسیدن به سوسیالیسم

بدون طی مرحله سرمایه داری

اوسوپ علی یف

عضو کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی

دبیر اول کمیته مرکزی حزب کمونیست قرقیزستان

۱ - جنبش آزاد بیخش ملی طی دهه اخیر در راه برانداختن یوغ استعمار و پیرداختن

به مبارزه علیه هرگونه ستم اجتماعی گام بزرگی به پیش برداشته است . حل صحیح مسئله ارضی مهمترین شرط دگرگونی های انقلابی است . از د میل یارد سکنه روستا نشین جهان بیش از یک میلیون و نیم آنرا دهقانان کشورهای آسیا ، افریقا و امریکا لاتین تشکیل میدهند . رفیق برژنف در کنفرانس جهانی احزاب کمونیست و کارگری در سال ۱۹۶۹ گفت : " امروز مسئله مرکزی پروسه انقلابی در آسیا و افریقا مسئله چگونگی موضع گیری دهقانان است که اکثریت جمعیت آنجا را تشکیل میدهند " .

ترکیب اجتماعی - اقتصادی و مناسبات ارضی در کشورهای آزاد شده آسیا و افریقا بسیار آسپای میانه و کازاخستان پیش از انقلاب شباهت بسیار دارد . جمهوریهای خاوری شوروی موفق به حل مسائل بسیاری شده اند که اکنون در مقابل کشورهای در حال رشد قرار دارد . بهمین سبب تجربه این جمهوریها میتواند برای آنها سودمند واقع شود .

انقلاب اکتبر زندگی خلقهای روسیه تزاری نقطه عطف پدید آورد و بسیاری از آنها را بدون آنکه مرحله رشد سرمایه داری را طی کنند براه گذار سریع از مناسبات فئودالی - سوسیالیسم سوق داد .

در نتیجه تسلط مناسبات اقتصاد - اجتماعی ماقبل سرمایه داری در آسیای میانه و کازاخستان دهقانان در ترکیب طبقاتی این مناطق از لحاظ تعداد بزرگترین رقم جمعیت را و به مفهوم معینی قاطع ترین نیروی اجتماعی را تشکیل میدادند . چگونگی سمود امده اصلاحات در ماکراتیک و نیز ویژگی سیاست حزب کمونیست در این مناطق ناشی از همین عوامل بود . میبایست در مورد هر ملتی با توجه به درجه رشد و خصوصیات آن شیوه برخورد مشخص بکاربرد و مبارزه علیه فئودال ها و عناصر بورژواشکال ارتباط با قشرهای زحمتکش را تعیین و اتحاد استوار آنها را بسا نود ه های زحمتکش روس تا مین کرد . لنین میگوید : " ما اطمینان داریم که با ادامه منظم سیاستی که در زمینه اتحاد استوار اتخاذ کرده ایم در مورد خلقهای خاوریه کامیابی بزرگ خواهیم رسید ... " (لنین ، جلد ۴۰ ، ص ۹۹) .

حزب به رهبری لنین پایه های تئوریک و مشی عملی حل این مسائل را طرح ریخت . لنین ضمن تاکید این مطلب که دهقانان از لحاظ روانی نه تنها زحمتکش بلکه خرد مالک نیز هستند و بهمین جهت باید آنها را با اقدامات تدریجی برای درک اصول سوسیالیستی آماده ساخت - خواستار آن بود که در مناطق واقع در حواشی روسیه شوروی تاکتیک تغییر شکل پیدا کند و ویژگی های ملی در نظر گرفته شود . لنین در سخنرانی خود در دومین کنگره سرتاسری سازمانهای کمونیستی در خاور (سال ۱۹۱۹) ضرورت طرح ریزی اثربخش ترین اشکال اتحاد طبقه کارگر را توده های زحمتکش و استثمارشونده خاور را که اغلب در شرایط قرون وسطایی بسر میبردند خاطر نشان میساخت . یکی از این اشکال نوین شوراهای دهقان بود که ارگانهای حکومت خلقی دوران گذار در آسیای میانه و کازاخستان تشکیل میدادند . نمایندگان مترقی روشنفکران نیز که آن زمان تعدادشان هنوز ناچیز بود در این ارگانها شرکت داشتند .

برقراری روابط صحیح میان حکومت شوروی و دهقانان مشروط به حل مسئله ملی بود . خلقهای آسیای میانه و کازاخستان در گذشته زیر ستم شدید تزارسم و بورژوازی روسیه قرار داشتند . دولت تزاری روسیه میکوشید از پروسه استحکام ملی آنها جلوگیری کند ، مانع رشد خود آگاهی

آنها شود و بدین طریق کارگسترش جنبش آزاد بیخش را دشوار سازد . برای همین مقاصد سرزمین های که ازبک ها ، تاجیک ها ، ترکمن ها ، قرقیزها و کازاخ ها در آنها مسکون بودند بدین توجه به خصوصیات قومی و منافع ملی تقسیم بندی و مرزبندی شده بودند و از نظر سیاسی و اداری به بخشهای گوناگون تعلق داشتند .

سیاست لنینی مبتنی بر پایه وحدت طبقاتی زحمتکشان موجبات استحکام و نزدیکی ملتهارا بر اساس انترناسیونالیسم پرولتری و برابری حقوق فراهم ساخت و سرانجام به تشکیل اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی منجر شد . در همان نخستین سالهای ایجاد حکومت شوروی و در همان شرایط بی نهایت دشوار مبارزه علیه نیروهای ضد انقلاب داخلی و بین المللی در زمینه اجرای سیاست ملی مبتنی بر اصول نوین تجاری بدست آمد . هدف این سیاست عبارت بود از برانداختن ریشه های اجتماعی - اقتصادی ستم ملی و ازین بردن علی اساسی عدم اعتماد و خصومت ملی . در نتیجه این امر بتدریج برگرایش جدائی طلبی غلبه حاصل میشد و تمایل خلقهای آزاد شده به وحدت قوت میگیریافت .

۲ - نخستین وظیفه اقتصادی و اجتماعی - سیاسی حکومت نوین بود در جمهوریهای کنونی آسیای میانه و کازاخستان عبارت بود از انجام اصلاح ارضی برای برانداختن مالکیت استعماری و مالکیت مالکان فئودال . لنین خاطر نشان میساخت که " مسئله زمین و سامان دادن به زندگی اکثریت عظیم اهالی یعنی دهقانان ، برای ما مسئله اساسی است " (جلد ۵ ، ص ۴۰ ، ص ۲۴۸) . فرمان مشهور لنین درباره زمین مبنای اصلاحات ارضی قرار گرفت . در آن انهای مالکیت خصوصی بر زمین در سراسر کشور و واگذاری آن به تملک همگانی مردم اعلام گردید . واگذاری این وسیله عمدتاً تولید کشاورزی به تملک همگانی جامعه پایه اقتصادی سلطه ملاکان و بیایها (۱) را در هم ریخت و برای گذار به سوسیالیسم شرایط مساعد فراهم میساخت . ضمانت منطقه کم آب آسیای میانه ، آب که امروزان در دست سران فئودال و بیایها بود اهمیت خاص داشت . اصول فرمان مربوط به زمین بر اساس قوانین مخصوصی که در سال ۱۹۱۸ صادر گردید با شرایط مشخص آسیای میانه تطبیق داده شد . ولی اجرای مفاد آن با دشواریهای مهمی روبرو شد ، زیرا کمبود کاد رورزید و وفادار به انقلاب در آسیای میانه به مراتب بیش از روسیه مرکزی احساس میشد . عناصر مرجع فئودال - بیای در ارگانهای کشاورزی رخنه کردند . عقب ماندگی عمومی سیاسی و اجتماعی - فرهنگی ، توده های دهقان بویژه گله داران کوچ نشین موجب میشد که رزحانیون مسلمان و سران کمون ها و روسای قبائل همچنان در میان آنها نفوذ قابل ملاحظه ای داشته باشند . اوضاع احوال سیاسی آسیای میانه (به درازا کشیدن جنگ داخلی ، مبارزه مسلحانه با سمچی ها (۲) علیه حکومت شوروی ، مقاومت کولاکها) نیز مراعات ترمش را در اجرای اصلاحات ارضی و حل مسئله آب ناگزیر میساخت .

(۱) - با همه قشر فئودالی کمون روستایی آسیای میانه و کازاخستان بودند که خصایص دهقانان و فئودالهای کوچک را در خود جمع داشتند . (هیئت تحریریه) .

(۲) - با همه چی ها شرکت کنندگان جنبش ناسیونالیستی مسلحانه ضد انقلابی آسیای میانه در سالهای ۱۹۱۲ - ۱۹۲۶ بودند . (هیئت تحریریه) .

در قطعنامه کنگره دهم حزب درباره وظائف عاجل در زمینه مسئله ملی تصریح میشد که " از هرگونه تقلید مکانیکی از اقدامات اقتصادی روسیه مرکزی که تنها برای مناطقی دارای سطح عالیتر شد اقتصادی سودمند است باید در مناطق خاوری خودداری شود " (قطعنامه ها وقراریهای حزب کمونیست اتحاد شوروی ، بخش اول ، چاپ هفتم ، سال ۱۹۵۴ ، ص ۵۶۱) . بر این اساس برانداختن مناسبات فئودالی و نیمه فئودالی در آسیای میانه و کاخستان مرحله به مرحله انجام گرفت و پیش از ده سال بطول انجامید .

در مرحله نخست (سالهای ۱۹۱۸ - ۱۹۲۰) ازبایهای بزرگ ، کارمندان دستگاه اداری استعماری و سرمایه داران روس سلب مالکیت شد ، اما بعلمت شرایطی که در زمینه انجام اصلاحات ارضی وجود داشت و در بالا بآن اشاره شد و نیز بعلمت اینکه در دستگاه دولتی همچنان عناصر دشمن حکومت شوروی یافت میشدند بسیاری از زمینهای ضبط شده مجدداً بدست مالکان سابق آنها می افتاد . روشن است که برای کامیابی در انجام اصلاحات ارضی خصلت قدرت حاکمه به تنهایی کافی نیست بلکه دستگاه اداری نیز برای تحقق تصمیمات آن باید توانایی داشته باشد . تجربه ما و تجربه جهانی نشان میدهد که دستگاه اداری آلوده به عناصر هواخواه ملاکان و کولاک ها قادر به انجام اصلاحات ارضی بنیادی نیست .

مرحله دوم اصلاحات ارضی پس از پایان جنگ داخلی در سال ۱۹۲۰ آغاز شد . هدف عمده این مرحله عبارت بود از برانداختن بازمانده های اشکال استعماری زمینداری و تقسیم یکسان زمین میان دهقانان زحمتکش مجلسی و مهاجر . حفظ نابرابری در این زمینه رشد کشاورزی را سبب میکرد و در امر تفاهم متقابل ملی دشواریهای پدید میآورد . لنین در سال ۱۹۲۱ ضمن برجسته کردن داشتن از خطر انحراف بسوی شوینیسیم عذمت طلبانه روسی در برخورد با اهالی ترکستان (۱) نوشت : "باید اعتماد جلب کرد . . . سه بار وجهار بار اعتماد جلب کرد . باید ثابت کرد که ما امپریالیسم نیستیم و انحراف در این سمت را تحمل نخواهیم کرد . این یک مسئله جهانی است ، بدون مبالغه ، جهانی است . اینجا باید حداعلی احتیاط را کرد .

این امر در هند وستان ، در خاور زمین تا شیرخواهد داشت . این طلب شوخی پسزینتر نیست و در این زمینه باید ۱۰۰۰ بار احتیاط کرد " (جلد ۵۳ ، ص ۱۹۰) . کنگره نهم شوراهای ترکستان تمام زمین ها و آب را مالکیت دولت اعلام کرد ، خرید و فروش و اجاره زمین و آب را ممنوع کرد و ترتیب انجام اصلاحات ارضی وحل مسئله آب را معین نمود . در نظر گرفته شد که زمینهای مازاد بر میزان مقرر ضبط گرد و بیه ترتیب زیر تقسیم شود ؛ اول دهقانان تصفکاری که روی آنها کار میکردند ، سپس بزرگان مزد وروپنرازانها به دهقانان کم زمین . بخشی از زمینها برای ایجاد موسسات بهره برداری کشاورزی دولتی و بهره برداری جمعی در نظر گرفته شد .

(۱) - ترکستان - منطقه وسیعی در آسیای میانه که پس از انقلاب اکتبر جمهوری خود مختار شوروی ترکستان (سال ۱۹۱۸) و جمهوریهای توده ای شوروی بخارا و خوارزم (۱۹۲۰) را در بر میگرفت . (هیئت تحریریه)

بین سالهای ۱۹۱۲ و ۱۹۲۵ در ترکستان ، بخارا و خیبر پاکستان ، خان ها روسای دستگاه اداری سابق و نیز بخشی از زمینهای موقوفه ضبط گردید و رایگان بد هقانان واگذار شد . این امر موجبات بهبود وضع توده های زحمتکش د هقانان را فراهم ساخت . ولی هنوز نه بی زمینی و کم زمینی بخش اساسی د هقانان و نه اشکال گوناگون استثمار فئودالی و نیمه سرمایه داری و ربا خواری در ده از میان نرفته بود .

این مسائل در مرحله سوم اصلاحات ارضی ، در سالهای ۱۹۲۵ - ۱۹۲۹ یعنی پس از مرز بندی ملی و دولتی و وارد شدن جمهوریهایی ملی کا زاخ ها ، قرقیزها ، ترقه آلیاق ها ، تاجیک ها ، ترکمن ها و ازبک ها در ترکیب اتحاد شوروی حل شد . اصلاحات ارضی در کشور کثرت المله مادر ارتباط مستقیم با حل د موکراتیک مسئله ملی که بنوبه خود مبارزه سازش ناپذیر علیه با زمانده های استثمار فئودالیسم در شیوه مالکیت و در بهره برداری از زمین را ایجاد میکرد - انجام گرفت .

۳ - اصلاحات ارضی فقط پس از تدارک دقیق مقدمات مربوط به تمیین چگونگی قوانین بهره برداری از زمین آغاز گردید . این کار بوسیله دستگاه د موکراتیک خاصی انجام گرفت . در روستاها کمیسیون های زمین - آب تشکیل شد و رآنها علاوه بر نمایندگان سازمانهای حزبی و شوراها و کارشناسان - نمایندگان د هقانان منتخب اهالی روستا نیز شرکت حتمی داشتند . این کمیسیون ها در کار خود با زحمتکشان تماس دائمی و مستقیم داشتند و در بر تواین تماس ها توانستند اشتباهاتی را که د دستگاه های اداری مرتکب میشدند بر طرف سازند و زمین های را که فئودالها ، بازرگانان ربا خواری و ارباب حساب خارج کرده بودند - کشف کنند .

بدیهی است که اصلاحات ارضی تنها یک عمل صرفا اداری نیست . مهمترین شرط کامیابی آن فعالیت سیاسی خود د هقانان است . اصلاحات ارضی در بسیاری از مناطق آسیای میانه فقط در سالهای ۱۹۲۸ - ۱۹۲۹ یعنی ۱۲ سال پس از پیروزی انقلاب اکثریت انجام پذیرفت . زیرا تنها در این هنگام بود که آگاهی سیاسی د هقانان به سطح لازم رسیده بود . سازمان های طبقاتی تهیدستان روستا که از د هقانان کم زمین ، بی زمین و بخش پیشرو د هقانان میان حال تشکیل میشد در ایجاد محیط اجتماعی - روانی نوین در روستاها نقش بزرگی ایفا کردند . آنها در امر تدارک و اجرای اصلاحات ارضی با و فعال شرکت ورزیدند ؛ شورا های روستائی را تحکیم بخشیدند ، به کار اجرای قوانین ارضی ، انجام کمکهای اقتصادی به گروههای د هقانان زحمتکش ، برانداختن امتیازات گولا که با تقسیم مجدد زمین میان د هقانان یاری کردند . " گروه های یاری " که از د هقانان تهیدست تشکیل میشدند و توده ها را به فعالیت برمیانگیختند اهمیت فراوان داشتند . پیش از آغاز اصلاحات ارضی و در جریان آن - کارزار تبلیغاتی وسیعی انجام گرفت .

قرارات اساسی اصلاحات ارضی در سازمانهای حزبی و دیگر سازمانهای اجتماعی و نیز در کنفرانس های منطقه ای روستائی جلسات عمومی د هقانان مورد بحث قرار میگرفت . د هقانان وقت کافی داشتند که درباره اصول اساسی اصلاحات ارضی ، شیوه اجرای آن بیان میدهند و بحث کنند و ملاحظاتی و پیشنهادهای اصلاحی خود را عرضه دارند . تمام این کارها بر پایه د موکراسی وسیع و بحث آشکار صورت میگرفت . اطلاعات مربوط به وضع مالی اهالی روستا در جلسات عمومی با

حضور همه دهقانان و ارسی میشد . باینجهت دستگاہهای حزبی و دولتی از روحیات توده‌های دهقانی آگاهی کامل داشتند و میتوانستند این روحیات را بد رستی در نظر گیرند و در آن تاثیر کنند .

حزب در جریان اصلاحات ارضی به گرایشهای چپ روانه در جهت پرش از روی مراحلنی که رشد جامعه شرایط لازم برای آن فراهم نساخته بود ، میدان نداد و تلاش‌هایی را که برای نادیده انگاشتن خصوصیات دوران گذشته تاریخی و ویژگی‌های اقتصاد و فرهنگ خلقهای خاور شوری بعمل می‌آمد - عقیم گذاشت . حزب در این زمینه از رهنمود لنین میگرد که بموجب آن حتی سلب مالکیت از اقتصاد دهقانی بزرگ را نیز چنانچه برای واگذاری آن به تعلق همگانی جامعه شرایط مادی و اجتماعی فراهم نشده باشد - نمیتوان بعنوان وظیفه مستقیم در برابر پرولتاریا پیروزمند قرارداد . (جلد ۴۱ ، ص ۱۷۵) .

در عین حال علیه جریان ناسیونالیستی راست نیز که نمایندگان آن به بهانه " رعایت ویژگی ملی " قوانین عام ساختمان سوسیالیسم را عملاً نقی میکردند و وجود عناصر استعمارگر را در صورت بندیهای اقتصاد ماقبل سرمایه داری منکر میشدند و مدعی بودند که گویا منافع زحمتکشان در به اصطلاح " منافع مشترک ملی " مستحیل میگردد - به مقابله برخاست و آنرا دفع کرد . تجربه‌مناشان داد که اصلاح ارضی که هدفش نه در گفتمان بلکه در کردار برانداختن کامل مالکیت فئودال - ملک باشد فقط در صورتی با موفقیت انجام خواهد یافت که نه بر پایه " صلح طبقاتی " و پیروی از اصل " بره‌ها بر جا و برگ‌ها سیر " (که هم‌سیخ بر جا بود هم کتاب ") ، بلکه بر پایه گسترش مبارزه طبقاتی دهقانان زحمتکش زیر رهبری حزب انقلابی علیه فئودالها استوار باشد . در نتیجه اصلاحات ارضی و حل مسئله آب که در سالهای ۱۹۲۵ - ۱۹۲۶ انجام گرفت در جمهوریهای آسیای میانه و کازاخستان کلیه زمینهای ملاکان فئودال و سرمایه داران و کلر مندان سابق دستگاه اداری فئودالی و استحمامی و بازرگانان و رباخواران سهروروستا ضبط شد و میزان مالکیت بای‌ها و کولاک‌ها نیز محدود گردید . بخشی از دهقانان تهیدست به میانه حال تبدیل شدند و اکثریت نصف‌کاران گذشته و بزرگان مزد بگیر صاحب زمین شدند . این انقلاب اجتماعی سیستم فئودالی را که طی هزاران سال در روستای خاور مستقر بود در هم ریخت و استثمار دهقانان تهیدست را به میزان زیادی محدود کرد . اصلاحات ارضی وضع مادی بخش بزرگی از دهقانان را بهبود بخشید و سطح عمومی اشتغال اهالی روستا را بالا برد . روی آوردن دهقانان و ورشکست به شهر که جریان آن آغاز شده بود متوقف گردید .

۴ - در گونی روستا تنه‌ها به تقسیم زمین که البته پایه هر اصلاح ارضی را تشکیل میدهد ، محدود نشد . سازمانهای حزبی و شوراهای آغا زایجاد حکومت شوری در آسیای میانه و کازاخستان برای تحکیم اقتصاد زحمتکشان به فعالیت پرداختند .

برانداختن سرمایه بازرگانی - رباخواری یکی از شرایط مهم این امر بود . اصلاحات ارضی از همان نخستین گامهای خود هدف خشک کردن سرچشمه انباشت این سرمایه را تعقیب میکرد . سپس بتدریج اعتبارات دولتی و شرکت‌های تعاونی که بصورت نقد و یا جنس (بذر ، وام ، افزارهای کشاورزی وغیره) به کشاورزان زحمتکش دارای اقتصاد شخصی و به اقتصادهای جمعی واگذار میشد ، جای اعتبارات خصوصی کشاورزی را گرفت . در این زمینه اصل طبقاتی جد امرعات

میگردد ، بدین معنی که امکان داد نمیشد از اعتبارات بسود قشر فوقانی در هفتان مرفه و بیژان در هفتان تهیدست استفاده بعمل آید . برای راندن دلالان در بیاخواران از عرصه فروش و مبادله مستقیم کالا میان شهرروستا معمول گردید . سازمانهای دولتی و ویژه کار (اسپسالیزه) جریان مبادله کالا های صنعتی و ماشین های کشاورزی با محصولات کشاورزی را تنظیم میکردند . این سازمانها برتری مناسبات سوسیالیستی میان دولت و هفتان زحمتکش را در عمل به ثبوت رساندند .

میان دولت و هفتان زحمتکش از طریق عقد قرارداد نیز ارتباط اقتصاد برقرار میگردد . در قرارداد های مربوطه به خرید محصولات سلسله اقداماتی پیشبینی میگردد که انجام آنها از نظر خصلت خود اتحاد و هفتان را برای کار جمعی ایجاب میکند (افزایش سطح کشت ، تکمیل شبکه آبیاری و غیره) و آنها را به درک ضرورت کشت و زرع جمعی هدایت میکند . ارگانهای دولتی ما مورخین محصولات کشاورزی با عقد قرارداد با هفتان زحمتکش اصل برنامه را در زمینه پیشرفت کشاورزی معمول میداشتند و نقش موثر تنظیم کننده در بازار ایفا میکردند .

سیاستهایاتی نیز به تحکیم اقتصاد در هفتان زحمتکش کمک میکند . به عناصر استوارگر مالیات بیشتری تعلق میگرفت . این امر دامنه فعالیت آنها را محدود میساخت و بتدریج آنها را از صحنه خارج میکرد . در عین حال با اقتصاد جمعی حد اکثر امتیاز داده میشد .

اصلاحات ارضی در شرایطی انجام میگرفت که برای محو کامل بهره برداری کشاورزی مبتنی بر استفاده منظم از کارمزدوری و کار تصفیه کاران امکان لازم پدید نیامده بود . نتایج بررسی های نمونه وار در ازبکستان نشان داد که پس از اصلاحات ارضی بالغ بر صد هزار نفر نصفه گسار و برزگرمزد بگیر وجود داشت . علاوه بر این بیش از نیمی از تمام اقتصاد های روستائی - کوچک و کم بهره بودند . مثلاً در چهاربخش ازبکستان ٦٨ درصد اقتصاد روستائی یا اصلاحی برای گسار نداشتند و یا هر کدام یک را در دست داشتند و بالنتیجه نمیتوانستند بخود متکی باشند . ایجاد یک سیستم کشاورزی قادر به تامین پیشرفت سریع آسیای میانه و کارا خستان به هدف درجه اول بدل گردید . رسیدن باین هدف تنها از طریق دگرگونی مناسبات ارضی بر بنیاد سوسیالیستی و اتحاد و اولیایان در هفتان در شرکت های تعاونی تولیدی امکان پذیر بود .

لنین در همان اوائل انقلاب ما یعنی در سال ١٩١٩ احتراز از این بند را راه گویا حل مسائل ساختمان سوسیالیستی کاریست که آنرا میتوان بآسانی و با سرعت انجام داد خاطر نشان ساخته است : " تجربه انقلاب مویدانست که تغییر شکل حکومت د شورانیست و برکنار ساختن طبقه حاکمه ملاکان و سرمایه داران کاریست که آنرا در مدت کوتاه و در صورت گسترش موفقیت آمیز انقلاب حتی طی چند هفته میتوان انجام داد . اما دگرگونی بنیادی شرایط زندگی اقتصادی و مبارزه با عاداتی که طی صد ها و هزاران سال در ضمیر هر صاحب مال کوچک ریشه دوانده ، امریست که پراسر رنگونی کامل طبقات استثمارگر نیز سالیان دراز کار سازمانی سرسخت نیاز دارد " (جلد

٣٦ ص ١٢١) .

با اصلاح ارضی و حل مسئله آب و نیز توسعه اشکال گوناگون شرکتهای تعاونی از شکل ابتدائی آن (مصرف ، فروش ، اعتبار) گرفته تا شکل تولیدی زمینه تعرض دامنه دار سوسیالیستی در سراسر جبهه فراهم گردید . برای ورود در هفتان تهیدست به شرکت های تعاونی مصرف و فروش

که ساده‌ترین شکل شرکتهای تعاونی و برای دهقانان از همه اشکال دیگر بیشتر قابل درک بود همگونه تشویق بعمل می‌آمد . میزان حق عضویت آنها ٢ تا ٣ بار کمتر از میزان حق عضویت دهقانان مرفه بود . دهقانان خرده با حق عضویت خود را با قسط و دهقانان مرفه یکجا می‌پرداختند . انجام اقدامات اقتصادی و سازمانی هسته شرکت های تعاونی را به شرکت دهقانان زحمتکش بجا آورد .

شرکتهای تعاونی مصرف - فروش که برای دهقانان بیشتر قابل درک بود پیش از همه رواج یافت . این شرکتها با خرید محصول دهقانان و فروش کالا به قیمت ثابت بآنها می‌دان فعالیت سرمایه خصوصی را محدود کرد و نیز نقش دولت را در رشد اقتصاد دهقانی افزایش داد . سپس کار تشکیل شرکتهای تعاونی دریافت اعتبار آغاز شد . هنگام واگذاری اعتبار به شرکت هدف استفاده از آن و اینکه نفع چه کسانی است و چگونه باید از اعتبار استفاده کرد تصریح میشد و شرایط آن معین می‌گردد و شرکت بر اساس همین شرایط مسئولیت تقسیم اعتبار را بعهده می‌گرفت .

شرکتهای تعاونی ابتدائی به رسوخ برنامه ریزی در اقتصاد روستا کمک می‌کردند و اقتصاد دهقانی را از تاثیرات بازار خصوصی مضمون می‌داشتند . پیشرفت شرکت های تعاونی مصرف - فروش و اعتبار شرایط لازم را برای ایجاد شرکت های تعاونی تولیدی دهقانی در زمینه های گوناگون گشت پنبه ، غله ، باغداری و صیغی کاری ، دام داری و غیره فراهم ساخت . ترکیب اقتصاد - سازمانی این شرکتها موجب میشد که منافع شخصی دهقانان با منافع اجتماعی آنها در آمیزد .

تشکیل شرکت های تعاونی توأم با اصلاحات انقلابی - دموکراتیک به برانداختن اشکال استثمار قبل سرمایه داری (بازرگانی - رباخواری) مساعدت نمود و از نفوذ سرمایه داری در اقتصاد خرده کالا ئی جلوگیری کرد و شرایط اجتماعی - اقتصادی لازم را برای اقدام به تولید بزرگ سوسیالیستی فراهم ساخت .

ه - کلکتیویزه کردن سراسر کشاورزی که در اواخر سالهای ٢٠ و اوایل سالهای ٣٠ به انجام رسید آخرین ضریب را بر نفوذ اقتصاد عناصر سرمایه دار و نفوذ آن ویای وارد ساخت . بخش سوسیالیستی در کشاورزی اتحاد شوروی همه جا پیرو شد . در سراسر کشور یک سیستم سوسیالیستی کشاورزی واحد برقرار گردید . در مناسبات اقتصادی و در تمام بنیاد زندگی دهقانان انقلاب عظیمی انجام گرفت . بر اساس برنامه لنینی کثوراسیون میلیون ها دهقان از اسارت کولاک ها و از ورشکستگی و فقر رهایی یافتند .

ایجاد گلخوزها موجب حل بسیاری از مسائل رفاهم ساخت و امکان داد که از شیوه سطحی زراعت کم محصول و کم درآمد به شیوه عمقی کشاورزی پرمحصول و پردرآمد پرداخته شود ، اقدامات بزرگی در زمینه عمران زمین های یکرانجا مگردد ، شبکه های آبیاری ایجاد گردد ، باز ده کالا بالا رود و قدرت تولید کالای کشاورزی بسرعت افزایش یابد . برای کلکتیویزه کردن کشاورزی تدارک طولانی و همه جانبه ای در زمینه سیاسی - سازمانی انجام گرفت : شوراهای روستائی و سازمانهای حزبی و اجتماعی تحکیم یافتند ، سیستم منظم آموزش فنی کشاورزی و تعلیمات سیاسی برای فعالین روستا پایه گذاری شد و فعالیت فرهنگی و تربیتی در میان دهقانان گسترش یافت

کلکتیویزه کردن کشاورزی بر مبنای داوطلبی و کارصبرانه برای اقناع دهقان به سودمند بودن شکل اقتصاد سوسیالیستی انجام گرفت. اصل تامین علاقمندی مادی و در آمیختن اقتصاد اجتماعی کلخوزها با اقتصاد شخصی دهقانان و منافع کلخوزها با منافع دولت و نیز توسعه شیوه خودگردانی جمعی در اداره کلخوز بطور پیگیر مراعات میگردد.

ویژگی کلکتیویزه کردن کشاورزی در آسیای میانه و کاراخستان آن بود که بموازات بهر انداختن عناصر سرمایه داری بنیابست با زماندهای شیوه زندگی ماقبل سرمایه داری و پندر سالاری و قبیلهای نیزریشه کن شود. علاوه بر این تنوع شرایط اجتماعی - اقتصادی نیز ایجاب میکرد که در مناطق کوچ نشین و در محل سکونت روستائیان قدیمی و مهاجرین نوآمده اسلوبهای ویژه ای برای کلکتیویزه کردن بکار برده شود.

بدینسان کلکتیویزه کردن کشاورزی برای اهالی کوچ نشین و نیمه کوچ نشین با اسکان آنها همراه بود. دولت شوروی به کوچ نشین ها که نخستین بار در تاریخ در محل ثابتی اسکان می یافتند کمک های فراوانی میدول میداشت. در نقاطی که تمرکز قرارگاه های کوچ نشین ها سابقه طولانی داشت فروشگاههای تأسیس میشد که کالا های پر مصرف مورد نیاز دامداران را تأمین میکرد. این فروشگاهها در عین حال محصولات دامداری کوچ نشین ها را میخریدند و دسترینج واسطه های خصوصی را برکنار میساختند. کارکنان فروشگاهها ماهیت و اهمیت شرکتها و تعاونی را برای اهالی توضیح میدادند و آنها را کمک میکردند تا خود در عمل به سودمند و صرفه آن معتقد شوند. بر مبنای این فروشگاهها بتدریج شرکتها و تعاونی مصرف و فروش ایجا شد. از قشر فوقانی استثمارگر کوچ نشینان مالیات زیاد اخذ میشد و تعداد دامهای آنان و میزان استفاده آنها از نیروی کار مزدوری کاهش یافت.

حت

بدینسان از شیوه های سطحی در کار کشاورزی به شیوه های عمیق پرداخته میشد، مسابزرگی از زمین های قابل کشت آزاد میگردد و در عین حال تولید کالای دامداری افزایش مییافت. اسکان کوچ نشین ها و نیمه کوچ نشین ها برای صنعتی شدن آسیای میانه و کاراخستان اهمیت فراوان داشت زیرا امکان میداد که از نیروی کار ذخیره برای تولید صنعتی استفاده شود و شرکت بخشی از اهالی روستا در انواع جدید کار تأمین گردد.

ایجاد کلخوز برای برانداختن با زماندهای زندگی قبیلها که قرنهای زحمتکششان را در مساجد نقش عظیم داشت. اشتراک سنتی قبیلها ای جای خود را به کلکتیوهای داد که بر اساس ملاک سکونت در منطقه معین بایکدیگر متحد میشدند و از نظر اقتصاد به هم پیوسته بودند. در عین حال تجربه ها نشان میداد که سنت ها و رسوم و عادات کهن را نباید در دست بردوانداخت. مثلا سنت تعاون در کار که بموجب آن اعضای یک قبیل یا قباصل همسایه متقابلا در کار بهم کمک میکردند (کاراخ ها از یکها و قرقیزها آنها "عشیر" و ترکمن ها "یه وار" می نامیدند) حفظ شد و مفهوم جدید اجتماعی پیدا کرد و به تثبیت اقتصاد جمعی مساعدت نمود. سنت های پیسنده گذشته که بر حسب نیاز مذهبهای ساختمان سوسیالیستی تغییر شکل یافتند در مقابل با زماندهای سنت های ناپسند نقش مهم بازی کردند.

۶ - گذار به مناسبات سوسیالیستی برای رشد نیروهای مولده کشاورزی در رونمای وسیعی گشود. آبیاری "دشت گرسنه" و "دشت قرشی" در ازبکستان، حفرا کانال قراقوم در ترکمنستان

و آبادی اراضی پهناور و بیکرد رکا زاخستان شرایط لازم را برای تشکیل صد ها سوخوز و کلخوز تازه با مکانیزاسیون عالی فراهم ساخت . اکنون در پنج جمهوری کا زاخستان ، قرقیزستان ، تاجیکستان ترکمنستان و ازبکستان کل محصول غله نسبت بسال ۱۹۱۳ از ۴ میلیون به ۲۴ میلیون تن در سال رسید هایشرا بر شد هاست ، میزان تولید پنبه خام از ۶۶۱ هزار تن به ۶ میلیون و ۵۵۴ هزار تن یعنی تقریباً به ده برابر تولید گوشت از ۶۷۴ هزار تن به یک میلیون و ۳۴۲ هزار تن یعنی به دویز بر رسید و تولید سبب زمینی ، سبزیجات و میوه چندین بار افزایش یافته است . تجربه اتحاد شوروی ، از آن جمله جمهوریهای آسیای میانه و کا زاخستان نشان میدهد که پیشرفت اجتماعی در کشور بیطور کلی و در روستاها بویژه فقط بر مبنای رشد وسیع صنعت امکان پذیر است . مناسبات تولیدی نوین که در جریان کتوپراتیوی کردن اقتصاد دهقانی برقرار گردید نمیتوانست مدت درازی بر پایه افزارهای ابتدائی کارمندی باشد . بموازات افزایش تولید صنعتی حدت تضاد های موجود میان نیامندیهای ناشی از احتیای سریع کشاورزی از یک سو و زیر بنای تولیدی — فنی کهنه آن از سوی دیگر بمیزان قابل ملاحظه ای فروکش کرد .

صنعتی کردن موجبات افزایش مستمر تولید را فراهم آورد و سیمای اجتماعی روستا را دگرگون ساخت . گارد کشاورزی خصلت دیگری بخود گرفت . تنها در تاجیکستان و ازبکستان زحمتکشان روستاها اکنون ۱۴۸ هزار تراکتور ، بیش از ۳۰ هزار دستگاه ماشین پنبه جمع کن و بالغ بر نیم میلیون ماشینهای دیگر را اختیار دارند . تمایزات اجتماعی — اقتصادی میان کارگران و دهقانان بتدریج از بین میروند . رفیق برژنف در کنگره ۲۴ حزب گفت : " تبدیل تدریجی کار کشاورزی به نوعی از کار صنعتی ، ارتقاء فرهنگ و روستا و تجدید بنای زندگی در آن سیمای اجتماعی دهقان و خصائص روانی او را دگرگون میسازد " . دهقان بیشتر از پیش با کارگران و جوه مشترک پیدا میکند ، تمسکات کلخوز یا نه که با مورفنی سرور دارند افزایش مییابد و سطح معلومات آنها بالا میروند .

این دستاورد ها برای خلقهای آسیای میانه و کا زاخستان اهمیت خاصی کسب میکنند . کافی است بخاطر آوری که در سال ۱۹۲۱ از ۱۵ میلیون نفر جمعیت روسیه ۲۵ میلیون نفر را خدقهای ترک زبان تشکیل میدادند که در لحظه انقلاب اکثریت هونوز به راه رشد سرمایه داری گام نگذاشته و یکی یا تقریباً فاقد پرولتر صنعتی بودند . اما این امر مانع نشد که آنها به شاهراه تکامل نوین گام نهند . خلق روس و سایر خلقهای برادر در این امر آنها کمک نکردند . خلقهای آسیای میانه در مبارزه خود در راه آزادی ملی و اجتماعی در سیمای پرولتاریای انقلابی روس متحد و قادر و دست ورهبر خود را یافتند .

اقدامات درازی خصلت انقلابی — دموکراتیک شیوه تولید پد رسالاری — فتودالی را بر انداخت و نفوذ نمایندگان عمده آنرا از بین برد . این امر در چگونگی آرایش نیروهای اجتماعی س تغییرات عمیقی وارد ساخت ، سمت عمده مبارزه طبقاتی را نشان داد و شرایط لازم را فراهم ساخت تا دهقانان تهیدست و میانه حال بدون طی مرحله سرمایه داری به اشکال سوسیالیستی کشاورزی بپردازند .

با کلکتیویزه کردن کشاورزی مناسبات سوسیالیستی در روستا برای همیشه پیروز شد . صنعتی کردن در ترکیب طبقاتی جمهوری های آسیای میانه و کا زاخستان تغییرات بنیادی پدید آورد و نتنها پایه یک اقتصاد نیرومند را رخت بلکه موجب پیروزی آن نیروهای اجتماعی

گردید که در راه دگرگونی انقلابی جامعه برهمنای سوسیالیستی مبارزه میکردند .
انقلاب فرهنگی موجب گردید که در آسیای میانه و کازاخستان فرهنگ واقعی خلق که از لحاظ شکل جنبه ملی و از لحاظ محتوی جنبه سوسیالیستی داشت ایجاد شود . بدینسان انسان نوین یعنی زحمتکش آزاد از هرگونه ستم و عضو آگاه جامعه نوین سوسیالیستی پدید آمد .
 در حال حاضر ایدئولوژی های بورژوازی از " راه سوم " رشد خلق های آسیا و آفریقا سخن میگویند . هدف واقعی این تلاش های نواستعماری آنست که از گذار خلق های آزاد شده برای که منجر به سوسیالیسم میگردد جلوگیری کنند و آنها را در مدار سرمایه داری جهانی نگاه دارند .

ولی خلق های کشورهای آزاد شده میکوشند تا از بند وابستگی اقتصادی ، عقب ماندگی بسپارفتنی - اقتصادی ، فقر و پریشانی نه در طول یک قرن بلکه در کوتاه ترین مدت ممکن رهاغی یابند . بهمین جهت آموزش لنین در باره راه رشد غیر سرمایه داری و تجربه خلق هاییکه نخستین بار در تاریخ باین راه گام نهادند ، اهمیت بسیار عظیم کسب میکند !

ایجاد سوسیالیسم در جمهوری های آسیای میانه و کازاخستان نه تنها امکان رسیدن خلق های عقب مانده سابق را به سوسیالیسم بدون طی مرحله سرمایه داری ثابت کرد بلکه شکلهای مشخص و شیوه رسیدن بآنرا نیز نشان داد . مانیز اهمیت تجربه خود را در پیرویه انقلاب آزاد ی بخش جهان معاصر رهمین دستاورد می بینیم .

واضح است که اتخاذ راه رشد غیر سرمایه داری در یکسلسله از کشورهای آسیا و آفریقا بمعنای تکرار و تقلید راهی نیست که جمهوری های شوروی آسیای میانه پیموده اند . هر دو رانسی تنوع عظیمی از اشکال و شیوه های رشد اجتماعی بهمراه میآورد . ولی ما اطمینان داریم که توجه به بسیاری از تجارب جمهوری های خاوری شوروی میتواند سود مند باشد و این تجارب را میتوان در ساختمان اقتصادی ، اجتماعی و فرهنگی جامعه نوین کشورهای آزاد شده بکار بست .



اصلاحات ارضی در یمن جنوبی

محمد حیت علی

اصلاحات ارضی مهمترین بخش انقلاب دموکراتیک ملی جمهوری توده ای دموکراتیک یمن را تشکیل می دهد .

در طول تاریخ یمن زمین همواره به دولت تعلق داشت . حاکمیت دولت و حق عالی مالکیت آن بر زمین سراسر سرزمین یمن را صرف نظر از چگونگی اشکال زمینداری و بهره برداری از زمین در بر میگرفت . پس از جدائی بخش جنوبی کشور و تجزیه آن به بخش سلطنتی و بخش شیخ نشین قسمت اعظم زمین ها بدست دستگاه حکومتی سنتی و فئودال ها افتاد . همزمان با آن در میان دهقانان قشر بندی انجام گرفت و در جریان آن قشر دهقانان غنی پدید آمد که وسائل تولید را در تصاحب خود دارند و دهقانان تهیدست و کارگران کشاورزی را استثمار میکنند . بخشی از زمین ها نیز بدست روحانیون افتاد .

بدینسان در استان اعلام استقلال قشری از زمینداران بزرگ مرکب از سلطان ها ، شیوخ ، امیران ، روحانیون بزرگ و روسای قبائل پدید آمده بودند . دهقانان تهیدست که قطعه زمینی های کوچکی داشتند (و یا زمین را اجازت میکردند) و دهقانان میانه حال که در میان آنها قشر بندی صورت میگرفت در جبهه مخالف آنان قرار داشتند . کوچ نشین ها که به دامداری اشتغال دارند گروه مخصوصی را تشکیل میدادند . طی سالهای تسلط استعمارگران هیچ اقدامی برای اسکان قبائل کوچ نشین انجام نگرفت .

۱ - روز ۳۰ نوامبر سال ۱۹۶۷ مبارزه خلق های یمن جنوبی علیه استعمارگران انگلیسی به پیروزی رسید و استقلال کشور اعلام گردید . در سال ۱۹۶۸ (۵ روز پس از کودتای ارتجاعی نافرجام ۲۰ مارس) قانون اصلاحات ارضی صادر شد . هدف آن تحکیم مواضع دولت از طریق اصلاحات سطحی بود که میبایستی مناسبات ارضی را دست نخورده میگذاشت . قانون حد نصاب زمین های آبی را ۲۵ فدان (هر فدان ۴۲۰۰ هکتار) و زمین های دیم را ۵۰ فدان معین کرد و ضمناً تمام اموال منقول و غیر منقول قشر فئودال ها را در تملک آنان باقی گذارد و چون برای مساحی زمین تدبیری نیاندیشید به قشر استعمارگران امکان داد بخشی از زمین های خود را از حساب خارج نگاه دارند . علاوه بر این زمینداران بزرگ با شتمناز از زمین های خود بنام اعضا خانواده های خویش توانستند آنها را از ضبط شدن مصون دارند .

زمین بشرط پرداخت قیمت آن تقسیم میشد و این امر به پدید آمدن قشر کولاک کمک میکرد و علاوه به مالکیت خصوصی را در دهقانان قوت میدهد و در برنامه همکاری آنها با یکدیگر و تشکیل شرکت های تعاونی را بفرخ میساخت . دستگاه مامور انجام اصلاحات ارضی اختیاراتش در قیام معین نشده

بود و علاوه بر این عناصر ارتجاعی آنرا در دست خود قبضه کرده بودند. دهقانان تهیدست و کارگران کشاورزی از شرکت در اصلاحات ارضی برکنار نبودند. این امر مانع بالا رفتن آگاهی طبقاتی و تشدید مبارزه حقیقه استعمارگران نبود. برای توده استثمارشوندگان این تصور پیدا شده بود که زمین نه بعلت حق مشروع آنان بداشتن زمین بلکه در برپرتوختن و خیرخواهی ارباب قدرت تقسیم میشود. محافل اخیر نیز تمهید آرد کار سازمان‌های مأمور اصلاحات ارضی اشکال تراشی میکردند و میان دهقانان اختلاف می‌انداختند. این امر اصلاحات ارضی را که بخود خود نیم بند و ناپیگیر بود با سوء استفاده‌های بسیار همراه ساخت. فقط بخش ناچیزی از زمین‌های ضبط شده در میان دهقانان تقسیم گردید. ضمناً رشوه و پارتی بازی و سوگلی بازی نقش بزرگ داشت. زمین معمولاً بصورت قطعات کوچک و پراکنده که کفاف حوائج دهقان را نمیداد و دهقان برای بهره برداری از آن افزار کار هم نداشت تقسیم میشد. بخشی از دهقانان در نتیجه این امر مجبور شدند زمین در یافتی را بلا استفاده بگذارند و یا قطعات دیگری را هم اجاره کنند تا مجموعاً کفاف معاش آنها را بدهد. در شرکت‌های تعاونی روستائی که آنزمان تشکیل شد مالکان بزرگ و دهقانان غنی رهبری امور را بدست داشتند و از آنجا بسود خود استفاده میکردند. بدینسان قانون سال ۱۹۶۸ درباره اصلاحات ارضی نتیجه اش فقط تشدید تضاد میان توده دهقانان و قشر استثمار شونده بود و این امر کار را به طغیان‌های دهقانی منجر می‌ساخت. مرحله جدید تکامل انقلاب که با جنبش ۲۲ ژوئن سال ۱۹۶۹ آغاز گردید نیروهای چپ جنبه ملی یعنی حزب حاکم کشور را به پیروزی رساند و آنگاه به امر اصلاحات ارضی که انجام آن جنبه فوری و فوقی بخود گرفته بود توجه فراوان معطوف گردید. در وزارتخانه‌ها و موسسات دیگری که با کثرت فوری سروکار دارند تصفیه کارمندان که زمین زمینداران بزرگ و بورژوازی روستا برخاسته بودند آغاز گردید و در جریان آن کارمندان هم کم‌کم دهقانان اعمال زور میکردند و زمین‌های آنها را میگرفتند یا آب بروی زمینهای دهقانان تهیدست و میان‌حال می‌بستند و دهقانان را با عوارض‌های سنگین و مرافعات قضائی بجان می‌آوردند، اخراج شدند.

پس از آنکه انقلاب در عرصه اقتصاد پیروزی‌های چندیدست آورد و دهقانان باشندتی بیش از پیش خواستار آن شدند که زمین‌های مالکان نیمه فئودال و دهقانان غنی یا آنها واگذار شود. دهقانان تهیدست و میان‌حال از پرداخت اجاره بها به زمینداران بزرگ خود داری کردند. ولی مبارزات دهقانان بعلت عدم تشکل و پراکندگی در مناطق مختلف و فقدان رهبری واحدی کسسه بتواند این مبارزات را هماهنگ سازد و امتداد آنرا وسعت دهد به کامیابی نینجامد و تدریجاً فروکش کرد.

جنبه ملی برای پشتیبانی از روحیات انقلابی دهقانان در روستاها به تشکیل کمیته‌های منتخب از شرکت کنندگان جنبش دهقانی پرداخت. کمیته‌ها از زمین‌ها صورت برداری کردند تا مالکان بزرگ و دهقانان غنی را معلوم کنند و سپس به تنظیم فهرست دهقانان بی زمین و کارگران کشاورزی پرداختند. توده دهقانان در این کار مجدانه از آنها پشتیبانی میکردند. مبارزه طبقاتی در حد پذیرفت و گاه به تضاد ماتسلحانه منجر میگردد.

جنبه ملی کمیته‌های دهقانی را رهبری میکرد و موازات توسعه دامنه وظایف و افزایش تعداد هواداران اصلاحات ارضی جدی یا آنها کمک و مساعدت میکرد. جنبه از جمله کوشید تا

فعالیت کمیته‌های دهقانی در اجرای حل مسائل مرحله کنونی سیر کند و از زیاده روی جلوگیری شود . با وجود اشتباهاتی که کمیته‌ها مرتکب گردیدند و با آنکه غالباً با ارگان های جبهه ملی بطرف فعال همکاری نداشتند جبهه توانست فعالیت آنها را به مجرد لازم سوق دهد .

بند ریخ ابتکار بدستگستسانی افتاد که در حل بنیادی مسئله ارضی مستقیماد برفع بودند . این امر بنوبه خود موجب شده که ارتجاع و انکسر نشان دهد ویران کند ساختن جریان اصلاحات و در برید هنگام داشتن تضاد های طبقاتی تلاش های مکرر یگانه برد . مالکان بزرگ در جلسات عمومی صلاحیت ارگان های دولتی است . در عین حال آنها میکوشیدند از شرکت مستقیم دهقانان در کار تحقق اصلاحات ارضی جلوگیری کنند و همانگونه که در سال ۱۹۶۸ پس از تصویب قانون اصلاحات عمل کرده بودند این بار نیز ابتکار را از دست آنها بگیرند . ولی این تلاش در پیرو مساعی جبهه ملی عقبماند زیرا جبهه در این مسئله سیاست صحیح داشت و بر توده بزرگ دهقانان متکی بود و دهقانان نیز حملات مخالفان آشکار اصلاحات را به نیروی خود در هم می شکستند .

۴ - حدت تضاد های طبقاتی راه حل بنیادی مسائل را از رهبری جبهه ملی طلب میکرد : میبایست با مالکان بزرگ آزادی داد و با نتیجه پایگاه اجتماعی خود را بسود قشرهای ارتجاعی محدود ساخت و بدینسان به در هم شکستن جنبش . موقتاً تکامل کرد و با کار اصلاحات ارضی را با قطعیت بدست خود گرفت و با پیگیری بی پایان رساند . هواداران مشی اخیر تفریق پیدا کردند . تصمیم گرفته شده که اصلاحات ارضی برفوق قانون جدید صورت گیرد تا این قانون محدود ساختن کامل مالکیت ارضی و تقسیم مازاد زمین ها میان دهقانان کوچک پیش بینی شده بود و تصویب آن بپرزایید طرح آن از طرف دهقانان تهیدست و کارگران کشاورزی ، انجام گرفت . کار اصلاحات در مراحل بدست کمیته های دهقانی بود و در راس این کمیته ها نمایندگان جبهه ملی قرار داشتند ، و از هر وجه و مرجع جلوگیری میکردند و سیاست وحدت را عملی میساختند .

کمیته ها جلسات عمومی را نیز رهبری میکردند و در این جلسات تمام اشخاص ذینفع حق شرکت داشتند . در آنها جریان تقسیم زمین بررسی گردید و نظار حمتگشان روشن شد . با آنکه این جلسات برای دهقانان تازگی داشت بطرف فعال در آنها شرکت میکردند و این امر بیوند زنده ای میان کمیته ها و توده ها پیدا آورد .

هم جبهه ملی پیوسته مصروف بر آن بود که جنبش دهقانی تحت نفوذ عناصر ارتجاعی نیفتد و جهان بینی خرده بورژوازی در آن تفوق نیابد . البته این بدامنعی نیست که در جریان اصلاحات و جنبش دهقانی اشتباهات ناشی از فقدان تجربه کافی در زمینه رهبری فعالیت سیاسی توده ها روی نداد (جریان های خود بخودی ، و روش های افراطی در انجام یکسلسله از اقدامات) . علت اشتباهات خود کمیته ها از جمله کافی نبودن سطح رشد فرهنگی و سیاسی اعضای آنها و جهان بینی خرده بورژوازی و کم اطامعی از قوانین بود .

نارسائی ها در جریان اصلاحات بر طرف میشد . اکنون همراه با اصلاحات ارضی (که تاکنون در مساحتی قریب ۸۷ هزار فدان انجام گرفته است) شرکت های تعاونی روستائی تشکیل میگردد . تاکنون ۱۷ شرکت تعاونی تولیدی با بهیشتراز ۱۷ هزار عضو تشکیل شده است . وظیفه آنها افزایش تولیدی بکمک تکنیک مدرن کشاورزی و توسعه شبکه آبیاری برای تامین دامین در آب کشتزارهاست . بمرتبیب روح همکاری و تعاون در میان دهقانان و باال بردن سطح فرهنگ آنان توجه فراوان معطوف میگردد . اصلاحات ارضی در جمهوری تود مای در موقتاً تیغیمن پایای ایجاد شرایط عینی و ذهنی آن پیوسته توسعه خواهد یافت .

شرکتهای تعاونی روستائی در مصر

فتحی عبدالفتاح

کشاورزی مصر دارای سنت دیرینه ایست بنام " تعاون طبیعی " که از یکسلسله عوامل جغرافیائی و تاریخی ناشی میشود . دهقانان مصری از دیرزمان تقریباً فقط به شرایط طبیعی آب نیل وابسته بوده اند . ضرورت استفاده هرچه اثربخشتر از منابع آب نیل ، چه هنگام حفرترعهها و جویها و چه هنگام مبارزه علیه طفیانهای ویرانی آور رود کارجمعی دهقانان را ایجاد میکرد . بدینسان از همان هنگام پیدایش فن زراعت در مصر ، آبی که بماباری اختصاصی داشت نوعی مالکیت جمعی بشمار میرفت و استفاده از آن نیز مساعی عمومی را ضرور میساخت . رودخانه نیل همیشه در تعلق فراعنه و فرمانروایان مصر قرار داشت . آخرین فرمانروای مصر زمینهای مجاور رود را نیز ظاهراً در عوض واگذاری حق استفاده از آب نیل به مردم مصر به تصاحب خود درآورد . بدین طریق تانیمه دوم قرن نوزدهم در مصر مالکیت خصوصی بر زمین وجود نداشت . دهقانان مصر سیستم خاصی از کارجمعی بوجود آوردند ، که هنوز هم در شیوه زندگی آنها منعکس است .

۱ - پیش از انقلاب سال ۱۹۵۲ نخستین اصلاحات ارضی که در سپتامبر همان سال اعلام گردید در کشور ۱۷۲۷ شرکت تعاونی روستائی وجود داشت . در سالهای بیست کوششهایی برای ایجاد اشکال جدید شرکتهای تعاونی انجام گرفت که هم از طرف مالکان مصری و هم از طرف مالکان خارجی با سرنیزه روبرو شد . ولی مالکان بزرگ از ترس گسترش جنبش کثویراتیوی دموکراتیک واقعاتوده ای ، خود به ورود در شرکتهای تعاونی پرداختند تا کنترل آنها را بدست بگیرند . این شرکتها بطور کلی شرکتهای دریافت اعتبار بودند که با تولید کشاورزی ، مکانیزه کردن و فروش محصول کاری نداشتند و فقط نقش واسطه را میان تولیدکنندگان و بانک اعتبار کشاورزی بازی میکردند و این بانکنیز ۸۰ درصد کلیه وامها را به مالکان بزرگ و کولاکها واگذار میکرد . پس از تجدید سازمان بانک و تجدید نظر در اساسنامه آن (در سال ۱۹۴۱) میزان وامها و دیگر خدمات بانک به شرکتهای تعاونی افزایش یافت . ولی چون این وامها فقط درقبال گروه زمین و یادارائی دیگری داده میشد دهقانان کم زمین بیشتر از پیش در قید وابستگی مالکان بزرگی که ضامن آنها میشدند قرار گرفتند . بدین ترتیب مالکان بزرگ تا سال ۱۹۵۲ شرکتهای تعاونی را در قبضه خود داشتند و در برابر هرگونه کوششی برای بسط جنبش کثویراتیوی واقعاتوده ای مقاومت میکردند . علاوه بر این ، تقسیم زمینها بکلی غیر عادلانه انجام میگرفت . از کلیه زمینهای زیرکشت فقط ۳۵ درصد متعلق به بیش از ۹۴ درصد خانوارهایی بود که هر کدام قطعه زمینی کمتر از پنج

فدان (هرفدان ٤٢٪ هکتار) داشتند و ٦٥ درصد متعلق به ٦ درصد بقیه .
اصلاحات ارضی ٩ سپتامبر سال ١٩٥٢ حد نصاب زمین را برای هر خانوار ٢٠٠ فدان تعیین کرد . در ژوئیه ١٩٦١ این حد نصاب به ١٠٠ و در نوامبر سال ١٩٦٩ به ٥٠ فدان کاهش یافت . در نتیجه این امر در سال ١٩٦٥ سهم خانورهائی که تا پنج فدان زمین داشتند به ٥٧ درصد کلیه زمین های زیرکشت افزایش یافت .

یکی از اعتراضات اساسی به برانداختن مالکیت بزرگ و تقسیم زمین میان دهقانان تهری دست ویی زمین این بود که این پراکندگی در سطح تولید کشاورزی تاثیر منفی می بخشد و بهره وری آنرا پائین میآورد . از اینرو اصلاحات ارضی مقرر داشت که هر دهقانیکه از ٣ تا ٥ فدان زمین دریافت میدارد موظف است وارد شرکتهای تعاونی روستائی تحت سرپرستی نماینده وزارت اصلاحات ارضی گردد . هدف این اقدام آن بود که به زمینداران جدید که تجربه و سررشته کافی نداشتند در زمینه سازماندهی و فنی تولید کشاورزی و بکار بردن شیوه های مدرن در کشت زمین و همچنین تامین وسائلی ضروری برای تولید کمک شود .

" منشور اقدامی " در سال ١٩٦٢ خاطر نشان میساخت که سیستم شرکتهای تعاونی روستائی بالا تر از سیستم ساده دریافت اعتبار است ، زیرا این شرکتهای تولید جمعی کشاورزی که کارائی و اثربخشی خود را به ثبوت رسانده است در نظر گرفته شده اند . شرکتهای تعاونی روستائی از منافع دهقان در برابر با خواران و دلالان که سهم قابل ملاحظه ای از زمره کارش را میبروند دفاع میکنند و به دهقان امکان میدهد از جدید ترین ماشینها و دستاوردهای علمی برای افزایش تولید استفاده کند و نیز در فروش محصول و تامین حداکثر درآمد از کار مصرف شده به او یاری میرساند و در همین حال بتدریج به انجام خدمات اجتماعی و فرهنگی می پردازد .
بدین ترتیب در تاسیس سیستم شرکتهای تعاونی روستائی در مصرگاهی به پیش برداشته شد . شرکتهای تعاونی که در جریان اصلاحات ارضی پدید آمده اند دارای یک سلسله علاقم مشترک هستند :

- ١ - تمام اعضا* شرکتهای تعاونی صاحب زمین هائی بمساحت از ٣ تا ٥ فدان هستند و این امر از افتادن مقامات رهبری شرکت ها بدست مالکان بزرگ یا کولاک ها جلوگیری میکند .
- ٢ - دامنه وسیع نظارت و کمکهای دولت : شرکت های تعاونی تحت رهبری مهندسان کشاورزی و زیر نظر وزارت اصلاحات ارضی درباره مسائل مربوط به چگونگی تناوب کشت (کشتگرد) ، آبیاری ، بکار بردن سموم دفع آفات و کود های شیمیائی که در اختیار آنان گذارده میشود وغیره (کشت ، جمع آوری محصول و تمام کارهای بینابینی منفرد) ، توسط خود دهقانان در زمین های آنان انجام میگردد) تصمیمات لازم اتخاذ میکنند . وزارت اصلاحات ارضی مراکز برای تامین شرکت های تعاونی از لحاظ ماشینهای کشاورزی تأسیس میکند .
- ٣ - مازاد محصول که مورد احتیاج بلا واسطه دهقانان نیست به شرکتهای تعاونی واگذار میشود و شرکت پس از کسر هزینه خدمات خود سهم هر دهقان را به حساب او و میریزد .

شرکت‌های تعاونی در امر سازمان‌نگری فروش انواع اساسی محصول (پنبه ، پیاز ، لوبیا ، برنج ، عدس ، گوجه فرنگی وغیره) نقش رهنمون دارند . شرکت‌های تعاونی جدیدی را که توسط وزارت اصلاحات ارضی اداره میشوند (تعداد آنها فقط ۵۵۴ است) هنوز نمیتوان شرکت‌های تعاونی تولیدی نامید . این شرکت‌ها ترکیبی از تولید بزرگ و زراعت خصوصی کوچک هستند . ولی همین امر موجب افزایش بهره دهی هر فردان زمین‌زیرکشت گردید . بهره دهی کشت زرت نزدیک به ۱۵ درصد ، پنبه ۱۹ درصد و غلات ۲۰ درصد افزایش یافت .

۲- علاوه بر شرکت‌های تعاونی که در جریان اصلاحات ارضی تأسیس شده اند ، شرکت‌های تعاونی قدیمی دریافت اعتبار نیز که در زمین‌های سابق دائر شده بودند باقی هستند . از سال ۱۹۵۲ بعد بر اساس یک سلسله قوانین و مصوبات (صادره در سالهای ۱۹۶۰ ، ۱۹۶۱ ، ۱۹۶۲ ، ۱۹۶۳) در این شرکت‌ها تغییرات مهمی روی داده است .

در حال حاضر تعداد شرکت‌های تعاونی دریافت اعتبار که تجدید سازمان شده اند و دارای نزدیک به ۱۵۰ میلیون نفر عضو میباشند بیش از ۴۳۴ یا ۴ برابر سال ۱۹۵۲ است . در سال ۱۹۶۴ مسئولیت و کنترل سیاست عمومی اعتبار به کشاورزان به بانک اعتبار کشاورزی و شرکت‌های تعاونی واگذار گردید . دامنه خدمات بانک پیوسته و وسعت مییابد (از سال ۱۹۶۲ بانک فقط به شرکت‌های تعاونی اعتبار میدهد) . دریافت بهره از وام‌ها ملغی شده است . بموجب قرار صادره ، دهقانان خرده پادرتقیل و وثیقه محصول وام داده میشود و نه گروزمیسن و دارایی که در گذشته دهقانان تهیدست را به ثروتمندان و مالکان بزرگ وابسته میساخت . این وام‌ها علاوه بر تأمین بذر ، کود و سم ، برای خرید تراکتور ، ماشین‌های آبیاری ، جمع‌آوری محصول افزایش بهره‌وری دامپروری و رفع سایر نیازمندیهای کشاورزی نیز مورد استفاده قرار میگیرد . در سال ۱۹۶۴ تعداد ۹۸۰۰۰۰ نفر از زمینداران که ۸۰ درصد آن (۷۳۵۰۰۰ نفر) دهقانان خرده پا و متوسط بودند از بانک وام دریافت داشتند .

نوع سوم و مترقی‌تر شرکت‌های تعاونی نیز وجود دارد که در سالهای ۱۹۶۴ - ۱۹۶۳ بعنوان آزمایش در دو استان کفرالشیخ و یتیی سیف تأسیس گردید . خصوصیت عمده این شرکت‌ها تکیه بر استفاده جمعی از زمین‌های اعضا ، شرکت با حفظ مالکیت خصوصی آنان است . این امر امکان میدهد که از شواربهای ناشی از بزرگ‌اندگی زمین احتراز شود ، زیرا هنوز نزدیک به ۷۰ درصد زمینداران صاحب قطعه زمین‌های بسیار کوچکی بمساحت کمتر از یک فدان هستند و بسیاری از خانوارهای دیگر که بیش از یک فدان زمین دارند زمین‌هایشان در دو سه قطعه جداگانه پراکنده است . شرکت‌های تعاونی با تجربه در راه بهره برداری جمعی از زمین : مکانیزه کردن وسیع تولید و فروش انواع محصولات گام‌هایی برداشته اند . اکنون تعداد این شرکت‌ها به ۴۲۹ می‌رسد و ۱۳۰۰ تراکتور دارند . این رقم بیش از تراکتورهای تمام شرکت‌های تعاونی دریافت اعتبار است . هنگام تأسیس این شرکت‌ها انتظار میرفت که تجارب پیشروان طی ۵ سال در سایر استان‌ها نیز مورد استفاده قرار گیرد ولی تاکنون این کار انجام نشده است .

رهبری شرکت‌های تعاونی در نتیجه اصلاح ارضی و یک سلسله تدابیر بعدی بمیزان زیادی دست‌نبروهای دموکراتیک افتاده است . این امر تقیل از همه به شرکت‌های مربوط میشود که دهقانان عضو آنها از ۳ تا ۵ فدان زمین دارند . ولی در شرکت‌های تعاونی دریافت اعتبار

هنوز هم مبارزه برای تامین رهبری شوراهای اجرائی ادامه دارد . تا اوائل سالهای ۶۰ مالکان بزرگ و متوسط نفوذ قابل ملاحظه ای در این شرکتها داشتند . بدینجهت در سال ۱۹۶۳ قانونی تصویب گردید که طبق آن بیش از چهار پنجم اعضای شوراهای اجرائی باید از دهقانان باشند که کمتر از ده فدان زمین دارند . این امر نفوذ مالکان بزرگ را بسیار ضعیف ساخت . ولی قدرت واقعی در این شرکتها ی تعاونی در دست نماینده منصوب از طرف وزارت کشاورزی بود و این امر در راه توسعه شرکتهای تعاونی و تبدیل آنها به سازمان واقعی دموکراتیک واقعا توده ای دشواری ایجاد میکرد . چندی قبل ارگانی انتخاب شد بنام شورای عالی شرکت های تعاونی که رهبری شوراهای شرکت تعاونی را در سطح شهرستان و استان به عهده دارد . این اقدام گامی است در سمت صحیح که به دموکراتیزه کردن شرکتهای تعاونی کمک میکند . انواع مختلف شرکتهای تعاونی روستائی در امر سامان دادن به وضع تولید جمعی ، نظارت و کنترل اعتبارات کشاورزی و فروش محصولات ، بخصوص در سالهای اخیر ، نقش قابل ملاحظه ای ایفا کرده اند ولی امکانات آنها هنوز محدود کافی مورد استفاده قرار نگرفته است . اکثریت قریب بتمام این شرکتها هنوز فاقد خصلت تولیدی هستند . باین جهت زمینهای نوآباد (مساحت آنها تقریباً به یک میلیون فدان میرسد) که در آنها باید اشکال پیشرو شرکت های تعاونی تولیدی ایجاد گردد اهمیت خاصی کسب میکنند .

نیازمندی های دهقانان سیلان

م . جاپاراته

در کشاورزی سیلان هنوز يك سلسه مسائل بفرنج كه از دوران گذشته استعماری بصيرت ماند محل نشده است . پيش از هر چیز سخن بر سر سیستم زمینداری است . اکثریت زمینهای زیرکشت تا امروز همچنان به شرکت های امپریالیستی تعلق دارد . ۵ درصد این زمین ها جزو حاصلخیزترین زمینهای کشورند و از بهترین شرایط برای تامین آب آنها برخوردارند . بقیه زمین ها دولتی محسوب میشوند . رسماً تصدیق شده است که در سیستم زمینداری کنونی يك واحد کشاورزی در صورتی میتواند با صرفه کار کند که حداقل پنج آكر زمین داشته باشد (هر آكر ۰.۴۷ متر مربع) . اکثریت دهقانان اجاره دار پيش ازین آكر زمین نداشتند و از این زمین كوچك هم نمیتوانند عوایدی برای تامین معاش پیدا کنند .

در سیلان مناسبات فئودالی کشاورزی بشکل كلاسیك آن وجود ندارد . ولی توده اساسی دهقانان پیوسته در وابستگی اقتصادی به مالکین بزرگی هستند که زمینهای خود را اجاره میدهند . مالک زمین تاسالهای اخير نصف و گاهی بيش از نصف محصول را از دهقان اجاره داری ستاند . ولی در حال حاضر این سهم بيمك چهارم محصول کاهش یافته است . علاوه بر این مالکان هم ديگر حق نداشتند در واگذاری مجدد زمین های خود به دهقانان طبق دلخواه خود عمل کنند .

در قانون اصلاحات ارضی که در دوران زمامداری سولومون باندارانایک به تصویب رسید تغییر مناسبات کشاورزی و تقسیم زمینهای دولتی میان دهقانان پیشینی شده بود . علاوه بر این قانون مزبور اجاره بهای زمین را محدود کرد و شرایط مساعد تری برای کرایه افزایش و آلات کشاورزی مقرر داشت . ولی این اقدام وینك سلسله اقدامات ديگر در راه بهبود وضع دهقانان بطور پيگیر انجام نمیگرفت ، زیرا با تحريم مالکان بزرگ و کارمندان مرتجع دولت روبرو میشد . دهقانان اجاره دار که در اصلاحات ارضی مستقيماً نفع بودند خود نمیتوانستند در این اصلاحات شرکت کنند . تقسیم زمینها که در سالهای ۶۰ آغاز شد تا امروز ادامه دارد . به دهقانان آكر

زمین در برابر پرداخت قیمت آن میدهند که بطور عمده برای کشت برنج قابل استفاده است . دولت نیز از آنها سالیانه مبلغ مختصری میگیرد . ولی کشت انفرادی زمین را در سیستم اجاره داری موجود نمیتوان راه حل مسئله ارضی شمرد . فقر دهقانان به پیچوجه امکان خرید ماشین های کشاورزی را با آنان نمیدهد . از سوی ديگر باید در نظر داشت که در شرایط اجتماعی - اقتصادی موجود مکانیزه کردن کشاورزی معضل بیکاری را تشدید خواهد کرد . هم اکنون

بیش از نیم میلیون زحمتکش بیکارند .
 یکی از مسائل درجه اولی که باید حل شود مسئله تامین آب است . شبکه آبیاری
 در دوران استعمار خراب شده . اکثر استخرها و آبگیرهای مصنوعی خشک شده اند و به
 علت ازکارافتادن نهرها و ترعه ها نمیتوان از آنها استفاده کرد . این امر تولید کشاورزی را
 در مناطق پهناوری از کشور کاهش داده است . اکنون دولت برای احیای سیستم تامین
 آب در زمینهای کم آب منطقه شمالی جزیره به کار مشغولست .
 دولت کنونی تحت ریاست سیری ماو باندارا نایکه برای تغییر استروکتور اجتماعی ده
 نیزتدابیری اتخاذ کرده است . شرکتهای تعاونی معینی تاسیس میگردد که به دهقانان
 بذر میدهند ، ماشین در اختیار آنها میگذارند و در جمع آوری محصول بآنها کمک میکنند . ولی
 اینها شرکتهای تولیدی نیستند . زیرا دهقانان همچنان به کار انفرادی ادامه میدهند .
 دولت در نظر دارد مزارع بزرگی برای کشت چای آماده کند و برپایه آنها شرکتهای تعاونی
 تشکیل دهد .



انقلاب اجتماعی

در آئینه ایدئولوژی بورژوائی

کراسین

تابستان سال ۱۹۰۵ در دوران نمودن انقلاب روسیه لنین نوشت: "انقلاب امر مسلم می‌شود. برای قبول انقلاب دیگر لازم نبود که شخص انقلابی باشد". حتی ایدئولوگهای بورژوائی لیبرال از انقلاب سخن گفتند و به قبول آن پرداختند. لنین می‌گفت: "آنهاه برای اینکه انقلابی هستند بلکه با آنکه انقلابی نیستند چنین می‌کنند" (لنین: جلد ۱۱، ص ۱۱۶ - ترجمه فارسی: جلد اول، قسمت ۲، ص ۱۵۵ - ۱۵۴).

این سخنان لنین به درک علل افزایش کنونی علاقه ایدئولوگهای بورژوا به مسائل انقلاب اجتماعی کمک می‌کند. پروسه انقلاب جهانی به چنان عمق و وسعتی رسیده است که دیگر هیچکس نمیتواند وجود آنرا نادیده انگارد (در سالهای اخیر در اروپای غربی دهها کتاب درباره مسائل انقلاب اجتماعی انتشار یافته است).

نه تنها ایدئولوگها بلکه لیدرهای سیاسی سرمایه داری نیز از "انقلاب" سخن میگویند. مثلا نیکسون رئیسجمهوری آمریکا در پیام به کنگره ضرورت هموار ساختن "راه برای انقلاب جدید آمریکا" برای انقلاب مسالمت آمیز "را تاکید کرد. مفهوم این انقلاب از نظر نیکسون عبارتست از مختصر توسعه اختیارات ایالات و شهرها و مطروعه افزایش معین بودجههای آنها. سایر رجال سیاسی کشورهای سرمایه داری نیز از این مقوله سخن میگویند و با استفاده از اصطلاح "انقلاب" میکوشند رفرمهای غیر اساسی سیستم حکومتی مدافع منافع سرمایه انحصاری را مهم جلوه دهند. در این مقاله برخی از جوانان اندیشه اجتماعی بورژوائی دوران کنونی را بر اساس گنشی که در آستان سالهای هفتاد انتشار یافته است، بررسی میکنیم.

اسیر تجریدهات پوچ

وقتی انسان آثار عده جامعه شناسان و سیاست شناسان بورژوائی را بررسی میکند، بیاد این سخنان لنین میافتد که: "شناسائی انقلاب از طرف بورژوازی اعم از اینست که فلان یا بیهمان ایدئولوگ بورژوازی شخصاً هم با وجدان باشد، نمیتواند صادقانه باشد" (جلد ۱، قسمت ۲ آثار منتخبه لنین به فارسی، ص ۱۵۶). ماهیت و قوانین انقلاب اجتماعی در آئینه کنشهای شعور بورژوائی چنان تحریف میگردد که باز شناختن آن غیر ممکن میشود و چه بسا خود این مفهوم نیز بسسه تجریدی بی محتوی بدل میگردد.

"سوسیولوژی انقلاب" یکی از جریان های عمده اندیشه اجتماعی بورژوازی دوران معاصر است. این جریان که در روزهایی قرن نوزدهم و بیستم پدید آمد سپس از سنت های دموکراتیک تیوری های سیاسی بورژوازی دوران انقلاب های قرون هفدهم و هجدهم روی برگرداند. آثار آدامز، لوبون، آل ود، بائرکه، باروخ وحشت از طایفه انقلاب های پرولتری آمیخته اند نسخه هایی درباره ادامه بی پایان نظام سرمایه داری عرضه می دارند. پیروزی انقلاب سوسیالیستی اکتبر در روسیه و پیدایش سوسیالیسم واقعی و عملاً ممکن موجب تشدید فعالیت این جریان گردید. آنگاه آثار آردن، سوروگین، پیتی و برینتون پدید آمد که در برده پژوهش عینی انقلاب اجتماعی قوانین آنرا تحریف میکردند و نقش آنرا در پیروستاریخ به هیچ میرساندند. طبق اعتراف پیتی در عرصه تفکر "غرب" یعنی تفکر بورژوازی چرخش شدیدی "در جهت نفی انقلاب" روی داد. امروز جامعه شناسان و سیاست شناسان بورژوازی همین مشی اسلاف خود را ادامه میدهند.

نفی قوانین تکامل انقلاب و تعویض آنها با قالب ها و الگوهای من درآوردی برای تمام "کلاسیک های" "سوسیولوژی انقلاب" عمومیت داشت. "متخصصین کمونی از این حد خیلی فراتر رفته اند. در کتاب برینتون تحت عنوان "آنا تومی انقلاب" که چند بار تجدید چاپ شد، در کنار نتیجه گیری های مهمی چون ناگزیری مقدر "ترمیدور" (۱) پرتوهائی از اندیشه های صحیح یافتیم. سیر واقعی انقلاب های بورژوازی ادوار گذشته را منعکس میسازد. ولی در آثار جامعه شناسان و سیاست شناسان کمونی بورژوازی این پیوند با واقعیت غالباً بکلی قطع میشود و جای آنرا بازی با اصطلاحات که در رلفانه علمی کاذب پوشیده است، میگیرد.

کتاب پروفسور گار امریکائی استاد علوم سیاسی تحت عنوان "چرا افراد عصیان میکنند" به بررسی علل قهر سیاسی و از آنجمله انقلاب اختصاص دارد. مفهوم مرکزی نظریه مولف "بی بهرگی نسبی" (relative deprivation) یا RD است. علت پیدایش این RD هم برهم مولف اختلاف محسوس میان توقعات افراد در زمینه ارزش ها از یکسو و استعداد آنان در زمینه ارزش ها از سوی دیگر است. "توقعات در زمینه ارزش ها عبارتست از کالا و وجود شرایطی برای زندگی که افراد معتقدند بحکم عدالت حق دارند از آن برخوردار باشند". استعداد در زمینه ارزش ها عبارتست از کالا و شرایطی که افراد معتقدند میتوان آنرا بکمک وسایل اجتماعی که در دسترس آنان قرار دارد فراهم ساخت. "آن شرایط اجتماعی که سطح متوسط توقعات یا شدت این توقعات را بدون بالا بردن متناسب استعدادها بالا ببرد موجب افزایش شدت نارضایتی خواهد شد". از سوی دیگر "هر اندازه که شدت نارضایتی بیشتر باشد احتمال اعمال قهر هم بیشتر خواهد شد". همین دعای عامیانه که از پژوهش علل انقلاب نتیجه گیری شده است لب کلام نظریه پروفیسور امریکائی را تشکیل میدهد.

(۱) - "ترمیدور" - نام یکی از ماههای دوران نخستین انقلاب بورژوازی سال های ۱۷۸۹ - ۱۷۹۴ در فرانسه. روز ۹ ترمیدور ۱۷۹۴ (برابر با ۲۷ ژوئیه) نمایندگان بورژوازی بزرگ فرانسه دست به کودتای ضد انقلابی زدند و به دیکتاتوری ژاکوبین ها که تحت رهبری روبسپیر بود، پایان دادند. از آن پس اصطلاح "نهم ترمیدور" به مفهوم کودتای ضد انقلابی بورژوازی علیه انقلاب دموکراتیک خلق بکار میرود (مترجم) .

تقریباً چهارصد صفحه متن کتاب که ظاهراً بنیت ایجاد اعتبار و حرمت آکادمیک برای کتاب به انواع طرح‌ها، جدول‌ها و فورمول‌ها آراسته شده اشباع از مبتدلائی است از این قبیل که "امکان بالقوه اعمال تهرجمعی برحسب چگونگی شدت و کمیت بی‌بهرگی نسبی جمع معین افراد سخت تغییر خواهد کرد". "هرگونه افت سطح متوسط استعداد جمع معین افراد در زمینه ارزش‌ها هرآینه با کاهش متناسب توقعات آنان در زمینه ارزش‌ها همراه نباشد موجب افزایش شدت بی‌بهرگی نسبی میگردد". "کنترل تهر از طرف رژیم برحسب چگونگی برخورد نیروهای هوا در قهریه قوانین رژیم سخت تغییر خواهد کرد" و هکذا و قس علیهذا.

استنتاجات علمی کاذب پرورسور گار در سوسیولوژی بورژوازی جنبه استثنائی ندارد. ۱. فایرآیند و ر. فایرآیند و تن از جامعه شناسان امریکائی مینویسند: "هراندازه که شدت تکوین نیازمندی اجتماعی در یک جامعه بیشتر (کمتر) و سطح ارضاء نیازمندی اجتماعی پائینتر (بالا تر) باشد اختلال سیستم بیشتر (کمتر) و گرایش بسوی عدم ثبات سیاسی نیرومندتر (ضعیفتر) خواهد بود". "پیرامون این ترمظنطن انبوهی فرمول‌ها وجود دارد که هاکود شد و صورت ظاهری پژوهش آن داده است. ولی در واقعیت امر نه خود تزنه سیستم استدلال آن علل انقلاب‌ها و اشکال دیگر مناسبات اجتماعی و سیاسی نیروهای اجتماعی را روشن نمیسازد. کتاب کال ورت جامعه شناس بورژوازی انگلیسی تحت "بررسی چگونگی انقلاب" نیز از نظر علمی همین جنبه کاذب را دارد. مثلاً برای این فورمول که "کمیت انقلاب" عبارتست از $R \frac{d}{dt} B_m$ چه ارزشی میتوان قائل شد. α و β به ترتیب مصرف کمیت نیروهای انقلاب و نیروهای دولتی و R و B ضریب کیفیت پیکارجویی آنها هستند. این فرمول از نظر علمی معمول و کاذب است و برای پژوهش پروسدهای انقلابی مطلقاً بهیچ دردی نمیخورد.

بارزترین خصیصه این کتاب و ضمناً آثار دیگر انقلاب شناسان اینست که میکوشند تعداد کثیری از کودتاهای سیاسی کم اهمیت را به مفهوم انقلاب اجتماعی جلوه دهند. کال ورت انقلاب اکثر را با کودتاهای نظامی کثیرالعدد ای که در امریکای لاتین صورت گرفته است در یک ردیف قرار میدهد. روشن است که باز خورد خود سرانه بقامارهای دست چین شده ای که بموجب آنها از سال ۱۹۰۱ تا سال ۱۹۶۰ در جهان ۳۶۳ "انقلاب" روی داده مولف میتواند بهر نتیجه‌ای که دلخواهش باشد برسد. اگر در پشت سر این تمرین‌های "سوسیولوژیک" هدف طبقاتی معین و مشخص وجود نمیداشت، میشد هم‌آنها را مضحک تلقی کرد. بیهود نیست که در پیشگفتار کتاب جامعه شناس انگلیسی دعوی میشود که هرچه این مفهوم بیشتر بکار میرود "معنای آن مبهم‌تر میگردد".

سلسله پژوهش‌هایی که در "سازمان مرکزی پژوهش مسائل جهانی دانشگاه پرینستون" بعمل آمده و در کتابی تحت عنوان "جنگ داخلی" انتشار یافته است آشکارا نشان میدهد که چگونه میکوشند مفهوم انقلاب اجتماعی را در قالب تعاریف مبهم مستحیل سازند. این کتاب تحت نظر پرورسور اگشتین متخصص در رشته علوم سیاسی تدوین شده است ونا برده در تعریف "جنگ داخلی" مینویسد که این جنگ "تلاشی است که بکمال اعمال قهر یا تهدید به اعمال قهر برای تغییر سیاست دولت‌ها و تغییر زمامداران یا سازمان بعمل میآید". این تعریف را در مورد هر بحران دولتی که ازین آن حتی جزئی تغییری در سیاست روی دهد، میتوان بکار برد.

تحولات انقلابی واقعی باکودت و اوجا باشدن وزیران در کابینه ها خلط میگردد .
 از ابهام عمدی تعریف انقلاب گاه برای از بین بردن هرگونه محتوی مثبت انقلاب استفاده
 میشود . کاریجائی میرسد که حتی تفاوت میان انقلاب و ضد انقلاب را نیز از بین میبرند . مایزل
 در این زمینه مینویسد : " حد فاصل میان آنها درهم و برهم و تقریباً نامرئی میشود . " بعقیده این
 مولف انقلاب با مطالبه درگونی های بنیادی آغاز میشود و در مرحله " تحکیم " محافظه کارانه
 پایان میرسد . ضد انقلاب " به انقلاب دیگری بدل میگردد " . از نظر رعینی هدف جامعه
 شناسان بورژوائی از خلط مفاهیم اینستکه درگونی های مترقی را با درگونی های قهقرائی یکسان
 جلوه دهند و سپس هرگونه تغییر و تحولی را بطور کلی نفی کنند .
 تعاریف آنها درباره انقلاب علی القاعده فاقد ارزیابی های اقتصادی و طبقاتی است و
 تغییر اشکال مالکیت و انتقال قدرت سیاسی بدست طبقه جدید رشد یابنده را مسکوت میکند .
 این نقصان نتیجه ناگزیر برخورد تجریدی و کلی سوسیولوژی بورژوائی به جامعه است .
 برای درک مفهوم و وظائف انقلاب اجتماعی باید تاریخ جامعه را با توجه به سیر تکامل پیاپی
 و تغییر صورت بندی های اجتماعی - اقتصادی بررسی کرد . انقلاب اجتماعی شکل انتقال از یک
 صورت بندی به صورت بندی دیگر است . محتوی اقتصادی آن عبارتست از درهم شکستن روابط
 کهنه مالکیت یعنی روابطی که به پای بند پیشرفت اجتماعی مبدل شده است . این عمل در جامعه
 آنتاگونیستی از طریق مبارزه طبقات انجام میگردد . مسئله قدرت مسئله اساسی هر انقلاب اجتماعی
 است و انتقال قدرت بدست طبقه پیشرو محتوی مرحله قطعی انقلاب اجتماعی یعنی انقلاب سیاسی
 را تشکیل میدهد .

در فرآیند زوشیب مبارزه طبقاتی او را عقب نشینی طبقات انقلابی ، احیای نظام کهنه وضید
 انقلاب ، او را سازش های سیاسی و تعرض های مجدد ، و محتمل است . بهمین جهت انقلاب اجتماع
 غالباً زمانی در ازبیطول میانجامد و نه بایک انقلاب بلکه با چند انقلاب سیاسی همراهست که هر یک
 از آنها تلاش طبقات ارتجائی را برای احیای نظام کهنه عقیم میکند و کار انقلاب های پیشین را
 تکمیل میکند . نادید مانگاشتن این دیالکتیک انقلاب اجتماعی خصیصه اساسی متدلوزیک
 نظریات بورژوائی است و بهمین جهت هم آنها قادر نیستند کلیدی برای بررسی پروسه های
 انقلابی و درک نقش و وظائف آنها در سیر تکامل جامعه بدست دهند .

" مدرنیزاسیون " بجای انقلاب

گرایش دیگری که در سوسیولوژی و سیاست شناسی بورژوائی عمومیت دارد خلط انقلاب اجتماع
 با انقلاب علمی و فنی است . انواع تئوری های " مدرنیزاسیون " بر همین پایه متدلوزیک استوار
 میگردد .

مثلاً پروفیسور تاکر امریکائی میکوشد مفهوم تئوری مارکسیستی - لنینیستی انقلاب را در چارچوب
 تنگی محد و کند و آنرا جزئی از تئوری عام تر " مدرنیزاسیون " جلوه گرسازد . تاکر مینویسد از نقطه
 نظر این تئوری " مهم ترین اندیشه مارکس تئوری او درباره انحطاط و اضمحلال سرمایه داری نیست
 بلکه شرح او درباره چگونگی اعتلاء و مرحله اولیه تکامل جامعه بورژوائی است " . پس پروفیسورهای
 بورژوائی حاضرند حتی با اهمیت مارکسیسم نیز اذعان کنند ولی فقط در آن بخشی که نقش

سرمایه داری را در زمینه " مدرنیزاسیون " جامعه ارزیابی میکند . تئوری انقلاب سوسیالیستی را بالکل مردود می شمارند . لنینیسم نیز در تفسیری که تاگر از آن میکند شقی از تئوری " مدرنیزاسیون " است . ولی برای کشورهای دارای اقتصاد عقب مانده . آ . ساید و د . گلبه نیز با همیمن دعای به میدان می آیند . لبه تیز این احتجاجات علیه تئوری انقلاب سوسیالیستی متوجه است . این انقلاب در ماهیت امر از محتوی اجتماعی مستقل عاری میشود و بعنوان وسیله ای برای انجام همان رسالت تاریخی که سرمایه داری در غرب بآن تحقق بخشید ، عرضه میگردد . مفهوم انقلاب سوسیالیستی بزعم جامعه شناسان بورژوازی رساندن جامعه به سوسیالیسم نیست بلکه امرانداختن عقب ماندگی اقتصادی است .

هواد ! ران " در کترین عقب ماندگی " علاوه بر این میکوشند جنبش کمونیستی پیشاهنگ انقلاب اجتماعی عصر حاضر را جریان سیاسی کشورهای که از نظر اقتصاد ی رشد کافی نکرده اند جلوه دهند . پروفیسور لپست استاد دانشگاه هاروارد مینویسد : " ولی کشورهای که احزاب کمونیست بزرگ دارند جزو ملت های بزرگی هستند که بعد کافی مدرنیزه نشده اند " . منظور روشن است ؛ میخواهند علیه ریم واقعیتا تسلیم جنبش کمونیستی را فقط بیانگر منافع طبقه کارگر در کشورهای که مرحله بالنسبه اولیه تکامل سرمایه داری را میگذرانند وانمود کنند . بدعوی ایدئولوگ های بورژوازی این جنبش در جریان پیشرفت صنعتی ریشه های اجتماعی خود را از دست خواهد داد . ولی ایمن حضرات را باین واقعیت کاری نیست که در دوران کنونی احزاب کمونیست در بسیاری از کشورهای دارای سطح عالی رشد اقتصادی نیز راه رشد و تحکیم می پویند .

" مدرنیزاسیون " بزعم آنان برای انقلاب اجتماعی محلی از اعراب باقی نمیگذارد و زمینه ذهنی خود را از دست میدهد و بنا بر این امر محال میشود . یگانه شکلی که در " جامعه صنعتی " رشد یافته برای درگرونی های پذیرفته میشود تحول تدریجی اجتماعی (اولوسویون) است . شق دیگری از " تئوری مدرنیزاسیون " که ایضا محتوی دوران معاصر ما را مجعول تفسیر میکند در آثار پروفیسور هالبرن استاد دانشگاه پرینستون تشریح شده است . بعقیده او انقلابهای کبیرگدشته یعنی هم انقلاب بورژوازی فرانسه وهم انقلاب سوسیالیستی اکتبر فقط " نمود هایی از مدرنیزاسیون عمیقتری که پایه انقلاب را تشکیل میدهد ، هستند " .

و اما مفهوم این " مدرنیزاسیون " چیست ؟ هالبرن میگوید در نتیجه آهنگ سریع تکامل اجتماعی " انسان و کلیه سیستم های سیاسی ، اجتماعی ، اقتصادی ، مذهبی ، ادراکی ، استتیک و روانی که انسان تا کنون بکلف آنها بهزندگی خود سامان میداد با سیری بازگشت ناپذیر وحدت و پیوند خود را از دست میدهد . عناصر متمسکه متلاشی میشوند و پیوند میان آنها قطع میشود " . حال این وظیفه مطرح میگردد که ثبات روابط اجتماعی با درگرونی سریع و دائمی توأم گردد . جامعه شناس امریکائی مینویسد : " انقلاب مدرنیزاسیون برای نخستین بار امکان و نیاز به ایجاد سیستم هایی را پدید میآورد که ثبات آنها بر توانائی ذاتی خود به ایجاد درگرونی لاینقطع و جذب آن استوار میگردد " بدینسان اصل مطلب محتوی اجتماعی -- اقتصاد سیستمها نیست بلکه ایجاد مکانیسمی است که بتواند درقبال تحولات علمی و فنی بموقع واکنش کند .

بژه زینسکی نیز برای دوران معاصر بجای محتوی اجتماعی فنی قائل میشود و تغییراتی را که با تمام دشواری ها و معضلات آنها در جهان روی میدهد بمشابه " گذار از قرن صنعتی به قرن

تکنوترونیک " تعریف میکند . مولف در توضیح این مفهوم چنین میگوید : " امروز شد یافته ترین کشورهای صنعتی جهان (در درجه اول امریکا) خروج از مرحله صنعتی رشد خود را آغاز کرده اند و به قریب گام می نهند که تکنولوژی و به ویژه الکترونیک (اصطلاح تازه " تکنوترونیک " را من با ترکیب همین دو واژه ساخته ام) بمیزانی روزافزون به عامل عمده تعیین کننده چگونگی تغییرات اجتماعی بدل میگردد و اخلاق ها و استروکتورا اجتماعی و ارزش ها و جهان بینی جامعه را در گروگون میسازند .

بعقیده برهمنسکی تکنولوژی و الکترونیک تعیین کننده مستقیم چگونگی دگرگونی های استروکتور اجتماعی جامعه و رونمای آن هستند . بدینسان سیستم مناسبات تولیدی یعنی زیربنای اقتصادی جامعه از مکانیسم پیشرفت اجتماعی حذف میشود . در نتیجه این برخورد خود سرانه مملکت یعنی تمایز میان طبقات و سیستم های اقتصادی — اجتماعی از بین میرود و تکنیک و الکترونیک گوئی در " مناسبات واقعی اجتماعی — طبقاتی و مبارزه میان نیروهای اجتماعی که پدیدتولوی ها بیانگر منافع طبقات را نیز در بر میگیرد — تکامل می پذیرند .

تکنیک و الکترونیک معاصر بدعوی پژوهنسکی همه جا مسائل مشترکی را در برابر افراد قرار میدهد و در نتیجه این امر " توجه به ایدئولوژی جای خود را به اشتغال در زمینه اکولوژی (۱) میدهد " و " شعور نیای نوینی " پدید میآید . تکنیک بنظر این مولف تمام شئون هستی و شعور اجتماعی را در بر میگیرد . تکامل علمی وقتی به عامل عمده و به اهمیت سراسرتاریخ معاصر مبدل میشود . محتوی اجتماعی — طبقاتی پروسه ها از بین میرود .

انقلاب علمی وقتی بیشک یکسلسله مسائل تازه پیش میآورد که از آنجمله است فرارفتن شیوه استفاده از سیستم های جدید رهبری امور و تنظیم سیل روزافزون اطلاعات و حفظ محیط طبیعی پیرامون . در مرحله کنونی مکنیسم فنی و اقتصادی قابل انعطاف قادر به استفاده اثر بخش از ستاوردهای علمی وقتی نیز ضروری است . ولی حل موفقیت آمیز این مسئله در درجه اول وابسته به چگونگی دگرگونی های اجتماعی — اقتصادی و برقراری اشکال سوسیالیستی نظام اجتماعی است .

ولی ایدئولوژی بورژوازی میکوشد تضاد های کنونی سرمایه داری و رونمای حل آنها را فقط با دید سطحی به انقلاب فنی مورد بررسی قرار دهد . این ایدئولوژی همه چیز را در اختلاف میان جامعه " صنعتی " و جامعه " ماوراء صنعتی " خلاصه میکند . تمام عیوب سرمایه داری را فقط به اولی نسبت میدهد و دومی را از این عیوب منزله میداند . این نظریات از جمله در کتاب " سال ۳۰۰۰ " تالیف گگ . کانا رئیس انستیتوی هودسون و همکارش آن. ونیر تشریح شده است . این مولفین علل تضاد های ذاتی سرمایه داری را نه در خود این جامعه بلکه در اندوخته های یعنی در جذب تمام نیروی جامعه توسط اقتصاد ، می جویند . " جامعه ماوراء صنعتی " اعضای خود را از تقلاهای مادی آزاد میسازد و " تکیه روی مملکت اقتصادی را از زمین میبرد " و آنگاه دوران احیاء ارزش های واقعا انسانی فرامیبرد . در نتیجه این جریان دیگر برای تضاد های آشکاری

(۱) اکولوژی (écologie) — رشته ای از زیست شناسی که چگونگی روابط حیوان و نبات را با محیط پیرامون بررسی میکند (مترجم) .

که انقلاب ظاهر را از آنها ناشی میگردد جایی باقی نخواهد ماند". بدیهیمت که تلاش برای جلوه‌گر ساختن سرمایه داری بمثابه جامعه فارغ از تضاد - با آنکه این سرمایه داری در مرحله کنونی خود در قیاس با مرحله پیشین به سطح تکامل عالیتری دست یافته است - در بهترین حالات خوش خیالی پائینداریایی و به بیان صحیحتر تحریف ماهیت آنست .

تلاش فراوانی بکار میبرند برای آنکه گناه بدبختی‌های ناشی از نظام سرمایه داری را بگردن انقلاب علمی و فنی بیاندازند .

مثلا ویلدر جامعه شناس امریکائی مدعیست که گویا رشد صنعتی سریع موجب شیوع وسیع بیماری روانی میگردد زیرا تعداد روزافزونی از افراد کمبود هدف‌های ارزنده را در زندگی خود احساس میکنند . تغییرات فنی دائمی اگرچه بهبودی‌های مهم ازین می‌آورد ولی در عین حال دشواری‌های روانی و ناخوشدلی و دل‌پره و نگرانی و تمایل به یافتن بلاگردان ایجاد میکند . مولف بدینسان ناخوشدلی عمومی و عدم ثبات سیاسی و روحیات انقلابی راستقیما ناشی از رشد تکنیک می‌شمارد .

کتاب "ضربت روحی در دوران آینده" تالیف توفلریکی از کالاهای رایج جامعه شناسی بورژوازی در ایام اخیر است . این مولف نظریه "انقلاب ماورا" صنعتی " را گسترش میدهد و میگوید اکنون در برابر جامعه بشری مشکل بیسابقه‌ای قرار گرفته و آن "جریان شتابان" سراسرنزدگی اجتماعی است . انقلاب علمی و فنی اصولا استعداد در سازی انسان را با اوضاع و احوال سریعا در حال تغییر بخاطر انداخته است . این امر بنظر توفلر علت عمده "ضربت روحی در دوران آینده" است که پایه اساسی پدیده‌های بحرانی جامعه امریکا را تشکیل میدهد .

بطوریکه‌ی بینیم توفلر ماهیت اجتماعی بحران سرمایه داری معاصر را صخ میکند . او مدعی است که در جریان "انقلاب ماورا" صنعتی " خود مالکیت نیز مفهوم خود را از دست میدهد و اختلاف میان سرمایه داری و کمونیم بینا اختلاف "نسبتا کم اهمیت" تبدیل میشود . بدینطریق انقلاب اجتماعی بزعم مولف اهمیت خود را از دست میدهد و "انقلاب ماورا" صنعتی " کاملا جای آنرا میگیرد .

شلزینگر مورخ امریکائی در تکمیل این نظریه میگوید قرن ما مشکلات و مسائلی مستقل از سیستم مالکیت یالید و لولوی پدید می‌آورد . " اگر بی‌نیام که اکنون بحران در امریکا از همه جاحدت بیشتری دارد معنا یتر بهیچوجه این نیست که خصلت سیستم اقتصادی ما آنرا موجب شده است . علت این امر آنست که انقلاب علمی و فنی در امریکا از هر کشور دیگری بیشتر پیشرفت کرده است . امریکا که در سنگر های مقدم انقلاب فنی قرار دارد نخستین کشوری بود که ضربت روحی و تمام عمق تسریع تحول تدریجی (اولوسیون) را احساس کرد . بحران‌هایی که ما با آن دست بگریبانیم بحران‌های دوران معاصر است . تمام ملت‌ها در جریان رسیدن باین سطح از رشد تکنیک با این بحران‌ها مواجه خواهند شد . " شلزینگر اغتشاشات و عصیان‌ها و حتی اعمال قهر را مصارف و مخارج پیشرفت و دردهای "زایمان در دوران نوین تاریخ جامعه بشری" میدانند .

در این احتجاجات جوانب گوناگون مطلب با هم مخلوط شده است . ایالات متحده امریکا واقعا هم از لحاظ بسیاری از شاخص‌های انقلاب علمی و فنی از سایر کشورهای سرمایه داری جلوتر رفته است . تجربه امریکا نیز در این زمینه برای کشورهای که همین‌راه را می‌پویند اهمیت دارد .

در امریکا واقعا هم تضاد هائی که سرمایه داری در جریان انقلاب علمی و فنی با آن روبرو میشود ، با رزترویه اشکالی کاملتر از هر جای دیگر نمودار میگردد و بحران های اجتماعی و سیاسی که این کشور میگذراند به بررسی عمیق احتیاج دارد . این امر برای درك پروسه هائی که کشورهای دیگر سرمایه داری رشد یافته نیز در برپا زود با آنها روبرو خواهند شد اهمیت دارد . از این نقطه نظر تجربه تاریخی امریکا ی کنونی برای منطقه بزرگی از جهان آموزنده است و تضاد های دوران مارا بیشك روشن میکند .

ولی برخلاف دعاوی شلزینگرایین امریکا نیست که شاهراه پیشرفت اجتماعی راهموار میسازد خود مورخ امریکائی نیز تلویحا باین مطلب اعتراف میکند و مینویسد عوامل موجد انقلاب علمی و فنی " باشدتی بیشتر از پیش براندیشه های منسوخ و بنلادها (انستیتوها) و ارزش های کهنه فساد میآورد " . او تصریح میکند که برون رفت از بحران " مستلزم برقراری عدالت اجتماعی و نژادی ، شرکت بسر و سبعت محافل اجتماعی در سازمان ها و بنلاد های عمده و داشتن عزم قاطع برای تامین شرایطی است که بتمام امریکائیان امکان دهد خود را اعضای ضروری و مفید و کامل الحقوق جامعه احساس کنند " . و اما باید یهیست که حل تمام این مسائل مستلزم دگرگونی های بنیادی اجتماعی - اقتصادی و انقلاب اجتماعی است . انقلاب علمی و فنی نه تنها چنین ضرورتی را منتفی نمیسازد بلکه برعکس با تشدید تضاد های سرمایه داری باین ضرورت حدت بیشتری می بخشد .

گیریز از واقعیت

در جامعه شناسی و سیاست شناسی بورژوازی تئوری های بیانگر نظریات و روحیات قشرهای رادیکال خرد و بورژوا و روشنفکران و دانشجویان رواج معین یافته است . نظریه مارکوزه جامعه شناس امریکائی شهرت وسیع کسب کرده است . در این نظریه سرمایه داری معاصر و شیوه هائی که سرمایه داری برای تسخیر افکار و تحمیل ارزش های مصرفی به جامعه بکار میبرد و روحیات دمسازی با وضع موجود و خلاصه روحی جامعه سرمایه داری مورد انتقاد شدید قرار گرفته است . ولی مسلک رادیکالیسم خرد و بورژوازی قادر نیست دیاکتیک پروسه انقلابی جهان و نقش تاریخی - جهانی نیروهای اجتماعی و در درجه اول طبقه کارگر جهانی و سوسیالیسم واقعا موجود را که راه های تازه ای در تاریخ میگذشاید - درك کند .

مارکوزه بانفی خصلت انقلابی پرولتاریا و فنی دستاورد های سوسیالیسم خود را از امکان درك محتوی عینی انقلاب اجتماعی قرن ماحروم میسازد . بدبینی عمیق خصیصه مشخصه رادیکالیسم خرد و بورژوازی است . راه رهائی عبارتست از " نفی سرپای نظام موجود - (establishment)" که زنجیر اسارت بدست و پای انسان می پیچد . ولی در شرایطی که بعقیده جامعه شناس امریکائی نیروهای بزرگ مخالف سرمایه داری قربانی " نیامندی های غریزی توسری خورد ه ی خویش " شده و تا شیر آنها خنثی گردیده است چگونه میتوان باین مقصود رسید ؟ مولف از عرصه سیاست به عرصه ارزش های استتیک که فقط گروه محدود و نخیه روشنفکران بآن دسترس دارند روی میآورد و آنها را به اعتراض مبتنی بر نفی سیاست و طفره از آن و استفاده از " اشکال سوررآلیستی " دعوت میکند . او شرط " انقلاب " را تکوین " حساسیت انسان که در برابر تحکم عقل توسری خورد ه بیامیخیزد و بد پیمان خواستار قدرت استتیک پنداره میگردد " اعلام میدارد . مگر پیدا نیست که این گیریز از واقعیت مبارزه

طبقاتی و پناه بردن بد امان پندارها معنایش تسلیم کامل در برابر سرمایه داری معاصر است ؟ پژوهشگر بیغرض و بیطرف نمیتواند به چنین نتیجه ای برسد .

نظریه تمامگوزه در تئوری رایش که آنرا میتوان " انقلاب در شعور " نامید بسط یافته است : این پروفسور امریکائی مینویسد : " انقلاب فرامیرسد . این انقلاب به انقلاب های پیشین شباهتی نخواهد داشت . . . این انقلاب برای کامیابی خویش خواستار اعمال قهر نیست و مبارزه با آن نیز از طریق توسل به اعمال قهریه بوده است . " وظیفه آن در هم شکستن قدرت " دولت کورپوراتیو " است . رایش ضمن توصیف سیستم تسلط این دولت در ماهیت امر سرمایه داری انحصاری دولتی را مورد انتقاد شدید قرار میدهد و مناظر روشنی از خلا روحی وی مسلکی جامعه بورژوازی معاصر و بحران عمیق شیوه زندگی امریکائی تصویر میکند . مولف مینویسد :

" در این جهان در برابر کسی که زندگی آغاز میکند نه راهی برای تجلی نیروی جسمانی بازا است و نه راهی برای تجلی نیروی عقل و روح . در برابر او تنها راهها ی طولانی ، دشوار و آراگین بسوی هیچ باز است " . مولف فروپاشیدگی ارزش های حیاتی را در شرایط سرمایه داری نشان میدهد که تنها یک شوق در افراد بر میانگیزد : مال پرستی پرورش دهنده عامیگری ، و لنگاری و ظفر بازیست .

بنظر میرسد که نتیجه حاصله روشن باشد : ضرورت دگرگونی های اجتماعی - اقتصادی عمیقی که بتوانند تکامل اجتماعی را به مجرای دیگری سوق دهند و ما را به عظیم پیشرفت علمی و فنی را در خدمت جامعه قرار دهند ندر خد متفولان سرمایه انحصاری دولتی . ولی جامعه شناس امریکائی به تازگی دیگری میرسد . اوصالی انقلاب در شعور میدهد . ماهیت انقلاب او اینست که هر فرد باید چگونگی تلقی خود از واقعیت و جهان بینی خود را تغییر دهد : تاثیر " شعور نوین " در جامعه " نه با وسائل سیاسی مستقیم بلکه از طریق تغییر فرهنگ و کیفیت زندگی های فردی انجام میگردد که بنوبه خود سیاستسورانجام استرکتور اجتماعی را دگرگون میسازند " . راییش معتقد است که " نیروی محرکه ماشینی تغییرات " همان شعور است و " انقلاب نوین " که پسه انقلاب های گذشته شباهتی ندارد از این طریق انجام میگردد .

شک نیست که شعور در انقلاب اجتماعی نقش عظیم بازی میکند . لنین خاطر نشان میساخت که بدون تئوری انقلابی جنبش انقلابی هم غیر ممکن است . در اینجا سخن بر سر شعوری است که خود با زتاب شرایط زندگی و مبارزه طبقه پیشرو و متوجه فعالیت تاریخی این طبقه در مقیاس بین المللی است . ولی " شعور نوین " راییش شکر تکوین نیافته ای از عصیان خود بخودی نمایندگان نسل جوان علیه " دولت کورپوراتیو " است . این شعور در ماهیت امر حرتی شعور نیست بلکه خطوطی از رفتار است که از زندگی مانوس رانی میکند و به تظاهرات آناشیمیستی درقبال نظم موجود دست میزند : لباس های عجیب و غریب ، پوپ - موزیک ، و " زندگی صرفا برای خود و مطابق با نیازمندی های خود " . راییش مینویسد : " نسل جوان باید انقلاب خود را بکنک تئوری خمیرمایه (the yeast theory) یعنی از طریق اشاعه شیوه زندگی خود انجام دهد " . رشته سخن بجای می رسد که مولف ماری خوانا را " نیروی محرکه انقلاب " اعلام میکند و میگوید : ماری خوانا انسان را از " سیستم درسته " بیرون میگذرد و از قید تسلط اندیشه های مانوس می رها کند و به هر آنچه که جامعه رسمی جدی میگیرد جنبه مفروضه می دهد .

جالب توجه است که نه تنها تئوریسین های رادیکالیسم چپ بلکه حتی برخی از ایدئولوگ های بورژوا لیبرال گزند پذیرترین قسمت تئوری رایش را درست در همین نکته از نظریات او تشخیص داده اند . ما گوزه ضمن بررسی این نکته با سخنی ننشدا رخا طرنشان ساخت که " بسا سیاست مبتنی بر خود فریبی نمیتوان به هدف رسید " . هایدن گفت : " ایمان باینکه سیستم تنها از طریق " شعور " نوین دگرگون خواهد شد جز خیالیهای چیزی نیست . دگرگونی بدون برنامه و سازمان و مبارزه و تضاد غیر ممکن است " . گلبرایث اقتصاد دان مشهور بورژواسی در تقبیح رایش سخن گفت و اظهار داشت که اندیشه های او میتواند بعنوان " پوششی برای گذشت در قبال بطالت و تن آسائی " مورد استفاده قرار گیرند .

شعور اجتماعی پیشرو فقط از طریق پیوند و آمیختگی با مبارزه طبقاتی و سیاست - انقلاب میشود . شعور بخودی خود نمیتواند مناسبات اجتماعی واقعی را تغییر دهد ، بلکه باید به شعور نیروی اجتماعی بدل گردد که بر حسب وضع عینی خود در جامعه قادر است نظام کهنه را بسا عمل انقلاب براندازد و زمینه را برای نظام نوین هموار سازد . شعور یکی از عوامل مبارزه است . ولی رایش طفره از مبارزه و نفی سیاست را طلب میکند و اعلام میدارد که مبارزه در عرصه سیاسی " مبارزه در میدان عمل دشمن است و رنجین میدانی دولت کورپوراتیویستیک پیروز خواهد شد " .

همانگونه که مارکوزه در برابر شکست ناپذیری کاذب سیرگرایشهای د مساگرانه سرمایه داری " مصرفی " راه عقب نشینی در پیش میگردد ، رایش نیز در برابر قدرتی کاذب ماشین " دولت کورپوراتیو " سیر میاندازد . دانشمندان امریکائی تمام امید خود را به دورنمای انهدام خود بخود این ماشین بسته است . او همینطور هم مینویسد : " تئوری ما حاکی از آنست که دولت اکتسون خود خویشتن را منهدم میسازد . ماشین خود به کار انقلاب پرداخته است " .

گمراهی اساسی این تئوریسین رادیکال چپ در آنستکه برای دولت بورژواسی معاصر هیچ گونه نیروی طبقاتی و منافع طبقاتی قائل نیست . این دولت در نظرا و نیروی است قائم بالذات و در ماهیت خود دشمن تمام قشرهای اجتماعی . بهمین جهت مبارزه طبقاتی گویا مفهوم خود را از دست میدهد زیرا دشمنی که مبارزه با آن لازم باشد وجود ندارد . رایش مینویسد : " ماهمه - کارمندان دولت کورپوراتیو و آنهم بدتر کارمندان استثماریشوند ای هستیم که خود و محیط خود و جامعه خود را فدای تولید ناممقول میکنیم . مبارزه طبقاتی وجود ندارد ، امروز فقط یک طبقه وجود دارد . طبق مفهومی که مارکس برای طبقه بیان کرده است ماهمه جزو پرولتاریا هستیم . دیگری طبقه حاکمه ان جز خود ماشین وجود ندارد " . روشن است که این چنین شیوه برخوردی انقلاب اجتماعی به مفهوم علمی کلمه از دستور روز خارج میشود . تضاد فی نیست که وقتی رایش از شعور نوین سخن میگوید از جامعه در مجموع آن مدد میطلبد و اختلاف میان طبقات را نادیده میسازد میانکار . اگر حشور او اند نظریه او را بدور بریزیم ماهیت آن صاف و ساده چنین میشود : باید تمام افراد توضیح داد که جامعه کنونی بد سامان یافته است . وقتی افراد این حقیقت را درک کنند همه چیز خود بخود عوض میشود .

رادیکالیسم خرد بورژواسی باری تئوری مارکسیستی - لنینیستی انقلاب مارا به دوران تئورهای ساده لوحانه و خیالی پر ازانه ما قبل مارکس که تجربه تاریخی جنبش انقلابی د برزما نیست بر آن فائق آمده بازمیگرداند .

برنامه عمل پیشنهادی رایش منحصر است به اندیشه سرپیچی از فرمان " دولت کورپوراتیو " ، او می نویسد تمام سیستم " در لحظه ای که افراد از فرمان سر به پیچند از هم فرو می باشد " . " وقتی افراد امریکائی از خرید آنچه که دولت قصد فروش آنرا دارد - ام از اقتصادی سیاسی - وارتولید - بروفق هدف هائی که سازمان های دولتی مقرر داشته اند - استنکاف ورزند دیگر چرخ رانیتوان بصعب بازگرداند و انقلاب بکمک شعوریه واقعیت بدن میگردد " . چنین است منطق رادیکالیسم خرده بورژوازی که از واقعیت سیاسی مجزاست و مبارزه مبتنی بر درک منطق عینی تکامل جامعه طبقاتی رانفی میکند .

در مقابل نظریات این مولف با صراحت تمام میگفت که ما شین اهریمنی و بیرحمی که خود رایش آنرا بنحود رخشانی توصیف کرده در خدمت سرمایه انحصاری و در فرمان آنست . برای مقاومت در برابر این ماشین تلاشهای پراکنده افراد منفردی که به بیمدالتی پی برده اند کاری از پیش نخوا برد . برای اینکار ارتش بزرگ سیاسی متشکل نیروهای انقلابی که قادر به تحقق دگرگونی های اقتصادی ، اجتماعی - سیاسی بنیادی باشند لازم است . ایجاد این ارتش و تحکیم صفوف و آماد کردن آن برای پیکار قاطع فقط از طریق مبارزه سیاسی امکان پذیر است - کمونیست ها مسئله را بدین طریق مطرح می سازند و تجربه تاریخ بر صحت آن گواهی میدهد .

دعوت رایش به " اقدام برای بهبود و استحاله جامعه بکمک هر کاری و حتی در درون خود موسسات نظام موجود " در ماهیت امر فاقد هرگونه محتوی انقلابی است . با بنده کردن به کار در " درون " سیستم سرمایه داری انحصاری دولتی در بهترین حالت میتوان به رفقم های محدود نائل آمد . این مشی عملاً در جهت نوسازی و مدرنیزاسیون سیستم استثمار سرمایه داری است ، نه در جهت دگرگونی انقلابی که تعرض دامنه دار نیروهای بزرگ مردم راعلیه دژهای " نظام موجود " از خارج ایجاد میکند . فعالیت نیروهای مترقی " از درون " سیستم دولتی فقط در ارتباط نزدیک با تدارک این تعرض اهمیت واقعی کسب میکند .

نظریات رادیکالیسم خرده بورژوازی که بظا هر انقلابی مینماید عملاً فرسنگ ها از انقلاب دور است . نیروی محرکه دگرگونی های انقلابی از عرصه مناسبات تولیدی - مادی و اجتماعی - طبقاتی تمام و کمال به عرصه شعور خالص منتقل میگردد . انقلاب انحصار " نخیه اند پشمند " میشود و توده ها که در آخرین تحلیل یگانه محرک انقلاب های اجتماعی هستند از آن طرد میگرددند .

نظریات رادیکال چه درباره انقلاب در زمینه تکامل اندیشه اجتماعی بیدگام به پیش نیست بلکه دگام به پسر است . این نظریات فقط بعنوان چگونگی بازتاب تئوریک تلاش قشرهای قابل ملاحظه ای از روشنفکران رادیکال و دانشجویان برای دست یافتن به ایدئولوژی علمی انقلابی میتوان در حد و معینی جنبه مترقی داشته باشد .

لنین خاطر نشان ساخته است که " انقلاب دانشی است عمیق ، دشوار و بیفرنج " (جلد ۳۶ ص ۱۱۹) . فراگرفتن آن در زمینه تئوری و پراتینکا رآسانی نیست . مارکسیست ها مجبورند این وظیفه را در جریان مبارزه ایدئولوژیک و سیاسی حاد انجام دهند . سوسیولوژی بورژوازی گناه

با تجریدات ممالود ، گاه با تظاهر به انقلابیگری و گاه آشکارویی نقاب به رد و نفی دانش مارکسیستی — لنینیستی در باره دگرگونی انقلابی جهان می پردازد . انتقاد مستدل از این نظریات بر پایه مارکسیسم — لنینیسم علاوه بر اهمیت تئوریک برای حل مسائل مبرمی که در برابر نیروهای انقلابی دوران کنونی مطرح است اهمیت پراتیک و سیاسی نیز دارد .



مجله «مسائل بین المللی» که هر دو ماه یکبار انتشار می یابد، به تشریح مسائل تئوریک و سیاسی جنبش جهانی کارگری اختصاص دارد.

مندرجات این مجله از میان مقالات مجله «مسائل صلح و سوسیالیسم» که نشریه تئوریک و اطلاعاتی احزاب کمونیست و کارگری و منعکس کننده نظریات و اندیشه های آنانست، انتخاب و ترجمه میشود.

در این شماره منتخبی از مقالات شماره های ۱ و ۲ (ژانویه - فوریه سال ۱۹۷۲) مجله «مسائل صلح و سوسیالیسم» بچاپ رسیده است.

خوانندگان عزیز!

باین آدرس با ما مکاتبه کنید:

Sweden
Stockholm
Stockholms Sparbank
N: 0 400 126 50
Dr. John Tekman

شماره حساب بانکی مجله «مسائل

صلح و سوسیالیسم»:

P. B. 49034
10028 Stockholm 49
Sweden